



اولین کنفرانس فواید و چالش‌های سلامت یازدهمین کنفرانس تخصصی

سلامت و توسعه پایدار، پیشگیری تا نتوانی



تاریخ برگزاری: ۲۱ الی ۲۲ آذر ماه ۱۴۰۳

مهلت ارسال خلاصه مقالات تا ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۳
آدرس سایت کنفرانس: Congres.yums.ac.ir

ارائه خلاصه مقاله تا ۴۵۰ کلمه
همراه با برگزاری مسابقات ایده شو دانشجویی با موضوع "خلاقیت و نوآوری در عرصه فناوری سلامت"
برگزاری کارگاه های آموزشی
امکان بررسی مقالات دارای متن کامل جهت چاپ مجلات دانشگاه

موضوع

جمعیت و فرزندآوری
محیط زیست و طبیعت
حوادث و بلاها
سلامت معنوی
بیماری های نوپدید و بازپدید
سیک زندگی ایرانی اسلامی
هوش مصنوعی و کاربرد آن در سلامت
عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت
خودمراقبتی و بیماری های غیر واگیر
سیاست گذاری سلامت
بیماری های واگیر دار
مهندسی بافت
تمرین مسئله محوری در قالب ایده شو

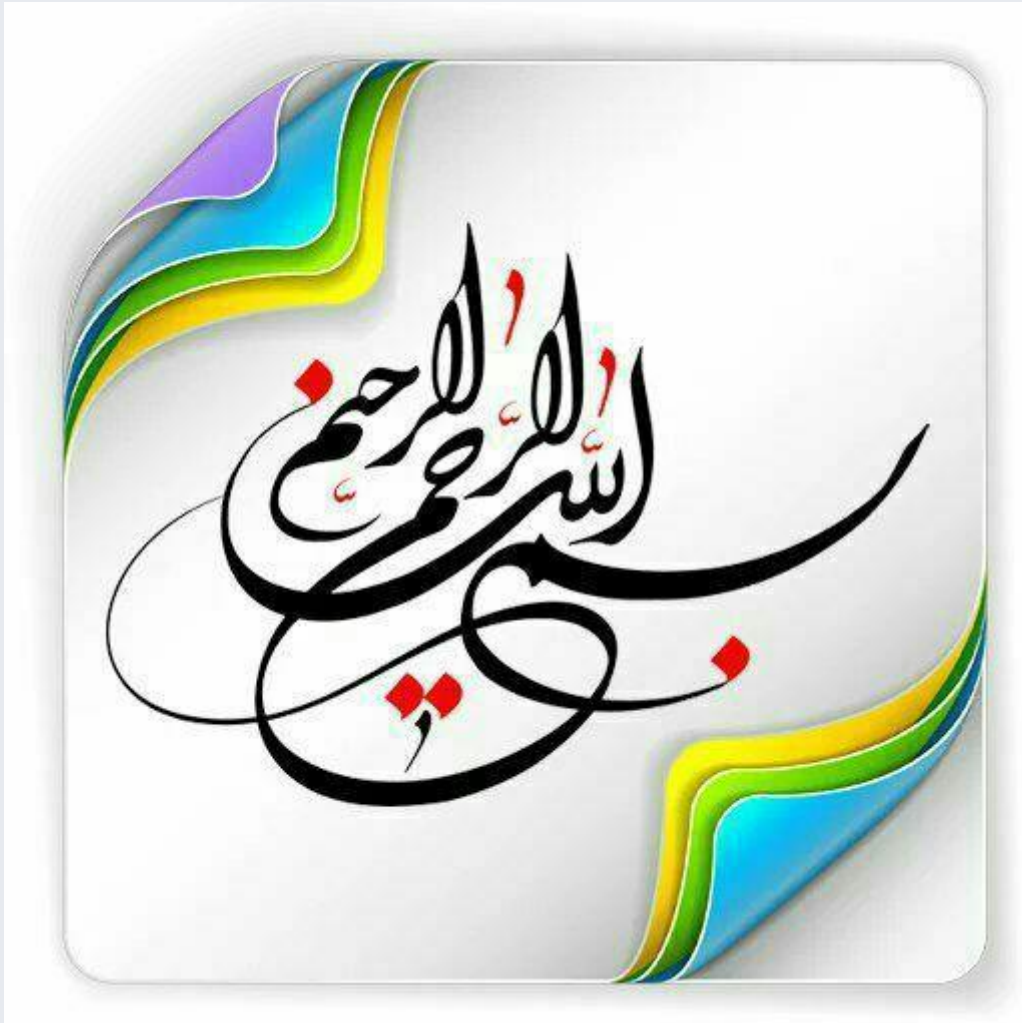
موضوع



دانشگاه علوم پزشکی یاسوج
معاونت تحقیقات و فناوری

اولین گردهم آمدن قلمرو جمع دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

۱۱ یازدهمین گردهم آمدن قلمرو جمع





پیام ریسی کنگره

دکتر سعید جاودان سیرت

نقش بی بدیل محققان و فناوران جوان در روند ارتقای سلامت و ایجاد واحدهای فناور دانش بنیان روز به روز با توسعه علم و تکنولوژی ابعاد جدیدی را پیش روی ما قرار داده است. تلاش‌های علمی و فناوری کمیته‌های تحقیقات و فناوری دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، مؤید لزوم پرداختن جدی به مرزهای دانش، فناوری و ایجاد بستر مناسب برای حضور و ممارست محققان و فناوران دانشجویی در ابعاد مختلف سلامت می باشد

بدین منظور دانشگاه علوم پزشکی یاسوج گامی استوار را در این راستا به صورت برخط برداشته و میزبان بیست و ششمین کنگره ملی تحقیقات و فناوری و اولین کنگره دانشجویی این دانشگاه خواهد بود که خود موجب مباحثات و خشنودی می باشد. امیدواریم با برگزاری این کنگره، شاهد جهشی در تولید دانش و خلق ایده‌های جدید و نوآوری‌های پژوهشگران و فناوران جوان کشور عزیزمان ایران باشیم.





پیام سرپرست علمی کنگره

دکتر سید امین حسینی مطلق

کنگره های دانشجویی دانشگاه های علوم پزشکی، فرصت مغتنمی را در اختیار محققان و دانشجویان جوان قرار می دهد تا با جدید ترین یافته های عرصه های پژوهش، دانش و فناوری آشنا شده و از آنها جهت ترویج و اعتلای خدمت رسانی به بیماران بهره مند گردند. اکنون که توفیق یافته ایم تا میزبان شما سروران معزز و گرانقدر باشیم و با حمایت کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه های کلان منطقه پنج، اولین کنگره پژوهشی-فناوری دانشجویان را با هدف اعتلای دانش پزشکی برگزار نماییم، خداوند متعال را سپاسگزاریم.





ارکان کنگره

دکتر سعید جاودان سیرت

رئیس کنگره



دکتر سیما محمدحسینی

دبیر علمی کنگره



دکتر سید امین حسینی مطلق

سرپرست علمی کنگره



دکتر سید میثم مرتضوی

مسئول بخش طرح‌های فناورانه



دکتر عبدالعلی مشفیع

دبیر اجرایی کنگره



خانم پروین عنقا

قائم مقام اجرایی



دکتر کامران نجفی

سرپرست کمیته طراحی و امور سایت





دانشگاه علوم پزشکی یاسوج
معاونت تحقیقات و فناوری

اولین گردهم آیی تخصصی و علمی همکاران
یازدهمین گردهم آیی



بخش دانشجویی

خانم حدیث آف
دبیر فناوری دانشجویی



آقای اسماعیل شریفی
دبیر علمی دانشجویی





اعضای کمیته علمی

نام و نام خانوادگی

- دکتر سعید جاودان سیرت
دکتر سید امین حسینی مطلق
دکتر سیما محمد حسینی
دکتر حسین ماری اریاد
دکتر حسن بردانیا
دکتر سید بهمن پناهنده
دکتر محمد ذوالعدل
دکتر سید جواد سادات
دکتر محسن شمس
دکتر حسن عبیدی
دکتر مارال قرقانی
دکتر محمد امین قطعی
دکتر زهره کریمی
دکتر جمشید محمدی
دکتر رضا محمودی
دکتر چانمحمد ملک زاده
دکتر علی موسوی زاده
دکتر سید امین هادی
دکتر حسین صادقی
دکتر صدرالله محرایی
دکتر شهلا نجفی
خانم فریده انصاری
دکتر فاطمه محمدی
دکتر زهرا خانم هاشمی
دکتر مهرزاد جعفری
دکتر قاسم حسینی
دکتر نرگس روستایی
دکتر لیلا نیک روز
دکتر مهین روزی طلب
دکتر فاطمه بازرگانی پور
دکتر لیلا منظوری
دکتر نازآفرین حسینی



دانشگاه علوم پزشکی یسوع
معاونت تحقیقات و فناوری

اولین گردهم آیی در تاریخ دانشگاه علوم پزشکی یسوع
یازدهمین گردهم آیی



- دکتر هیبت الله صادقی
دکتر صباح میرهادی
دکتر سید علی صالح غلامی
دکتر حسین کارگر
دکتر سیدمحمد جواد موسوی
دکتر محمد قربانی
خانم راضیه محمدحسینی
دکتر زهرا امیر خانی
خانم ویدا نجفی
دکتر کوروش کمالی
آقای محمدرضا گله گیریان
آقای امیرحسام پهلوانی
آقای حافظ شجاع الدینی
آقای سالار داسدار





دانشگاه علوم پزشکی یسوع
معاونت تحقیقات و فناوری

اولین گردهم آیی در کمیته فناوری
یازدهمین گردهم آیی



اعضای کمیته فناوری

نام و نام خانوادگی

دکتر سید میثم مرتضوی

دکتر حسن عبدپور

دکتر محمدعلی جاوید

دکتر فاطمه فرخی

دکتر سیروس صالح نسب

دکتر سعید میرزایی

دکتر اشکان نگین تاجی

دکتر سید امین هادی

دکتر حسن بردانیا

دکتر مجید مجلسی





اعضای کمیته دانشجویی

نام و نام خانوادگی

آقای اسماعیل شریفی
خانم حدیث آف
خانم سیده فرینوش خرمی
آقای محمدمهدی جلیلی
آقای آرین عبدالخانی
خانم نازنین حمزه علی
خانم فاطمه مرزبانی
خانم زهرا محسنی
آقای محمدرضا استواری
خانم زهرا مومنی
خانم کوثر سجیراتی پور
خانم نرجس امیری اردکانی
خانم رضوان حسینی
خانم سیده لیلا روز خوش
خانم فاطمه ظفرپور
خانم نرگس بهجتی
خانم ناهید سینایی
خانم سارا خورشید نیا
خانم زهرا بهرامیان
آقای محمد حمیدی
خانم سارا براتی
آقای محمدرضا استواری
آقای احمدرضا تقوایی



اعضای کمیته اجرایی

نام و نام خانوادگی

دکتر عبدالعلی مشفق
خانم پروین عنقا
دکتر کامران نجفی
خانم راضیہ محمدحسینی
دکتر سپیدہ تربالی
مهندس احمد حسینی
آقای سجاد پور ہاشمی
دکتر حسن عبدپور
آقای ابوالقاسم احمدی زادہ
آقای صمد حسین پور
مهندس محمد پورابراہیم
مهندس فائزہ جمشیدنژاد
مهندس صادق فاتح نسب
مهندس بہزاد پناہ
مهندس پریسا مہدی پور
مهندس صادق اسدی
مهندس سعید جہانبین
مهندس سعید نوری
خانم مریم محرابی
خانم آیدا فصیحی فر
خانم آزادہ افشار
آقای اسلام پاریاد
آقای امیدرضا آمادہ
خانم ہاجر شکوہی
خانم نسترن قربانی
خانم مہیا کھن
آقای حمید راستگو
آقای نصیر جعفرنژاد
آقای داریوش پورہاشمی
آقای عظیم مصلحی
آقای بہرام بختیاری
آقای حسن قربانی
آقای مسلم پورفاضلی



دانشگاه علوم پزشکی پشاور
معاونت تحقیقات و فناوری

اولین گزینہ فہرست نامہ جامعہ اسلامیہ پشاور
پندرہمین گزینہ نامہ جامعہ اسلامیہ پشاور



آقای مجتبیٰ قاضی
آقای عنایت احمدی
خانم عصمت افضلیان
خانم سیدہ زبیدہ میرگوشہ
خانم فاطمہ آزادوار
خانم الہہ مجیدپور





اولین کنگره ی پژوهشی - فناوری دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج و یازدهمین کنگره منطقه ۵ آمایشی

The 1st Research Technology Congress for Students at Yasuj University of Medical Sciences and the 11th at the 5th Regional Hub of Medical Universities

مفتخریم اعلام نماییم در راستای ارتقای فرهنگ پژوهش و فناوری دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور؛ اولین کنگره ی پژوهشی - فناوری دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج و یازدهمین کنگره منطقه ۵ آمایشی تحت عنوان: " سلامت و توسعه پایدار، پیشگیری تا نوتوانی " در تاریخ ۲۱ لغایت ۲۲ آذرماه ۱۴۰۳ به میزبانی "دانشگاه علوم پزشکی یاسوج" به صورت حضوری برای دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج و آنلاین برای سایر دانشجویان شرکت کننده برگزار نماییم.

از این رو ضمن عرض خوش آمد به همکاران، محققین و دانشجویان افتخار داریم شما را به این رویداد مهم دعوت نماییم، تا آخرین دستاوردهای علمی، پژوهشی و فناوری خود را در این کنگره دو روزه با هم به اشتراک گذاشته و گامی استوار در راستای بهبود وضعیت بهداشت و سلامت جامعه برداریم.



مقالات پذیرفته شده سخنرانی

- مقایسه پیامدهای ثانویه سلامت داروی اینفلکسیماب (IFX) با آدالیموماب (ADA) در درمان بیماران مبتلا به کرونا
- مدیریت سلامت در فرایند آلودگی‌زدایی بخش‌های مراقبت ویژه
- مقایسه تأثیر آموزش پیشگیری از بیماری‌های غیرواگیر به شیوه حضوری و یادگیری خرد بر دانش، مهارت و رضایت، دانشجویان کمک پرستاری دانشگاه علوم پزشکی شیراز
- بررسی موانع اجرای دستور العمل تماس پوست با پوست مادر و نوزاد در بدو تولد از دیدگاه ماماها‌های شاغل در بیمارستان‌های شهر یاسوج
- تحلیل وقفه‌های کاری پرستاران: اتاق عمل دارای بیش‌ترین فراوانی وقفه، نقش وقفه‌های تلفنی چیست؟
- تأثیر بکارگیری الگو خودمراقبتی اورم برخستگی بیماران با نوروپاتی دیابتی: کارآزمایی بالینی
- بررسی ارتباط دلبستگی مادر - کودک با امنیت غذایی خانواده از دیدگاه مادران دارای کودک سن مدرسه در شهر بوشهر، سال ۱۴۰۱: یک مطالعه مقطعی
- بررسی ارتباط خودپنداره حرفه‌ای و کمالگرایی پرستاران با نقش میانجی‌گری بهزیستی روانشناختی
- تبیین دلایل ناکارآمدی مادران در برخورد با رفتارهای مرتبط با اضافه وزن و چاقی در کودکان: یک مطالعه کیفی
- واکاوی دیدگاه افراد در خصوص عوامل مؤثر بر فرزند آوری: یک مطالعه کیفی
- اثرات مکمل چای سبز بر ESR، CRP و CBC در بیماران مبتلا به COVID-19، یک کارآزمایی بالینی دوسوکور کنترل شده با دارونما
- بررسی آمادگی خانواده‌های کارکنان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج در بلایا
- تعیین کننده‌های قصد ثبت نام برای دریافت کارت اهدا عضو در میان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج
- خودکارآمدی مادران در مدیریت رفتارهای مرتبط با چاقی کودکان
- بررسی عوامل اخلاقی مؤثر در اهدا عضو از فرد فوت شده از دیدگاه پرسنل اورژانس و پرسنل واحد فراهم آوری اعضای پیوندی مراکز آموزشی درمانی تبریز

- Introduction and Analysis of Software for Detecting Dental Caries in Digital Bitewing Radiographs Using Image Processing and Artificial Intelligence
- Potentially Toxic metals (PTMs) in Umbilical cord Blood as a Biomarker of Environmental Tobacco Smoke Exposure in Women and Their Infants
- Potentially Toxic Metals (PTMs) in Umbilical Cord blood as a Biomarker of Environmental Tobacco Smoke Exposure in Women and Their Infants
- Lipotropic Effect of Devil's Claw on Triglyceride and Cholesterol of Liver and Feces in Normal Wistars Rat Fed a Fat-Enriched Diet
- Metals in Human Milk in Active and Passive Smoker Women's: Levels and Health Risk Assessment
- A Systematic Review and Meta-Analysis of the Application of Artificial Intelligence in Enhancing Preventive Strategies and Postoperative Care by Operating Room Nurses
- Examining the Barriers to Implementing Skin-to-skin Contact Between Mother and Baby at Birth From the Point of View of Midwives Working in Yasuj Hospitals.
- Systematic Review of Health Policy Analysis Aimed at Increasing Fertility Using Artificial Intelligence: Enhancing Accessibility, Satisfaction, and Preventive Interventions
- Attitudes towards Climate Change and its inclusion in the medical curriculum from the Perspective of Medical Students
- Organochlorine Pesticides (OCPs) Residues in Fruit-Flavored/regular Waterpipe Tobacco and Their Post-Consumption Waste: Estimating Release Into Inhaled Smoke
- Analyzing Ppeople's Views on Factors Affecting Childbearing: A Qualitative Study
- Introduction and Analysis of Software for Detecting Dental Caries in Digital Bitewing Radiographs Using Image Processing and Artificial Intelligence



مقالات پذیرفته شده پوستر

- هزینه های بستری و عوامل موثر بر بیماران بستری مبتلا به بیماری ایسکمیک قلبی در ایران: مطالعه گذشته نگر
- بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی موثر بر خودکشی در ایران
- بررسی ارتباط هويت محیطی درک شده با رفتارهای دوستدار محیط زیست در دانشجویان
- بررسی ارتباط هوش معنوی با رضایت تحصیلی در دانشجویان پرستاری
- تحلیل و اولویت بندی چالش های کلیدی در کاهش ریسک بلایا در مناطق شهری فقیر: راهکارهایی برای بهبود تاب آوری
- بررسی رابطه حمایت اجتماعی و مقابله با استرس ناشی از همه گیری بیماری ها در گروه های پرخطر
- نگرانی از تغییرات اقلیمی در میان دانشجویان حوزه سلامت: تمرکز بر دانشگاه علوم پزشکی زنجان
- اثر بخشی نتاثر درمانی بر سلامت روان زنان نابارور
- چالش های اخلاقی پرستاران در نظام سلامت مبتنی بر سیستم های هوشمند
- تأثیر حرکات کششی تعدیل یافته بر شدت خستگی بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲: یک مطالعه کارآزمایی بالینی
- مروری بر فرصت های استفاده از هوش مصنوعی در آموزش بالینی پرستاری
- تاب آوری جوامع در برابر بلایای طبیعی راهکارهای بهبود و سیاست گذاری
- نقش فناوری های نوین در کاهش تأثیرات حوادث طبیعی بررسی فرصت ها و چالش ها
- مروری بر مقالات منتشر شده سازمان جهانی بهداشت در خصوص ایمنی بیمار در مراقبتهای بهداشتی اولیه
- رفتارهای پیشگیری کننده از ایشمانیوز جلدی و عوامل مرتبط با آن در والدین: کاربرد مدل بزنف
- عوامل مرتبط با بروز بیماری سل و میزان موفقیت درمان آن در شهرستان رامهرمز طی سال های ۱۳۹۹-۱۳۸۶
- مروری بر مطالعات شاهد بر ارتباط مصرف قهوه در دوران بارداری با خطر سقط جنین
- بررسی ارتباط انگیزش پیشرفت با رضایت تحصیلی در دانشجویان پرستاری
- اثر بخشی نتاثر درمانی بر سلامت روان زنان نابارور
- پیامدهای نامطلوب اختلالات خواب در دوران بارداری بر سلامت مادر و جنین: یک مرور سیستماتیک
- بررسی ارتباط نشانگان آشیانه خالی و وضعیت تغذیه در والدین سالمند شهر شیراز
- ویروس زیکا و پیامدهای بارداری مرتبط با آن
- بررسی مروری تأثیر پروبیوتیک ها بر بیماری های نورولوژیک
- تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود کیفیت خدمات بهداشتی: یک مقاله مروری
- مروری بر چالش های اخلاقی هوش مصنوعی در نظام سلامت و درمان
- بررسی تاثیر هوش مصنوعی بر تصمیم گیری پرستاران در محیط های بالینی: یک مرور سیستماتیک
- اثر بخشی آموزش مهارت های زندگی بر کاهش اختلالات رفتاری دانش آموزان پسر کم توان ذهنی آموزش پذیر شهر یاسوج
- بررسی مقایسه ای بیمارستان های شهر یاسوج از نظر اجرای طرح نظام سلامت و کیفیت خدمات درمانی
- بررسی وضعیت طرح نظام سلامت از دیدگاه بیماران بیمارستان های شهر یاسوج
- بررسی کیفیت خدمات درمانی پس از اجرای برنامه طرح تحول نظام سلامت در بیمارستان های شهر یاسوج
- مقایسه هوش هیجانی، فرسودگی شغلی و بهزیستی روانشناختی در کارکنان بهداشتی، درمانی و پشتیبانی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج
- تأثیر هوش مصنوعی بر ارتقای نظارت بالینی پرستاران
- مقایسه تأثیر تمرینات ثابت مرکزی با تمرینات آتاگو بر کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سکتة مغزی
- کاربرد مهندسی بافت در درمان ناباروری ناشی از هیستریکتومی
- بررسی نقش غربالگری مجرمین در پیشگیری از ابتلا به بیماری های عفونی
- بررسی کاربرد بانداژهای بیولوژیک در درمان زخم های دیابتیک
- بررسی خودمراقبتی و مدیریت استرس در پرستاران: یک مرور از ادبیات موجود



- کاربردهای سامانه اطلاعات جغرافیایی در شناسایی و تحلیل جرایم شهری به عنوان یکی از عوامل اجتماعی موثر بر سلامت: مطالعه مروری
- آموزش خودمراقبتی و کیفیت زندگی کودکان مبتلا به آسم: یک مطالعه مروری
- بررسی وضعیت عملکردی دریافت کنندگان پیوند مغز استخوان در بیمارستان شهید قاضی تبریز در سال ۱۴۰۲
- هوش مصنوعی در مراقبت‌های بهداشتی: یک مطالعه مروری
- بررسی بکارگیری الگوی اورم بر شدت خستگی بیماران با نارسایی کلیوی تحت درمان با همودیالیز
- اثر بخشی آموزش تکنیک های شاد زیستن بر کاهش استرس زنان نابارور
- تأثیر آموزش خودمراقبتی بر بیماری‌های قلبی - عروقی
- بررسی برنامه های آموزش تغذیه ایی بر رفتار زنان باردار : مروری سیستماتیک
- ارتباط هوش معنوی با پریشانی اخلاقی در دانشجویان هوشبری و اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز در سال ۱۴۰۲
- کاربردهای هوش مصنوعی در مدیریت بحران
- ارزیابی وضعیت تبعیت دارویی در سالمندان مبتلا به بیماری های مزمن شهر زنجان در سال ۱۴۰۲
- بررسی فراوانی نسبی علایم اندومتزیوز و عوامل مرتبط در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر یاسوج سال ۱۴۰۲
- تأثیر بکارگیری الگو خودمراقبتی اورم بر خستگی بیماران با نوروپاتی دیابتی: کارآزمایی بالینی
- چالش های پنهان رژیم کتوژنیک: بررسی عوارض و پیامدها
- بررسی برنامه های آموزش تغذیه ایی بر رفتار زنان باردار : مروری سیستماتیک
- بررسی بکارگیری الگوی اورم بر شدت خستگی بیماران با نارسایی کلیوی تحت درمان با همودیالیز
- بیهوشی شخصی سازی شده مبتنی بر هوش مصنوعی: مسیر پیشرفت در پزشکی دقیق
- بررسی استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی و کیفیت زندگی کاری با سلامت روان در کارکنان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج
- مروری بر عوامل مؤثر بر جمعیت و فرزندآوری

- Enhancing Disaster and Emergency Management Strategies in Healthcare Systems
- The Relationship between Spiritual Intelligence and Academic Satisfaction among Nursing Students
- The Relationship Between Spiritual Intelligence And Achievement Motivation In Nursing Students
- The Relationship Between Moral Intelligence And Professional Ethics Among Nurses
- Chemical components in the breast milk of passive smoker women: A systematic review and health risks assessment
- Investigating the relationship between academic motivation and academic satisfaction in nursing students
- Association between locomotive syndrome, falls, and fear of falls in community-dwelling Iranian Older Adults
- Evaluation of Frequency and Morphology of the Canalis Sinuosus by CBCT in Patients Referring to Radiology Center in Yasuj City in 2023
- The effects of m-health supportive self-care education on quality of life of patients with beta-thalassemia major
- A Systematic Review and Meta-Analysis of the Application of Artificial Intelligence in Enhancing Preventive Strategies and Postoperative Care by Operating Room Nurses
- Examining the Relationship Between Perceived Social Support and Prenatal Distress in Pregnant Women
- Self-care tools in pediatric status epilepsy: an umbrella review of systematic studies
- Systematic Review of Health Policy Analysis Aimed at Increasing Fertility Using Artificial Intelligence: Enhancing Accessibility, Satisfaction, and Preventive Interventions
- Food Addiction and related factors in Iranian pediatric and adolescent with nutritional problems
- Examining the Impact of Spiritual Health on Mental Well-Being and Occupational Stress in Healthcare Professionals: A Systematic Review
- Investigating the Demographic Characteristics and Risk Factors of Genital Warts Infect in Women Referring to the Gynecology Clinic of Shahid Muftah Clinic in Yasuj
- Assessing Medication Adherence in Elderly with Chronic Diseases in Zanjan city in
- Contributing Factors Affecting the Counting Error in the Operating Room: A Qualitative Study



دانشگاه علوم پزشکی یاسوج
معاونت تحقیقات و فناوری

اولین گردهم آمدن همکاران
یازدهمین گردهم آمدن



مقالات پذیرفته شده برای سخنرانی





مقایسه پیامدهای ثانویه سلامت داروی اینفلکسیماب (IFX) با آدالیموماب (ADA) در درمان بیماران مبتلا به کرونا

مریم شیروانی شیرینی^۱، ادنان میری^۱، حسن کرمی^۲، علی موصلی^۲

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
^۲ مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی در ارتقاء سلامت، پژوهشکده سلامت هرمزگان، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
* نویسنده مسئول: مریم شیروانی شیرینی

چکیده

مقدمه: بیماری کرون (CD) یک بیماری مزمن جهانی التهابی روده است و بروز و شیوع این بیماری در سرتاسر جهان در حال افزایش است. هدف این مطالعه مقایسه پیامدهای ثانویه سلامت داروی اینفلکسیماب (IFX) با آدالیموماب (ADA) در درمان بیماران CD است.

روش بررسی: این یک مطالعه مشاهده ای آینده نگر بود که بر روی بیماران CD متوسط و شدید که بوسیله داروی ADA یا IFX به مدت یکسال تحت درمان بودند انجام شد. پیامدهای ثانویه سلامت این بیماران با استفاده از ابزارهای EQ-5D 3L، EQ-VAS و IBDQ-9 ارزیابی شد. از آزمون های تی تست، من ویتنی، کای اسکوئر (chi-square) و آزمون دقیق فیشر برای مقایسه پیامدهای ثانویه سلامت در میان بیماران CD استفاده شد. از آزمون های رگرسیون خطی چند متغیره برای شناسایی فاکتورهای موثر بر کیفیت زندگی مرتبط با سلامتی (HRQoL) بیماران استفاده شد.

یافته ها: در مجموع ۲۲۲ بیمار CD (مصرف کننده 83 IFX، مصرف کننده ۱۳۹ ADA) با میانگین سنی ۳۴/۶۷ و میانگین طول مدت بیماری ۷/۳۲ سال وارد مطالعه شد. بیشترین گزارش مشکل در ابعاد درد و ناراحتی: ۷۷/۵ درصد و اضطراب و افسردگی: ۶۳/۱ درصد بود. مهمترین فاکتورهای مستقل پیش بینی کننده HRQoL بیماران CD عبارت بودند از اشتغال، داشتن سایر بیماریهای مزمن، مصرف نوشیدنی های الکلی بود.

نتیجه گیری: متغیرهای بیکاری، داشتن سایر بیماریهای مزمن و مصرف نوشیدنی های الکلی بیشترین تاثیر منفی بر HRQoL بیماران CD داشتند. هیچ تفاوت معنی داری بین پیامدهای ثانویه سلامت در مصرف کنندگان ADA و IFX نبود. انجام یک تحلیل هزینه - اثربخشی که در آن هر دو بُعد پیامدها و هزینه ها بصورت همزمان تحلیل شود قویا پیشنهاد می شود.

واژه های کلیدی: پیامدهای ثانویه، داروی اینفلکسیماب (IFX) با آدالیموماب (ADA)، بیماران کرون



مدیریت سلامت در فرایند آلودگی‌زدایی بخش‌های مراقبت ویژه

افسانه عسکریخواه^۱، حنا رکنی شیرازی^۲، آذر عرب خزائی^۳، آذین عرب خزائی^۴، معصومه جلالی^۵، مصطفی معظم‌فرد^{*}

^۱گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه ایران، تهران، ایران

^۲گروه پرستاری مراقبت ویژه، دانشکده ی پرستاری مامایی شهید بهشتی، دانشگاه علوم پزشکی گیلان، گیلان، ایران

^۳گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، گناباد، ایران

^۴گروه سلامت در بلایا و فوریت‌ها، انستیتوی تحقیقات سلامت اجتماعی، دانشکده سلامت و رفاه اجتماعی و علوم توانبخشی، تهران، ایران

^۵گروه اتاق عمل، مرکز تحقیقات کودکان بیمارستان آموزشی درمانی هفده شهریور، گیلان، ایران

^{*}گروه سلامت در بلایا و فوریت‌ها، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

^{*}نویسنده مسئول: مصطفی معظم‌فرد

چکیده

مقدمه: کم شدن فاصله از استانداردها پیشگیری و کاهش آسیب جزو اولین و مهمترین اجزای مدیریت سلامت بالاخص در سیستم بهداشت و درمان کشور می‌باشد، لذا بمنظور محدود سازی آثار ناگوار عفونت‌های بیمارستانی، سپتیمی و مرگ. نیازمند ارزیابی‌های مدیریتی خلاقانه به وسیله متخصصین حوزه سلامت می‌باشد از این رو مطالعه‌ای با هدف بررسی استاندارد عملکردی پرسنل مراقبت ویژه در فرایند آلودگی‌زدایی با متد ۳۶۰ درجه انجام شد.

روش‌بررسی: پژوهش حاضر یک مطالعه مقطعی است که در بیمارستان‌های آموزشی و درمانی گیلان انجام شد. محققین با استفاده از چک لیست محقق ساخته عملکرد پرسنل هر ۱۱ واحد مراقبت ویژه را در ۴ حیطة پاکسازی، گندزدایی، بسته بندی نگهداری و انتقال با روش ارزیابی اجرای ۳۶۰ ارزیابی کردند. ارزیابان شامل پرستار کنترل عفونت، مسئول واحد مراقبت ویژه، محقق و پرسنل این واحد‌ها بعنوان خودارزیاب بودند. روایی چک لیست از طریق محتوا و پایایی آن از طریق محاسبه توافق ارزیابان در مشاهده همزمان تایید شد. اطلاعات جمع آوری شده توسط ارزیابان در نهایت با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته‌ها: بیشترین و کمترین نمرات کسب شده ی ارزیابی شوندهگان مربوط به حیطة نگهداری ۷۷/۹۰±۹/۹۰ درصد و حیطة بسته بندی ۶/۲۳±۶۹/۹۶ درصد است. در تمام ابعاد بیشترین و کمترین نمره به ترتیب مربوط به خودارزیاب ۸۲/۷۹±۸/۶۸ و محقق ۴۷/۸۲±۷/۰۴ است. از میان ۳۵ نفری که دوره آموزشی را گذرانده‌اند ۴۸/۶ درصد (۱۷ نفر) سالیانه و ۲/۹ درصد (۱ نفر) ماهانه در دوره ها شرکت می کنند مابقی افراد (۴۸/۶ درصد) (۱۷ نفر) در دوره های بازآموزی شرکت نمی کنند. مقایسه انجام شده در نمره کل و نمرات ابعاد توسط آزمون آنالیز واریانس یکطرفه نشان دهنده تفاوت معنی دار میان ICUهای مختلف در نمره کل و نمره ابعاد مختلف می باشد (P<۰/۰۵).

نتیجه‌گیری: لزوم بازنگری عملکرد پرسنل واحدهای ویژه در فرایندها در فواصل منظم با استفاده از یک سیستم مدیریتی مستمر همچون ارزیابی ۳۶۰ درجه که ابزاری ارزشمند برای ارتقای سلامت است توصیه میگردد. نظام های خوب سلامت تنها به ارایه درمان بسنده نمیکنند بلکه با آموزش بهداشت و پیشگیری مناسب بر بیماری ها و عوارض آنها پیشی میگیرند

واژه‌های کلیدی: مدیریت سلامت، ارزیابی ۳۶۰ درجه، فرایند آلودگی‌زدایی، بخش مراقبت ویژه



مقایسه تأثیر آموزش پیشگیری از بیماری‌های غیرواگیر به شیوه حضوری و یادگیری خرد بر دانش، مهارت و رضایت، دانشجویان کمک پرستاری دانشگاه علوم پزشکی شیراز

فیروزه محمدی نژاد، زهرا کریمیان*، دکتر علی اصغر حیات

گروه آموزش پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

*نویسنده مسئول: دکتر زهرا کریمیان

چکیده

مقدمه: ارتقای دانش و مهارت دانشجویان کمک پرستاری در پیشگیری از بیماری‌های غیرواگیر در انتقال اطلاعات و کمک به بیماران بسیار مفید است. برای دستیابی به این مهم از مداخلات آموزشی متنوعی بهره گرفته می‌شود که انتخاب روش آموزشی اثربخش به عنوان یک چالش مطرح است. این مطالعه با هدف مقایسه تأثیر آموزش پیشگیری از بیماری‌های غیرواگیر به شیوه حضوری و یادگیری خرد بر رضایت، دانش و مهارت دانشجویان کمک پرستاری انجام شد.

روش‌بررسی: این مطالعه از نوع مطالعه تجربی دوگروهی همراه با پیش‌آزمون و پس‌آزمون بود که بر روی دانشجویان کمک پرستاری آموزش‌شده بهیاری شهرستان مرودشت در بهمن و اسفند ماه سال ۱۴۰۲ انجام شد. ۱۲۴ دانشجو با استفاده از روش بلوک جایگشت تصادفی ۴ تایی در دو گروه آموزش حضوری (۶۲ نفر) و یادگیری خرد (۶۲ نفر) تخصیص یافتند. در گروه حضوری مداخله به شیوه سخنرانی کوتاه همراه با پاورپوینت به مدت سه روز، در سه جلسه و به مدت سه ساعت همراه با پرسش و پاسخ اجرا شد. برای گروه یادگیری خرد محتوای آموزشی دقیقاً مشابه به مطالب و سر فصل‌های گروه حضوری بود ولی محتوا با استفاده از عناصر دیداری و شنیداری و اصول مالی مدیا در قالب محتواهای ویدئویی با زمان زیر ۷ دقیقه ای تنظیم شد و فرمت خروجی MP4 بود و از طریق تشکیل یک شبکه اجتماعی به افراد عضو شدند و ویدئوها در طی ۳ روز منتشر و دردسترس دانشجویان قرار گرفت. برای جمع‌آوری داده‌ها، از فرم مشخصات دموگرافیک دانشجویان، پرسشنامه‌های محقق ساخته دانش، رضایت و مهارت پیشگیری از بیماری‌های غیرواگیر استفاده شد که قبل و ده روز بعد از مداخله تکمیل شدند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS22 استفاده شد.

یافته‌ها: میانگین نمره دانش و مهارت دانشجویان کمک پرستاری قبل از مداخله بین دو گروه تفاوت آماری معنی داری نداشتند ($p=0/439$ و $p=0/565$). بعد از مداخله در هر دو گروه ارتقا یافته بود اما به صورت معنی داری دانش و مهارت دانشجویان کمک پرستاری در گروه آموزش یادگیری خرد بیشتر از گروه آموزش حضوری بود ($p=0/003$ و $p=0/001$). همچنین بعد از مداخله هم‌چنین نمره کل رضایت از روش آموزشی در دانشجویان کمک پرستاری روش آموزش یادگیری خرد به طور معنی داری بیشتر از گروه حضوری بود ($p<0/001$).

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که استفاده از برنامه‌ی آموزشی پیشگیری از بیماری‌های غیرواگیر به شیوه حضوری و یادگیری خرد بر رضایت، دانش و عملکرد دانشجویان کمک پرستاری موثر است. این بدین معنی است که استفاده از هر دوی این روش‌های آموزشی ساده، ارزان، قابل اجرا و موثر می‌تواند مفید واقع شود. اما روش آموزشی یادگیری خرد اثربخش تر است لذا توصیه می‌شود در صورت فراهم بودن شرایط از این روش در کنار سایر روش‌ها نیز استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: آموزش، پیشگیری، بیماری غیرواگیر، سخنرانی، یادگیری خرد، رضایت، دانش، مهارت، دانشجو



بررسی موانع اجرای دستور العمل تماس پوست با پوست مادر و نوزاد در بدو تولد از دیدگاه ماماهاى شاغل در بیمارستان های شهر یاسوج

زینب شبانی کردشولی^۱، میترا صفری^۱، سحر پرویزی^۱، پریسا شبانی کردشولی^۲

^۱گروه مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
^۲گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران
^{*}نویسنده مسئول: زینب شبانی کردشولی

چکیده

مقدمه: تماس پوست با پوست مادر و نوزاد بلافاصله پس از تولد یک مراقبت استاندارد، ساده، ارزان و بااهمیت در حیطه‌ی سلامت مادر و نوزاد و به عنوان اقدام چهارم از اقدامات دهگانه بیمارستان های دوستدار کودک در ترویج تغذیه نوزاد از شیر مادر است. با این حال در بیشتر بیمارستان ها این مراقبت مطابق دستورالعمل انجام نمی‌شود. مطالعه حاضر با هدف تعیین موانع اجرای دستور العمل تماس پوست با پوست مادر و نوزاد در بدو تولد از دیدگاه ماماهاى شاغل در بیمارستان های شهر یاسوج انجام شد.

روش‌بررسی: این مطالعه از نوع توصیفی- مقطعی است که با مشارکت ۸۸ مامای شاغل در ۲ بیمارستان دارای بخش زایمان شهر یاسوج سال ۱۴۰۳ انجام شد. معیارهای ورود به مطالعه شامل ماماهاى دارای حداقل یک سال سابقه خدمت در بخش زایشگاه و شاغل کنونی در بخش های زایمان، بعد از زایمان، جراحی زنان، نوزادان، بخش های اداری بیمارستان، اعضای هیئت علمی و مسئول آموزش دانشجویان در این بخش‌ها بود. نمونه‌گیری بصورت تمام شماری انجام شد. جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه با پرسشنامه پژوهشگر ساخته شامل دو بخش ویژگی های جمعیت شناختی ماماها و پرسش های مربوط به هفت حیطه موانع اجرای دستورالعمل تماس پوست با پوست مادر و نوزاد بود. اعتبار آن با شاخص روایی محتوا (CVI) سنجیده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با شاخص های آماری توصیفی شامل جداول فراوانی مطلق و نسبی، شاخص های مرکزی و پراکندگی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS و پیرایش ۲۷ انجام شد.

یافته‌ها: حداقل سن ماماها ۲۵ سال و حداکثر سن ۵۹ سال با میانگین سنی $35/91 \pm 8/482$ و حداقل مدت سابقه کار در زایشگاه یک سال و حداکثر ۲۶ سال با میانگین $6/672 \pm 6/86$ بود. از دیدگاه ۴۸ نفر (۵۴/۵ درصد) تماس پوست با پوست در بیمارستان آنها مطابق دستورالعمل انجام نمی‌گرفت. فراوانی موانع تماس پوست با پوست از دیدگاه ماماهاى شاغل در بیمارستان‌های شهر یاسوج با فراوانی موانع آگاهی و دانش ۴ نفر (۴/۵ درصد)، موانع نیروی انسانی ۳۵ نفر (۳۹/۸ درصد)، موانع ساختاری و محیطی ۴ نفر (۴/۵ درصد)، موانع محتوایی فرآیند اجرای دستورالعمل ۲ نفر (۲/۳ درصد)، موانع ایمنی مادر و نوزاد ۱۵ نفر (۱۷ درصد)، موانع فرهنگی ۵ نفر (۵/۷ درصد) و فراوانی موانع مدیریتی و نظارتی ۱۷ نفر (۱۹/۳ درصد) بود.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های پژوهش موانع اصلی شامل موانع نیروی انسانی، موانع مدیریتی و نظارتی و موانع ایمنی مادر و نوزاد بود.

واژه‌های کلیدی: تماس پوست با پوست، دیدگاه ماماها، فراوانی موانع



تحلیل وقفه‌های کاری پرستاران: اتاق عمل دارای بیشترین فراوانی وقفه، نقش وقفه‌های تلفنی چیست؟

ناهد دهقان نیری^۱، سید محمد عباس زاده^۲، ریحانه زارعی^۳، نیوشا پورسعادت^۳

^۱گروه آموزش پرستاری، مرکز تحقیقات پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۲گروه مدیریت پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۳گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی کاشان، کاشان، ایران

*نویسنده مسئول: ناهد دهقان نیری

چکیده

مقدمه: وقفه‌های گردش کار، عبارتند از "توقف غیرمنتظره، موقت یا دائمی یک فعالیت انسانی که توسط منبع داخلی یا خارجی برای گیرنده آغاز شده است و روند فعالیت را مختل کرده و مانع از تکمیل فعالیت اولیه می‌شود". امروزه این وقفه‌ها در مراقبت‌های سلامت، با ایجاد خطا و به خطر انداختن ایمنی بیمار و نیز کاهش کارایی و بهره‌وری پرسنل، توجه زیادی را به خود معطوف کرده‌اند، به گونه‌ای که وقفه‌ها یکی از پنج علل اصلی خطاهای پرستاری محسوب می‌شوند. حال یکی از مهم‌ترین نکات در تحلیل وقفه‌های کاری پرستاران، شناسایی دقیق منابع و اسباب آن‌ها است. در این تحلیل، ضمن شناسایی و بررسی منابع ایجادکننده وقفه، تمرکز بر شایعترین بخش‌های وقوع وقفه و نقش وقفه‌های تلفنی و تأثیر آن‌ها بر کارایی و انعطاف‌پذیری فرآیندهای کاری پرستاران انجام شده است.

روش‌بررسی: این مطالعه توصیفی - تحلیلی که جامعه پژوهش آن کلیه پرستاران بیمارستان‌های دولتی دانشگاه علوم پزشکی کاشان بودند، در اسفندماه ۱۴۰۲ انجام گردید. نمونه‌ها به صورت تصادفی و نسبتی از هر بیمارستان با توجه به حجم نمونه برآوردشده، انتخاب شدند. در این مطالعه از پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک با ۲۳ گویه و پرسشنامه محقق‌ساخته وقفه‌های گردش کار پرستاران با ۲۰ گویه استفاده شد و در نهایت پس از پایایی و روایی ابزارها و جمع‌آوری نمونه‌ها، همگی داده‌ها از طریق برنامه SPSS نسخه ۲۱ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: مجموعاً ۲۰۰ نفر از ۳۳۰ پرستار، پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند که نرخ پاسخگویی ۹۰٫۹٪ بود. اکثریت شرکت‌کنندگان زن (۷۹/۳ درصد)، متأهل (۷۶/۷ درصد)، غیرسرپرست خانوار (۷۸/۳ درصد) و دارای مدرک لیسانس پرستاری (۸۲/۳ درصد) بودند. بیشترین فراوانی وقفه‌ها به ترتیب در بخش‌های اتاق عمل، جراحی، بستری روان و آی‌سی‌یو گزارش شدند. در مجموع کلیه عوامل، بالاترین میزان وقفه به ترتیب در ارتباط با پاسخ به تلفن بخش، تاخیر حضور همکاران، نقص یک دستگاه، درخواست ناگهانی از جانب بیمار و مقاومت بیمار یا خانواده به انجام تدابیر درمانی و مراقبتی بود.

نتیجه‌گیری: در بیمارستان‌های کاشان، بیشترین میزان وقفه‌های کاری پرستاران در اتاق‌های عمل گزارش شد. با توجه به تأثیر زیاد وقفه‌ها در بروز خطاهای پرستاری، مدیریت پرستاری بیمارستان‌ها می‌توانند با شناسایی دقیق این وقفه‌ها و اعمال استراتژی‌های مناسب برای کاهش آن‌ها، به بهبود ایمنی بیمار و کارایی و کیفیت خدمات درمانی در اتاق عمل و دیگر بخش‌ها کمک کنند.

واژه‌های کلیدی: وقفه، ایمنی بیمار، مدیریت پرستاری



تأثیر بکارگیری الگو خودمراقبتی اورم بر خستگی بیماران با نوروپاتی دیابتی: کارآزمایی

بالینی

عاطفه صادقی^۱، سیدجوادسادات، محمدملک زاده^۱، ابوالفضل دهیانی زاده^۲

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: عاطفه صادقی

چکیده

مقدمه: نوروپاتی دیابتی یکی از عوارض شایع و جدی دیابت است که اثرات عمیقی بر کیفیت زندگی بیماران می‌گذارد. این عارضه می‌تواند به خستگی شدید منجر شود، که به صورت کاهش انرژی جسمی و روانی نمایان شود. خستگی منجر کاهش کیفیت زندگی و افزایش بار روانی در بیماران مبتلا به نوروپاتی دیابتی است. با اینکه خستگی در بسیاری از اختلالات پزشکی مشاهده می‌شود، اما در بیماران دیابتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ در این راستا، الگوی خودمراقبتی اورم که به افزایش خودکارآمدی و بهبود کیفیت زندگی کمک می‌کند، می‌تواند رویکردی مؤثر در کاهش خستگی بیماران مبتلا به نوروپاتی دیابتی باشد. این مطالعه با هدف بررسی تأثیر استفاده از الگوی خودمراقبتی اورم بر خستگی بیماران نوروپاتی دیابتی است.

روش بررسی: در این مطالعه کارآزمایی بالینی با کد: IRCT2022101605618 به روش تصادفی بلوکی، ۷۰ بیمار انتخاب و به صورت مساوی در دو گروه کنترل و مداخله تقسیم شدند. برنامه‌ی خودمراقبتی برای گروه مداخله (۵ گروه ۷ نفره) طی ۱۲ هفته اجرا شد؛ هر جلسه ۴۵ تا ۶۰ دقیقه و توسط پژوهشگر ارایه گردید. پس از آن، بیماران به مدت یک ماه برنامه‌ی خودمراقبتی را طبق چکلیست خودگزارش‌دهی خودمراقبتی اورم در منزل ادامه دادند. داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ی چندبعدی خستگی پیش و پس از مداخله جمع‌آوری شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶، شامل آمار توصیفی و آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای تحلیل خصوصیات دموگرافیک و زمینه‌ای انجام شد. هم‌چنین، از آزمون تی زوجی یا معادل ناپارامتریک آن (آزمون ویلکاکسون) برای مقایسه‌ی درون‌گروهی استفاده شد.

یافته‌ها: قبل از مداخله، اختلاف معنادار آماری بین دو گروه از نظر متغیرهای تحقیق مشاهده نشد ($p > 0.05$)، اما پس از مداخله، در گروه مداخله به‌طور معنی‌داری کاهش خستگی نسبت به گروه کنترل مشاهده شد. میانگین (\pm انحراف معیار) نمره خستگی در گروه مداخله پس از اتمام مداخله $56 \pm 7/89$ و در گروه کنترل $67/29 \pm 52/97$ بود که نشان‌دهنده تفاوت معنادار بین دو گروه است ($p < 0.01$).

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که استفاده از الگوی خودمراقبتی اورم می‌تواند در کاهش خستگی بیماران مبتلا به نوروپاتی دیابتی تأثیر مثبتی داشته باشد. این الگو با تقویت مهارت‌های خودمراقبتی و حس خودکارآمدی، به بیماران کمک می‌کند تا با خستگی خود بهتر مقابله کنند و کیفیت زندگی‌شان را بهبود بخشند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود اعضای تیم سلامت از الگوی خودمراقبتی اورم به‌عنوان یک رویکرد مؤثر در مدیریت خستگی بیماران نوروپاتی دیابتی استفاده کنند تا بتوانند بهبود معنی‌داری در شرایط این بیماران ایجاد نمایند.

واژه‌های کلیدی: الگوی خودمراقبتی اورم، خستگی، نوروپاتی دیابتی



بررسی ارتباط دلبستگی مادر - کودک با امنیت غذایی خانواده از دیدگاه مادران دارای کودک سن مدرسه در شهر بوشهر، سال ۱۴۰۱: یک مطالعه ی مقطعی

زهرا خدری^۱، مریم روانی پور^{۲*}، صدیقه یگانه^۳، نیلوفر معتمد^۴، فاطمه حاجی نژاد^۱

^۱گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

^۲گروه پرستاری، مرکز تحقیقات پزشکی گرمسیری خلیج فارس، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

^۳گروه پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز

^۴گروه پزشکی اجتماعی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

*نویسنده مسئول: مریم روانی پور

چکیده

مقدمه: امنیت غذایی یک چالش جهانی است که ابعاد آن از سطوح کلان تا خانوار را تحت تاثیر خود قرار داده است. شناسایی عوامل موثر بر امنیت غذایی خانوارهای دارای کودک در برنامه ریزی موثر جهت کاهش ناامنی غذایی در سطوح کلان کمک کننده می باشد. این مطالعه با هدف بررسی ارتباط دلبستگی مادر - کودک با امنیت غذایی خانواده از دیدگاه مادران دارای کودک سن مدرسه در شهر بوشهر انجام گرفت.

روش بررسی: این مطالعه توصیفی - تحلیلی از نوع مورد-شاهدی (ناامن و امن غذایی) با حجم نمونه ۷۴ نفر در هر گروه می باشد. جامعه پژوهش مادران دارای کودکان سن مدرسه در شهر بوشهر در سال ۱۴۰۱ بودند. نمونه گیری به تصادف از دبستان های پسرانه و دخترانه دولتی و غیر انتفاعی شهر بوشهر صورت گرفت. ابزار تحقیق شامل پرسشنامه ارزیابی دلبستگی مادر - کودک (MCRE) با ۴۸ سوال و نمرات بین ۴۸-۲۴۰ و پرسشنامه امنیت غذایی خانوار USDA با ۱۸ سوال بود که ابتدا خانوارها بر اساس امنیت غذایی به دو گروه مورد و شاهد تقسیم گردیده و پس از آن پرسش نامه دلبستگی تکمیل گردید. از رگرسیون لجستیک و نرم افزار SPSS v 24 جهت تجزیه و تحلیل داده ها استفاده گردید.

یافته ها: ۴۷/۷ درصد از مادران دارای کودک سن مدرسه در گروه امن غذایی و ۵۲/۳ درصد در گروه ناامن غذایی قرار گرفتند. میانگین و انحراف معیار دلبستگی مادر و کودک $۱۱/۹۵ \pm ۵۳/۱۴۵$ بود و در تمام زیر حیطه های پذیرش، طرد، بیش حمایتگری و سخت گیری افراطی میزان متوسطی از دلبستگی مادر و کودک مشاهده گردید. نتایج رگرسیون لجستیک نشان داد که نمره دلبستگی مادر و کودک ارتباط معنی داری با امنیت غذایی دارد به طوری که اگر یک واحد به نمره دلبستگی نالینم اضافه گردد، شانس امنیت غذایی کاهش پیدا می کند ($p=۰/۰۴۸$ ، $B=۰/۲۹$ و $OR=۰/۹۷$). در واقع میتوان گفت بین دلبستگی غیر ایمن مادر و کودک و امنیت غذایی ارتباط معکوس وجود دارد.

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه میتواند در راستای آموزش مادران و شرایط ایجاد دلبستگی ایمن با کودک به منظور بهبود امنیت غذایی خانوار مورد استفاده قرار گیرد.

واژه های کلیدی: امنیت غذایی، دلبستگی مادر- کودک، کودک سن مدرسه



بررسی ارتباط خودپنداره حرفه‌ای و کمالگرایی پرستاران با نقش میانجی‌گری بهزیستی

روانشناختی

میلاذ امیری^۱، سیمین کوکبی اصل^۲، بهمن مختاری فر

^۱گروه روان‌پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲گروه روان‌پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان، ایران

^۳گروه پرستاری مراقبت‌های ویژه، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

*نویسنده مسئول: میلاذ امیری

چکیده

مقدمه: پرستاران نقش محوری در سیستم مراقبت‌های بهداشتی دارند. سلامت روان و بهزیستی آنان، هویت حرفه‌ای و خودپنداره آنها برای رضایت شغلی، پیشرفت شغلی و ایجاد انگیزه در آنها ضروری است. از طرفی کمال‌گرایی انسان می‌تواند بر رضایت‌مندی از خود تاثیرگذار باشد. بنابراین هدف این مقاله بررسی همبستگی بین خودپنداره حرفه‌ای، بهزیستی روان‌شناختی و کمال‌گرایی در میان پرستاران است. درک این روابط می‌تواند به برنامه‌ریزی جهت پیشرفت این عوامل تاثیرگذار بر کیفیت مراقبت پرستاری کمک کند.

روش‌بررسی: مطالعه حاضر از نوع توصیفی- همبستگی بوده که در ۱۵۰ پرستار شاغل در بخش‌های بالینی بیمارستان‌های شهر یاسوج در ایران در سال ۱۴۰۲ انجام گردید. شرکت‌کنندگان با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌های خودپنداره حرفه‌ای، بهزیستی روان‌شناختی و کمال‌گرایی به صورت خودگزارشده استفاده شد. روابط بین متغیرها با آزمون همبستگی پیرسون و مدل پژوهش با استفاده از تحلیل مسیر آزمون شد. همچنین روابط میانجی‌گری با استفاده از روش Bootstrapping آزمون شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS سری ۲۶ و PLS نسخه ۳ انجام شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد میانگین و انحراف معیار خودپنداره حرفه‌ای، بهزیستی روان‌شناختی و کمال‌گرایی به ترتیب؛ $22/252 \pm 211/55$ ، $10/520 \pm 76$ و $17/271 \pm 90/45$ است. رابطه معنی‌داری بین متغیرهای خودپنداره حرفه‌ای و بهزیستی روان‌شناختی و بهزیستی روان‌شناختی و کمال‌گرایی مشاهده شد ($p < 0/01$). همچنین نقش میانجی‌گری بهزیستی روان‌شناختی در رابطه بین خودپنداره حرفه‌ای و کمال‌گرایی تایید شد ($p < 0/05$).

نتیجه‌گیری: سلامت روان برای ارایه مراقبت با کیفیت پرستاری ضروری است. با توجه به لزوم نگرش مثبت به حرفه خود و پرهیز از کمال‌گرایی به عنوان یک عامل مخرب در جهت به خطر انداختن سلامت روان، توجه ویژه به بهزیستی روان‌شناختی پرستاران به عنوان نقش میانجی‌گر ضروری است. لذا پیشنهاد می‌گردد ارتقاء بهزیستی روان‌شناختی پرستاران مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: خودپنداره حرفه‌ای، کمال‌گرایی، بهزیستی روان‌شناختی، پرستار



تبیین دلایل ناکارآمدی مادران در برخورد با رفتارهای مرتبط با اضافه وزن و چاقی در کودکان: یک مطالعه کیفی

مینا هاشمی پرست^۱، خدیجه حاجی میری^{۲*}، سوسن محمدنژاد^۲

^۱مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، پژوهشکده سلامت و بیماری های متابولیک، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
^۲گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
^{*}نویسنده مسئول: خدیجه حاجی میری

چکیده

مقدمه: چاقی دوران کودکی یک نگرانی فزاینده در سراسر جهان است. شیوع اضافه وزن و چاقی در بین کودکان سنین مدرسه در ایران به ترتیب ۷/۹ و ۵/۶ درصد است. بسیاری از محققان خودکارآمدی پایین والدین و به ویژه ناکارآمدی مادر در برخورد با رفتارهایی نظیر پرخوری، علاقه کم به فعالیت بدنی و سبک زندگی نشسته کودک را در اضافه وزن و چاقی کودکان موثر دانسته اند؛ لذا مطالعه حاضر با هدف تبیین دلایل ناکارآمدی مادران در برخورد با رفتارهای مرتبط با اضافه وزن و چاقی در کودکان در شهر زنجان در سال ۱۴۰۲ انجام شده است.

روش بررسی: پژوهش حاضر یک مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل محتوای قراردادی است. مشارکت کنندگان ۱۹ نفر از مادران دارای کودک ۶ تا ۱۲ ساله چاق یا دارای اضافه وزن بودند که در مراکز خدمات جامع سلامت دارای پرونده الکترونیک بودند. نمونه گیری به صورت هدفمند و با رعایت اصل حداکثر تنوع در ویژگی های نظیر سن، شغل و سطح تحصیلات مادر و نیز سن و جنسیت کودک و تعداد فرزندان خانواده انجام شد. داده ها با استفاده از مصاحبه های نیمه ساختاریافته انفرادی جمع آوری و به صورت همزمان تحلیل شد. برای مدیریت تحلیل داده ها از نرم افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۰ استفاده شد.

یافته ها: طی تحلیل داده ها ۶۶۷ کد باز استخراج گردید که در ۱۰ زیرطبقه و ۳ طبقه اصلی خلاصه شدند. طبقات اصلی و زیرطبقات مربوط به هر یک شامل سبک زندگی مدرن (آپارتمان نشینی، در هم تنیدگی آموزش با دنیای مجازی)، فقدان مراقبت خانواده محور (ضعف تعامل والد- فرزند، فقدان کنترل و نظارت مستقیم والدین) و درماندگی ادراک شده تربیتی (ویژگی های شخصیتی کودک، اعتیاد به فضای مجازی و فقدان جایگزین های مفید) به عنوان دلایل اصلی ناکارآمدی مادران در برخورد با رفتارهای مرتبط با اضافه وزن و چاقی در کودکان شناسایی شدند.

نتیجه گیری: تغییرات مرتبط با سبک زندگی نظیر آپارتمان نشینی و کوچکتر شدن فضای منزل امکان انجام فعالیت های فیزیکی و بازی های حرکتی برای کودکان را با محدودیت مواجه نموده است. همچنین استفاده از فضای مجازی برای آموزش که سمبلی از سبک زندگی مدرن است، بر زندگی خانواده ها سایه افکنده و آنان را در مواجهه با رفتارهای مرتبط با اضافه وزن و چاقی کودکان درمانده کرده است. از سوی دیگر فقدان مراقبت های مبتنی بر خانواده و سپری شدن اوقات کودک با افرادی غیر از والدین که تعاملات ناکافی والدین با کودک و عدم نظارت مستقیم والدین به ویژه مادر بر تغذیه کودک را به دنبال دارد سبب شده مادر توان مقابله با رفتارهای مرتبط با اضافه وزن و چاقی کودک را نداشته باشد. یکی دیگر از دلایل ناکارآمدی مادران در برخورد با رفتارهای مذکور، احساس درماندگی در بکارگیری روش های صحیح فرزندپروری می باشد که این امر تحت الشعاع ویژگی های شخصیتی کودک، ماهیت جذاب و هیجان انگیز فضای مجازی، عدم امکان فراهم کردن سایر سرگرمی ها برای کودک است.

واژه های کلیدی: اضافه وزن، چاقی، کودک، سبک زندگی، مطالعه کیفی



واکاوی دیدگاه افراد در خصوص عوامل موثر بر فرزند آوری: یک مطالعه کیفی

نرگس خاتون رحیمی، میترا دوکونچی، علیرضا جعفری، مهدی مشکی*

گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت و مرکز تحقیقات سلامت باروری و جمعیت، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، گناباد، ایران
*نویسنده مسئول: مهدی مشکی

چکیده

مقدمه: در سال های اخیر تحولات جمعیت شناختی چشمگیری در دنیا رخ داده است. یکی از مهمترین این تغییرات، کاهش بی سابقه نرخ باروری در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بوده است. فرزندآوری نقش عمده ای در دگرگونی کمی و کیفی جمعیت هر کشور دارد. با توجه به اینکه نرخ باروری کلی در حد جایگزینی جمعیت ۲/۱ است، اما در حال حاضر جمعیت ایران باروری زیر سطح جانشینی را تجربه می کند. لذا مطالعه حاضر به واکاوی دیدگاه افراد در خصوص عوامل موثر بر فرزند آوری پرداخته است.

روش بررسی: مطالعه کیفی حاضر با رویکرد تحلیل محتوای قراردادی (عرفی) در سال ۱۴۰۲ انجام شده است. جامعه پژوهش خانم های متاهل ۱۵ تا ۴۵ ساله شهر قاین و همسرانشان بودند که بی فرزند بوده و از آغاز زندگی مشترک آن ها ۲۴ ماه گذشته بود و در حال حاضر قصد بارداری نداشتند و با نمونه گیری مبتنی بر هدف انتخاب شدند. پس از کسب رضایت نامه کتبی، مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته انجام شد و داده ها با ۲۶ مصاحبه (۱۲ مرد و ۱۳ زن) به اشباع رسید. برای افزایش روایی و پایایی یافته ها از روش پیشنهادی لینکلن و گوبا شامل درگیری دائمی و مستمر با مخاطبان، بازنگری اعضاء، بازنگری ناظران و رسیدن به اشباع داده ها استفاده شد.

یافته ها: میانگین سن شرکت کنندگان ۲۸/۷ سال و انحراف معیار ۲/۷ بود. از نظر وضعیت اقتصادی ۸۴/۶ درصد وضعیت اقتصادی متوسط گزارش کردند. از نظر سطح تحصیلات ۵۳/۸ درصد شرکت کنندگان دارای مدرک کارشناسی بودند، شغل ۶۱/۵ درصد مردان کارمند و ۵۳/۸ درصد زنان کارمند بوده و ۱۵/۴ درصد زنان خانه دار بودند. از آغاز زندگی مشترک ۳۰/۷ درصد شرکت کنندگان ۴۰-۳۶ ماه گذشته و ۲۷ درصد ۴۸-۴۱ ماه گذشته بود. یافته های پژوهش نشان داد که عوامل زمینه ساز بی فرزندی در زوجین شهر قاین متاثر از هزینه های تحمیل شده فرزندان به خانواده ها، رهایی از مسئولیت مراقبت از کودکان و داشتن فرصت بیشتر برای تفریح و مسافرت می باشد. نگرانی از آینده تضمین نشده، علل اجتماعی و روانشناختی و هم چنین عوامل خانوادگی و جسمانی باعث شده که زوجین بدون فرزند باقی بمانند. هم چنین توازن برای تصمیم گیری در آینده شامل مزیت های درک شده بی فرزندی، معایب درک شده بی فرزندی و برنامه ریزی برای آینده جهت فرزند دار شدن، به عنوان دیدگاه افراد ظاهر شدند.

نتیجه گیری: بر اساس یافته های این مطالعه عوامل موثر در فرزند آوری متعددند. لذا با برنامه ریزی های اقتصادی، کار آفرینی و اشتغال زایی برای جمعیت فعال و مولد همراه با اتخاذ سیاست های حمایتی برای زوجین و ترغیب فرزندآوری، از جمله راهکارهایی است که در برنامه ریزی های مرتبط با جمعیت بایستی مورد توجه قرارگیرد.

واژه های کلیدی: تحلیل محتوا، مطالعه کیفی، بی فرزندی



اثرات مکمل چای سبز بر CRP، ESR و CBC در بیماران مبتلا به COVID-19، یک کارآزمایی بالینی دوسوکور کنترل شده با دارونما

سید بهمن پناهنده^۱، مجتبی یوسفی^۱، زهرا حسین زاده^۱، سارا محمودی^۱، علی محمودآبادی^۱، عزیزالله پورمحمودی^۱، ذاکر سعیدی نژاد^۱، جان محمد ملک زاده^۱، ماهک حسینی کیا^۱، محسن نغماچی^۱

^۱گروه تغذیه، دانشکده بهداشت و تغذیه، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۱گروه بیماری‌های عفونی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

*نویسنده مسئول: سید بهمن پناهنده

کد کارآزمایی بالینی: IRCT20150711023153N3

چکیده

مقدمه: این مطالعه به بررسی اثرات عصاره چای سبز بر بیومارکرها و علائم بیماران COVID-19 بستری در بیمارستان پرداخت.

روش‌بررسی: این مطالعه یک کارآزمایی بالینی دوسوکور بود که بر روی ۷۴ بیمار تحت مراقبت بیمارستانی انجام شد. این افراد به طور تصادفی به دو گروه تقسیم شدند. یک گروه یک دوز ۹۰۰ میلی گرم در روز مکمل چای سبز را همراه با مراقبت استاندارد از بیمار دریافت کردند، در حالی که گروه دیگر دارونما را در کنار مراقبت استاندارد از بیمار دریافت می‌کردند. این مداخله ۱۴ روز به طول انجامید. فاکتورهای خونی و آنتروپومتریک قبل و بعد از مداخله اندازه‌گیری شد. علاوه بر این، دریافت رژیم غذایی در طول مطالعه مورد ارزیابی قرار گرفت.

یافته‌ها: پس از مداخله، کاهش معنی‌داری در پروتئین واکنش‌گر C (CRP) [MD 18.34 and 95%CI (8.05 to] و میزان رسوب گلبول‌های قرمز (ESR) [MD 16.68 and 95%CI (7.41 to 25.94)] سطوح در گروه چای سبز در مقایسه با گروه دارونما. همچنین تغییرات قابل توجهی در نوتروفیل‌ها، لنفوسیت‌ها، گلبول‌های قرمز (RBC) و اشباع اکسیژن خون در گروه چای سبز مشاهده شد ($p < 0.05$). با این حال، دو گروه در سایر شاخص‌های خونی تفاوت معنی‌داری نداشتند.

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مکمل عصاره چای سبز ممکن است بر التهاب و نشانگرهای خون در بیماران مبتلا به کووید-۱۹ تأثیر مثبت بگذارد و به طور بالقوه سطوح اشباع اکسیژن خون را بهبود بخشد.

واژه‌های کلیدی: کووید-۱۹، عصاره چای سبز، شمارش کامل خون، پروتئین واکنشگر C، میزان رسوب گلبول‌های قرمز



بررسی آمادگی خانواده‌های کارکنان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج در بلایا

امیر عباس تابش^۱، محمدسعید میرزایی^۲، سیدجواد سادات^۳، حسین زمانی^۱

^۱کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۳گروه مدیریت سلامت در حوادث و بلایا، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

*نویسنده مسئول: سید جواد سادات

چکیده

مقدمه: آموزش اصول و مبانی آمادگی در برابر بلایا موجب مدیریت بهتر بلایا شده و آسیب وارده را به حداقل رسانده هم‌چنین پیش‌آگهی بهتری را در مقابله با افراد آموزش ندیده ایجاد می‌کند. به دلیل ماهیت دشوار آماده‌سازی برای همه مخاطرات، دانشگاه‌ها با مخاطراتی روبرو می‌شوند که برای مقابله با آنها آمادگی ندارند. کارکنان و به خصوص اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی می‌توانند نقش بزرگی را در عرصه بلایا ایفا کنند. زیرا به عنوان بالاترین راس هرم دانش در کشور، این افراد باید از دانش و مهارت بالایی چه در رابطه با تدوین راهبردها و چه در مورد اجرای آن برخوردار باشند. هدف از اجرای این مطالعه تعیین آمادگی خانواده‌های کارکنان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج در بلایا بود.

روش‌بررسی: مطالعه حاضر از نوع توصیفی مقطعی بوده که در شهر یاسوج در سال ۱۴۰۳ انجام شد. جامعه مورد نظر شامل کارمندان و اعضای هیات علمی مجموعه دانشگاه علوم پزشکی بوده که از بین آنها ۲۱۴ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای و بر اساس معیارهای ورود و خروج انتخاب شدند. پس از اخذ تاییدیه کمیته اخلاق و کسب مجوزهای لازم، برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه دو بخشی شامل بخش اطلاعات جمعیت‌شناختی و بخش آمادگی خانوار در بلایا استفاده شد. روایی ابزار مورد تایید بوده و پایایی آن ۰.۷۸ گزارش شده بود. پرسشنامه از طریق Google Form طراحی و به صورت تحت وب ضمن توضیح پیرامون اهداف مطالعه در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت. تجزیه و تحلیل اطلاعات از طریق روش‌های آمار توصیفی (تعداد، درصد، کمیته، بیشینه، میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی (آنوای یک طرفه) و با استفاده از نرم افزار SPSS سری ۲۱ انجام شد.

یافته‌ها: در نهایت ۱۶۶ نفر از شرکت‌کنندگان پرسشنامه را تکمیل کردند. میانگین و انحراف معیار سن شرکت‌کنندگان $37/44 \pm 8/145$ بود. تعداد و درصد شرکت‌کنندگان از نظر جنسیت شامل ۸۶ (۵۰/۶) نفر مرد و ۸۲ (۹۴/۴) نفر زن بودند. از نظر از نظر سطح تحصیلات بیشترین تعداد و درصد مربوط به مقطع لیسانس ۶۰ (۳۶/۱) و کمترین تعداد و درصد مربوط به مقطع فوق دیپلم ۲ (۱/۸) بود. نظر تعداد فرزند بیشترین تعداد و درصد مربوط به تک فرزندی ۷۶ (۴۵/۸) و کمترین تعداد و درصد مربوط به سه فرزندی ۴۲ (۲۵/۹) بود. از تعداد و درصد نظر شغل افراد ۱۸ (۱۰/۸) نفر خدماتی، ۴۱ (۲۴/۷) نفر اداری، ۴۸ (۲۸/۹) نفر مربی آموزشی و ۵۹ (۳۵/۵) نفر عضو هیات علمی بودند. از نظر تعداد و درصد محل سکونت بیشترین نفرت ۱۵۲ (۹۱/۶) در شهر یاسوج و کمترین نفرت ۳ (۱/۸) در شهر دهدشت بودند. از نظر تعداد و درصد نوع سکونت ۱۲۸ (۷۷/۱) نفر مالک و ۳۸ (۲۲/۹) نفر مستاجر بودند. تعداد و درصد بیشترین نفرت دارای سابقه حداقل یکبار حضور در دوره آموزشی مقابله با بلایا ۵۶ (۶۶/۳) نفر بودند. میانگین و انحراف معیار نمره آمادگی کارکنان $26/452 \pm 2/410$ بود. بر اساس تحلیل آزمون آنوای یک طرفه بین سطح تحصیلات و نمره آگاهی افراد اختلاف معنی‌دار مشاهده شد ($p=0/0001$). بین نوع شغل و نمره آگاهی شرکت‌کنندگان نیز اختلاف معنی‌دار وجود داشت ($p=0/0001$).

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج مطالعه حاضر، می‌توان نتیجه گرفت که سطح تحصیلات و نوع شغل به طور معنی‌داری بر نمره آگاهی افراد تأثیرگذار است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی و آموزش‌های مرتبط با شغل می‌توانند نقشی مهم در افزایش آگاهی کارکنان داشته باشند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که سازمان‌ها و موسسات آموزشی توجه ویژه‌ای به تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای آموزشی مختلف کارکنان داشته باشند تا به بهبود سطح آگاهی و آمادگی آنها کمک کنند.

واژه‌های کلیدی: سوانح و بلایا، علوم پزشکی، کارمند، یاسوج



تعیین کننده های قصد ثبت نام برای دریافت کارت اهدا عضو در میان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

ناهید سینایی^۱، نسترن اوجی^۱، صدیقه شریعتی نیا^۲، علی موسوی زاده^۳، کامبیز کریم زاده شیرازی^{۴*}

^۱ گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

^۳ دانشیار، گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: کامبیز کریم زاده شیرازی

چکیده

مقدمه: اهدای عضو، موثرترین درمان برای بیماران مبتلا به مرحله نهایی نارسایی عضو در جهان می باشد. میزان ثبت نام برای اهدای عضو در ایران تفاوت معنی داری با نرخ ثبت نام در سطح بین المللی دارد. ویژگی های جمعیتی خاص دانشجویان، آنها را به داوطلبان احتمالی اهدای عضو تبدیل می کند. فرآیند ثبت نام برای دریافت کارت اهدای عضو پیچیده بوده و تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. شناخت این عوامل بویژه در بافت مذهبی، قومی و فرهنگی جامعه ایران و جمعیت دانشجویان می تواند به تدوین مداخلات موثر جهت افزایش ثبت نام برای دریافت کارت اهدای عضو کمک کند. لذا مطالعه حاضر به منظور بررسی عوامل مرتبط با قصد دریافت کارت اهدای عضو در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج طراحی گردید.

روش بررسی: در مطالعه توصیفی- تحلیلی حاضر، جمع آوری داده ها از طریق پرسشنامه انجام شد. از میان پرسشنامه های مختلف موجود، گویه های مرتبط و مناسب استخراج شد. این گویه ها در پانل خبرگان به بحث گذاشته شد و نسخه اولیه پرسشنامه تدوین گردید. ابزار تدوین شده پس از بررسی روایی محتوا و پایایی، در ۴۰۲ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج تکمیل گردید. جهت نمونه گیری، از روش نمونه گیری تصادفی ساده استفاده شد. تحلیل داده های با نرم افزار SPSS نسخه ۲۴ انجام شد.

یافته ها: میانگین سنی شرکت کنندگان $22/77 \pm 3/13$ سال بود. ۷۱/۱ درصد از شرکت کنندگان، زن و ۹۰/۵ درصد آنها مجرد بودند. آگاهی درباره ثبت نام کارت اهدای عضو در مردان نسبت به زنان میانگین بالاتری داشت و میانگین نمره متغیرهای نگرش نسبت به اهدای عضو، نگرانی ها در زمینه اهدای عضو، انگیزه برای اهدای عضو، باورهای مذهبی در زمینه اهدای عضو در زنان بالاتر بود. همچنین تفاوت معنادار آماری بین میانگین نمره متغیرهای حمایت اجتماعی درک شده، و تجربه شخصی در زمینه اهدای عضو در زنان و مردان وجود نداشت. قصد ثبت نام برای دریافت کارت اهدای عضو به صورت معنی داری در زنان بیشتر از مردان بود. به جز آگاهی، سایر متغیرها همبستگی مثبت معنی داری با قصد ثبت نام برای دریافت کارت داشتند. نتایج نشان داد که نوع دوستی، قوی ترین ارتباط را با قصد ثبت نام برای دریافت کارت اهدای عضو دارد.

نتیجه گیری: این مطالعه نشان داد که متغیرهایی مانند نگرش، نگرانی ها، انگیزه، اعتماد به سیستم سلامت، حمایت اجتماعی، باورهای مذهبی و به ویژه نوع دوستی بر قصد دانشجویان تأثیر مثبت داشتند و اهمیت طراحی مداخلات هدفمند مبتنی بر این متغیرها را برجسته می کند. به نظر می رسد مداخلات مبتنی بر نوع دوستی که بر ترویج رفتارهای اجتماعی متمرکز است، بتواند نقش بسزایی در این زمینه داشته باشد. این یافته ها بر نیاز به استراتژی های حساس فرهنگی برای افزایش قصد ثبت نام برای دریافت کارت اهدای عضو در بین دانشجویان دانشگاه تأکید می کند.

واژه های کلیدی: قصد، ثبت نام، اهدای عضو، دانشجویان



خودکارآمدی مادران در مدیریت رفتارهای مرتبط با چاقی کودکان

خدبجه حاجی میری^{۱*}، مینا هاشمی پرست^{۱،۲*}، سوسن محمد نژاد^۱

^۱گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
^۲مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی موثر بر سلامت، پژوهشکده سلامت و بیماری های متابولیک، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
^{*}نویسنده مسئول: مینا هاشمی پرست

چکیده:

مقدمه: چاقی دوران کودکی یک نگرانی مهم در سطح جهانی است که بر سلامت کودکان تأثیر می گذارد. خودکارآمدی پایین والدین به عنوان یک مانع بالقوه برای تغییرات سبک زندگی مرتبط با چاقی کودکان شناسایی شده است. درک چالش های اولیه والدین در مدیریت رفتارهای مرتبط با چاقی فرزندان و خودکارآمدیشان برای مقابله بسیار مهم است. این مطالعه با هدف بررسی خودکارآمدی مادران در مدیریت رفتارهای مرتبط با چاقی کودکان انجام شد.

روش بررسی: سال ۱۴۰۲ مطالعه ای توصیفی روی ۵۰۰ مادر دارای فرزند ۶ تا ۱۲ ساله در شهر زنجان انجام شد. نمونه گیری در دو مرحله انجام شد. ابتدا از ۱۸ مرکز خدمات جامع سلامت، ۵ مرکز به صورت تصادفی از مناطق مختلف شمال، جنوب، مرکز، غرب و شرق انتخاب شدند. در مرحله دوم، نمونه گیری در دسترس از بین مادران دارای معیارهای مطالعه در مراکز منتخب انجام شد. داده ها با استفاده از نسخه فارسی چک لیست رفتار سبک زندگی کودکان (۲۵ گویه) که دارای دو مقیاس مشکل و خودکارآمدی بود، جمع آوری شد. در مقیاس رفتار مشکل ساز، والدین شدت رفتارها را از ۱ (اصلاً) تا ۷ (خیلی زیاد) ارزیابی کردند، در مقیاس خودکارآمدی نیز، اعتماد به نفس خود را در مدیریت این رفتارها از ۱ (قطعاً نمی توانند) تا ۱۰ (قطعاً می توانند) ارزیابی کردند. تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS 23، با استفاده از آزمون های t مستقل و آنالیز واریانس یک طرفه در سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ انجام شد.

یافته ها: میانگین سنی مادران در این مطالعه ۵/۴۹ ± ۳۷/۱۰ سال بود که از ۲۲ تا ۵۷ سال متغیر بود. میانگین سنی کودکان ۱/۹۱ ± ۷/۶۸ سال و سنین بین ۶ تا ۱۲ سال بود. ۴۸/۲ درصد کودکان دختر و ۵۵/۸ درصد کودکان دارای شاخص توده بدنی نرمال بودند. مادران بیشترین امتیاز را در رفتارهای مشکل ساز مرتبط با سبک زندگی کم تحرک و کمترین امتیاز را در خودکارآمدی مدیریت این رفتارها داشتند. بر اساس نتایج شغل مادر، جنسیت کودک و تعداد فرزندان تأثیری بر درک مادر از رفتارهای مشکل ساز یا خودکارآمدی او نداشت؛ اما مادران دارای مدرک دیپلم یا کمتر به طور قابل توجهی در رفتارهای مشکل ساز نمره بالاتری کسب کردند و خودکارآمدی پایین تری در مقایسه با مادران با تحصیلات دانشگاهی داشتند ($p < 0.05$).

نتیجه گیری: این مطالعه نشان داد که سبک زندگی بی تحرک مهم ترین عامل در چاقی کودکان است و مادران خودکارآمدی پایینی در مدیریت این موضوع گزارش کردند. این مشکل در بین مادران با تحصیلات پایین که از خودکارآمدی محدودی نیز برخوردارند، بارزتر است. بنابراین، توصیه می شود که برنامه هایی با هدف رسیدگی به چاقی کودکان، بر توانمندسازی مادران، به ویژه آنهایی که سطح تحصیلات پایین تری دارند، تمرکز کنند.

واژه های کلیدی: چاقی کودکان، مادر، خودکارآمدی، سبک زندگی نشسته



بررسی عوامل اخلاقی مؤثر در اهدا عضو از فرد فوت شده از دیدگاه پرسنل اورژانس و پرسنل واحد فراهم آوری اعضای پیوندی مراکز آموزشی درمانی تبریز

مصطفی مشیری^{*}، زهرا شیخ علیپور، احمد میرزا آقازاده عطاری، منصور غفوری فرد، مهران سیف فرشد، علیرضا علاء

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۲ دکتری، استادیار، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۳ گروه آمار، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۴ گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۵ گروه اخلاق، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۶ گروه فوریت‌های پزشکی، متخصص طب اورژانس، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

* نویسنده مسئول: مصطفی مشیری

چکیده

مقدمه: اهدا عضو پس از مرگ قلبی شامل برداشت و پیوند اعضا بدن پس از مرگ فرد است که با مسائل اخلاقی زیادی روبرو می‌باشد. اگرچه در بعضی از کشورها تمهیداتی برای رفع مسائل اخلاقی این نوع اهداء عضو صورت گرفته است اما اهدا عضو از فرد فوت شده باز هم با چالش‌هایی همراه است. لذا هدف از این مطالعه بررسی عوامل اخلاقی مؤثر در اهدا عضو از فرد فوت شده از دیدگاه پرسنل اورژانس و پرسنل واحد فراهم آوری اعضا پیوندی مراکز آموزشی درمانی تبریز در سال ۱۴۰۲ می‌باشد.

روش‌بررسی: این مطالعه از نوع توصیفی مقطعی است که با مشارکت ۲۴۰ نفر از پرسنل اورژانس و واحد فراهم آوری اعضای پیوندی مراکز آموزشی و درمانی دانشگاه علوم پزشکی تبریز انجام گرفت. در این مطالعه از یک پرسشنامه دو قسمتی استفاده شد که قسمت اول پرسشنامه شامل مشخصات دموگرافیک بوده، قسمت دوم سوالات مربوط به عوامل اخلاقی مؤثر در اهدا عضو پس از مرگ قلبی است. بعد از جمع‌آوری، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد همه ی واحدهای مورد پژوهش از حداکثر نمره اختصاص یافته که ۱۴۵ می‌باشد پزشکان نمره ۱۰۹/۳۶، پرستاران ۱۱۲/۳۷ و پرسنل فراهم آوری اعضای پیوندی نمره ۱۲۰/۹۳ را نسبت به این پرسشنامه که نمره بالایی است را اخذ کردند. از نظر آماری هیچگونه تفاوت معنی داری بین میانگین نمرات کل عوامل اخلاقی مؤثر بر DCD در گروه‌های مختلف با "تجربه کاری"، "سطح تحصیلات" و "سن" وجود نداشت منتهی در مورد تخصص کاری از نظر آماری از معنی داری بالایی برخوردار هستند، بطوری که نمرات کل عوامل اخلاقی مؤثر پرستاران و پزشکان به ترتیب ۷/۵۶۳- و ۱۱/۵۷۰- کمتر از گروه رفرانس (فراهم آوری اعضای پیوندی) هستند و به سخن دیگر پرسنل فراهم آوری اعضای پیوندی نظر موافق بالایی در رابطه با پریشش نامه کسب نموده اند.

نتیجه‌گیری: تحقیقات تکمیلی برای درک بهتر DCD باید انجام شود و موسسات باید دسترسی به DCD را فراهم کنند. پزشکان، پرستاران و پرسنل فراهم آوری اعضای پیوندی باید به موسسات کمک کنند تا سیاست‌هایی را برای مدیریت تضاد منافع ذاتی در فرآیند DCD ایجاد کنند. با گسترش و درگیر کردن پرسنل اورژانس در امر DCD و به چالش کشیدن این پرسنل راه را برای افزایش اهدا عضو پس از مرگ قلبی را هموارتر کرد و تضاد منافع بین اهدا کننده و دریافت کننده عضو را به حداقل رساند. طراحی و گنجانیدن برنامه‌های درسی مناسب در سرفصل‌های رشته پرستاری یا پزشکی در رابطه با DCD در حیطه آموزش، ایجاد کلاس‌های آموزشی برای پرسنل بالین در بخش‌های اورژانس جهت بالا بردن توانایی در شناسایی موارد اهدا عضو و طریقه برخورد با این موضوع و همچنین مشخص کردن نقش‌های کلیدی در رابطه با اهدا عضو و فراهم آوری تجهیزات مورد نیاز در بالین جهت افزایش کیفیت در پروسه DCD ضروری است. برگزاری دوره‌ها و سمینارهای علمی و پژوهش‌های مرتبط با DCD برای بالا بردن آگاهی و نگرش و همچنین آشنایی بیشتر پرستاران و پزشکان و پرسنل فراهم آوری اعضای پیوندی با چالش‌های اخلاقی و فنی مرتبط با DCD برای کار گروه پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ضروری به نظر می‌رسد. موارد پرچالش اخلاقی در امر اهدا عضو پس از مرگ قلبی بر اساس پژوهش حاضر که ورود متخصصین اخلاق پزشکی را مطلبد شامل: "قابل قبول بودن برداشت اعضای بدن در جوامع مختلف"، "فرد شروع کننده بحث اهدا عضو و قطع درمان"، "زمان اعلام فوت بیمار و شروع عملیات DCD"، "وجود احساس درد ورنج در فرایند برداشت"، "پرسنل مشترک کادر تیم سلامت و تیم واحد فراهم آوری اعضای پیوندی"، "تسریع در مرگ بیمار جهت برداشتن اعضای بدن"، "روش‌های مسجل شدن مرگ اهدا کننده" می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، اهدا عضو پس از مرگ قلبی، اورژانس، پرستار، پزشک



Introduction and Analysis of Software for Detecting Dental Caries in Digital Bitewing Radiographs Using Image Processing and Artificial Intelligence

Mirhadi Sabah^{1*}, Sharifi Esmail²

¹Department of Oral and Maxillofacial Radiology, School of Dentistry, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran.

²Student Research Committee, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran.

*Corresponding author: Mirhadi Sabah

Abstract

Introduction: Accurate detection of dental caries on bitewing radiographs is a critical aspect of oral and maxillofacial radiology. With advancements in technology, Computer-Aided Diagnosis (CAD) software has enabled automated analysis of these images. This study introduces and compares two main approaches in this field: software based on image processing and artificial intelligence (AI).

Methods: In this study, CAD software was categorized into two groups based on their algorithms: image processing and AI-based systems. Available software was installed and tested, while inaccessible tools were evaluated through relevant literature. Image Processing-Based Software: Tools like ImageJ and MATLAB-based systems were analyzed. These tools utilize techniques such as contrast analysis, thresholding, and edge detection to identify caries in bitewing radiographs. AI-Based Software: Examples include Logicon Caries Detector, Pearl Second Opinion, and Overjet. These systems employ deep learning techniques and neural networks to perform automated analysis.

Both groups of software were evaluated based on ease of use, speed, and diagnostic accuracy.

Results: All reviewed software demonstrated the ability to analyze bitewing radiographs and identify caries. Image Processing Software: These tools, characterized by manual settings and ease of use, are well-suited for research and education. They are also cost-effective. AI-Based Software: These tools, though significantly more expensive, provide automated analyses with precise quantitative and qualitative outputs, making them ideal for clinical applications. Both categories offer diverse features that cater to a wide range of user needs, playing a vital role in improving caries detection.

Conclusion: Software for analyzing bitewing radiographs utilizes diverse technologies to assist dental professionals in achieving more accurate diagnoses. These tools offer unique technical features, and understanding their differences helps users select the most suitable option for clinical, research, or educational purposes. As technology advances, these tools are moving toward greater integration and improved diagnostic precision.

Keywords: Dental caries, digital bitewing, image analysis software, image processing, artificial intelligence (AI)





Potentially Toxic metals (PTMs) in Umbilical cord Blood as a Biomarker of Environmental Tobacco Smoke Exposure in Women and Their Infants

Marzieh Buzhneh¹, Nazila Moftian^{2, †}, Hossein Arfaeinia³, Shahram Zare⁴, Farshid Soleimani^{5*}, Sara dadipoor⁵, Nazanin Abdi⁶, Nastaran Taherpour⁷

¹Student Research Committee, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

²Clinical Research Development Center, the Persian Gulf Martyrs Hospital, Bushehr University of Medical Science, Bushehr, Iran

³Department of Environmental Health Engineering, Faculty of Health, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

⁴Community Medicine Department, School of Medicine, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

⁵Tobacco and Health Research Center, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

⁶Fertility and Infertility Research Center, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

⁷Obstetrics and Gynecology Resident, Clinical Research Development Center of Shariati Hospital, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

* **Corresponding Authors:** Farshid Soleimani

Abstract

Introduction: Maternal environmental tobacco smoke(ETS) exposure during pregnancy may threaten the health of mothers and their newborns. Considering this concern, the present study was performed to determine whether umbilical cord blood levels of potentially toxic metals(PTMs) are different between exposed and non-exposed mothers to ETS.

Methods: In total 128 mothers (exposed: 64 and non-exposed: 64) were selected as participants. A volume of 2 mL umbilical cord blood was sampled from each participant, and PTMs levels were analyzed by ICP-MS.

Results: The mean concentration levels of PTMs in non-exposed group ranged from 0.046 µg/L (Cd) to 2.52 mg/L (Fe). In the case of exposed group, the mean concentration levels of PTMs ranged from 0.048 µg/L (Cd) to 3.06 mg/L (Fe). There were statistically significant differences between the mean levels of all PTMs (except nickel and zinc) in exposed and non-exposed groups (p-value<0.05). Newborns of ETS exposed mothers had significantly lower weight, height, Apgar 1 min, and chest circumference at birth.

Conclusion: With regards to the results of the present study, more comprehensive studies should be conducted in future to identify the markers of long-term exposure to tobacco smoke and tracking the biomarkers of tobacco smoke exposure in other biological matrices such as newborns blood, meconium, feces and urine.

Keywords: Cord blood, Metals, Passive smoking, Maternal exposure, Newborns.





Potentially Toxic Metals (PTMs) in Umbilical Cord blood as a Biomarker of Environmental Tobacco Smoke Exposure in Women and Their Infants

Marzieh Buzhneh¹, Nazila Moftian², Hossein Arfaeinia³, Shahram Zare⁴, Farshid Soleimani^{5*}, Sara dadipoor⁵, Nazanin Abdi⁶, Nastaran Taherpour⁷

¹Student Research Committee, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

²Clinical Research Development Center, The Persian Gulf Martyrs Hospital, Bushehr University of Medical Science, Bushehr, Iran

³Department of Environmental Health Engineering, Faculty of Health, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

⁴Community Medicine Department, School of Medicine, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

⁵Tobacco and Health Research Center, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

⁶Fertility and Infertility Research Center, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

⁷Obstetrics and Gynecology Resident, Clinical Research Development Center of Shariati Hospital, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

*Corresponding Authors: Farshid Soleimani

Abstract

Introduction: Maternal environmental tobacco smoke (ETS) exposure during pregnancy may threaten the health of mothers and their newborns. Considering this concern, the present study was performed to determine whether umbilical cord blood levels of potentially toxic metals (PTMs) are different between exposed and non-exposed mothers to ETS.

Methods: In total 128 mothers (exposed: 64 and non-exposed: 64) were selected as participants. A volume of 2 mL umbilical cord blood was sampled from each participant, and PTMs levels were analyzed by ICP-MS.

Results: The mean concentration levels of PTMs in non-exposed group ranged from 0.046 µg/L (Cd) to 2.52 mg/L (Fe). In the case of exposed group, the mean concentration levels of PTMs ranged from 0.048 µg/L (Cd) to 3.06 mg/L (Fe). There were statistically significant differences between the mean levels of all PTMs (except nickel and zinc) in exposed and non-exposed groups (p-value<0.05). Newborns of ETS exposed mothers had significantly lower weight, height, Apgar 1 min, and chest circumference at birth.

Conclusion: With regards to the results of the present study, more comprehensive studies should be conducted in future to identify the markers of long-term exposure to tobacco smoke and tracking the biomarkers of tobacco smoke exposure in other biological matrices such as newborns blood, meconium, feces and urine.

Keywords: Cord blood; Metals; Passive smoking; Maternal exposure; Newborns.





Lipotropic Effect of Devil's Claw on Triglyceride and Cholesterol of Liver and Feces in Normal Wistar Rat Fed a Fat-Enriched Diet

Fatemeh Ranjbar¹, Bahareh Ebrahimi², Hossein Kargar Jahromi^{3*}, Faezeh Ebrahimi Zadeh¹

¹Student Research Committee, Jahrom University of Medical Sciences, Jahrom, Iran

²Shiraz Geriatric Research Center, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

³Research Center for Noncommunicable Diseases, Jahrom University of Medical Sciences, Jahrom, Iran

*Corresponding Authors: Hossein Kargar Jahromi

Abstract

Introduction: Obesity has increased significantly in all age groups. Attention to traditional medicine and herbal medicines in the treatment of some diseases is increasing. Devil's claw is a plant with medicinal properties that has known anti-inflammatory and appetite reducing properties. The present study was designed with the aim of investigating the lipotropic effect of the hydroalcoholic extract of Devil's Claw on the concentration of triglycerides and total cholesterol in the liver tissue and feces of male rats.

Methods: In the study, 48 male rats were divided into 6 groups of 8, including the control group, experimental group 1 and 2: normal rats with gavage of 300 and 600 mg/kg hydroalcoholic extract of devil's claw, respectively; group 3, 4 and 5 rats fed with The high-fat diet, which received 300 and 600 mg/kg hydroalcoholic extract of Devil's Claw for 2 months, respectively. At the end of the study, the liver tissue was completely separated and weighed, and the amount of total cholesterol and triglycerides of the rats was determined from the feces the liver tissue sample was measured.

Results: According to the present study, the average total cholesterol of liver tissue, average fecal triglyceride, total fecal cholesterol and liver weight in the group fed with high-fat food were higher than the control group. High values in the group treated with devil's claw extract were associated with a significant decrease.

Conclusion: Devil's claw extract decreased food intake and weight loss in experimental mice.

Key words: obesity, devil's claw, cholesterol, triglyceride



Metals in Human Milk in Active and Passive Smoker Women's: Levels and Health Risk Assessment

Bahar Afraze¹, Nayereh Rezaie Rahimi², Farshid Soleimani^{3*}, Hossein Arfaeinia⁴

¹Student Research Committee, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

²Student Research Committee, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

³Tobacco and Health Research Center, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

⁴Systems Environmental Health and Energy Research Center, The Persian Gulf Biomedical Sciences Research Institute, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

*Corresponding author: Farshid Soleimani

Abstract

Introduction: Breast milk is recommended as the optimal and exclusive source of early nutrition for all infants from birth to at least six months of age. Although breast milk is a complete source of nutrition for all infants, it can contain toxic heavy elements, especially in smokers. This study aims to examine the concentration levels of metalloids in the breast milk of active and passive smoker mothers.

Methods: The studied population (n=64 for each active smoker, passive smoker and control groups) were women who were referred to Bandar Abbas maternity hospital to give birth. The inclusion criteria were healthy women who have one active smoker at their home and/or work, the milk samples (colostrum) were taken from them one day after delivery. Ten ml of milk was taken in the morning with polyethylene containers and were transported to the laboratory and the metal(loid)s content in the milk samples were measured using an ICP-OES. The statistical analysis was conducted using IBM SPSS Statistics 26.

Results: The mean levels of Cd, Pb, Co, As, Cr and Mn were statistically significantly higher in the active smokers than passive smokers and control groups (p -value<0.05). The mean levels of Ni and Zn were significantly higher in passive smokers compared control and active smoker groups. The hazard index (HI) in active smokers, passive smokers, and control group were < 1 for both age groups (0-6 and 6-12months). Total cancer risk (TCR) in all groups were more than 10^{-4} , which represents a large difference from the acceptable level and indicates a significant risk of cancer development.

Conclusion: This study indicates the need to consider other sources of toxic metals in maternal nutrition, taking into account the levels of trace elements in control groups. In this context, a larger-scale study could provide greater insight into trace metal exposure levels from active and passive smoking and maternal nutrition for mothers and their nursing infants.

Keywords: Breast milk, Active smoker, Passive smoker, Metals, Tobacco





A Systematic Review and Meta-Analysis of the Application of Artificial Intelligence in Enhancing Preventive Strategies and Postoperative Care by Operating Room Nurses

Amirali Alizadeh^{1*}, Fatemeh Davodabadi², Erfan Rajabi³, Misagh Asadi⁴

¹Student Research Committee, School of Nurse and Midwifery, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

²Student Research Committee, Hamedan University Of Medical Sciences, Hamedan, Iran

³Student Research Committee, School of Allied Medical, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

* **Corresponding author:** Amirali Alizadeh

Abstract

Introduction: The integration of artificial intelligence (AI) in healthcare has gained substantial attention, particularly in enhancing preventive measures and optimizing postoperative care in surgical settings. Operating room nurses, as frontline providers, play a pivotal role in implementing AI-driven strategies that can reduce surgical complications, improve patient outcomes, and streamline care. This systematic review and meta-analysis aims to evaluate the effectiveness of AI applications in preventive strategies and postoperative care by operating room nurses, providing a comprehensive synthesis of current evidence to support its integration.

Methods: A systematic search of databases including PubMed, Scopus, and Web of Science was conducted, covering studies published until November 2024. Keywords used in the search included: "artificial intelligence," "operating room nursing," "postoperative care," "preventive strategies," "surgical complications," "AI in healthcare," and "nursing efficiency." Inclusion criteria were studies focusing on the use of AI by operating room nurses in preventive and postoperative care, with clear outcomes reported. Exclusion criteria included studies lacking nurse-specific data or AI-specific applications. Risk of bias was assessed using the Cochrane Risk of Bias Tool, and results were synthesized using random-effects meta-analysis. Outcome measures included reduction in postoperative complications, time efficiency, and patient satisfaction.

Results: A total of 27 studies, encompassing 3,280 participants, met the inclusion criteria. Of these, 15 studies reported on AI's role in preventing postoperative complications, while 12 focused on time optimization and care efficiency. Meta-analysis revealed a statistically significant reduction in postoperative complications (Risk Ratio = 0.78, 95% CI: 0.70-0.85) in groups where AI tools were utilized by operating room nurses. Additionally, AI integration led to a 22% increase in time efficiency in nursing care tasks. Patient satisfaction rates also improved in AI-supported care, with a significant favor toward AI-intervened groups.

Conclusion: The findings underscore the potential of AI in enhancing preventive and postoperative care strategies by operating room nurses, particularly in reducing complications and improving efficiency. The results advocate for further integration of AI technologies in operating room nursing practices, with implications for policy and future research focused on expanding AI use in surgical settings. Implementing AI in operating rooms may enhance patient outcomes and support healthcare providers in delivering high-quality, efficient care.

Keywords: Artificial intelligence, Operating Room, Postoperative Care, Preventive Strategies, Perioperative Nurses



Examining the Barriers to Implementing Skin-to-skin Contact Between Mother and Baby at Birth From the Point of View of Midwives Working in Yasuj Hospitals.

Zeynab Shabani Kordshouli^{1*}, Mitra Safari², Sahar Parvizi³, Parisa Shabani Kordshouli⁴

¹Midwifery master's student, Faculty of Medicine, Student Research Committee, Yasouj University of Medical Sciences

²Senior midwifery expert, Faculty member and assistant professor of midwifery department, Faculty of Medicine, Yasouj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

³Senior expert in midwifery, member of the faculty of midwifery department, Yasouj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

⁴Bachelor of Nursing student, Faculty of Nursing, Jahrom University of Medical Sciences, Jahrom, Iran

*Corresponding author: Zeynab Shabani Kordshouli

Abstract

Introduction: Skin-to-skin contact between mother and baby immediately after birth is a standard, simple, cheap and important care in the field of mother and baby health and as the fourth step among the ten actions of baby-friendly hospitals in promoting breastfeeding. However, in most hospitals, this care is not performed according to the guidelines. The present study was conducted with the aim of determining the barriers to the implementation of skin-to-skin contact guidelines for mothers and babies at birth from the perspective of midwives working in Yasouj hospitals.

Methods: This is a descriptive-cross-sectional study that was conducted with the participation of 88 midwives working in 2 hospitals with maternity departments in Yasuj city in 1403. The criteria for entering the study included midwives with at least one year of service experience in the maternity department and currently working in the departments of childbirth, postpartum, gynecological surgery, newborns, administrative departments of the hospital, faculty members and those responsible for training students in these departments. Sampling was done in full. Information was collected through interviews with a researcher-made questionnaire, which included two sections of demographic characteristics of midwives and questions related to seven areas of obstacles to the implementation of skin-to-skin contact guidelines for mothers and babies. Its validity was measured by Content Validity Index (CVI). Data analysis was done with descriptive statistical indices including absolute and relative frequency tables, central and dispersion indices and using SPSS version 27 software.

Results: The minimum age of the midwives was 25 years and the maximum age was 59 years with an average age of 35.91 ± 8.482 , and the minimum length of work experience in the maternity hospital was one year and the maximum was 26 years with an average of 6.86 ± 6.672 . From the point of view of 48 people (54.5 percent), skin-to-skin contact was not done according to the instructions in their hospital. Frequency of barriers to skin-to-skin contact from the point of view of midwives working in Yasouj hospitals, with the frequency of knowledge and knowledge barriers for 4 people (4.5%), human resources barriers for 35 people (39.8%), structural and environmental barriers for 4 people (4.5%), barriers The content of the instruction implementation process was 2 people (2.3%), mother and baby safety barriers were 15 people (17%), cultural barriers were 5 people (5.7%), and the frequency of managerial and supervisory barriers was 17 people (19.3%).

Conclusion: According to the findings of the research, the main barriers included human resources barriers, managerial and supervisory barriers, and mother and baby safety barriers.

Key words: skin-to-skin contact, midwives' point of view, frequency of obstacles



Systematic Review of Health Policy Analysis Aimed at Increasing Fertility Using Artificial Intelligence: Enhancing Accessibility, Satisfaction, and Preventive Interventions

Erfan Rajabi^{1*}, Fatemeh Davodabadi², Amirali Alizade³, Maryam Shafiee jahromi³

¹Student Research Committee, School of Allied Medical, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

² Student Research Committee, Hamedan University Of Medical Sciences, Hamedan, Iran

³Student Research Committee, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

* **Corresponding author:** Erfan Rajabi

Abstract

Introduction: Declining fertility rates and concerns about an aging population, especially in countries like Iran, require innovative health policy solutions. One promising approach is to utilize artificial intelligence (AI) to optimize and strengthen policies that support fertility. This systematic review examines how AI can enhance health policies aimed at increasing fertility rates. It focuses on AI's role in improving access to fertility services, enhancing patient satisfaction, and reducing barriers to childbearing. The study aims to identify the strengths and weaknesses of existing policies and to propose AI-driven strategies for achieving higher fertility rates.

Methods: To identify relevant studies, we searched multiple databases, including PubMed, Scopus, Web of Science, and Google Scholar, with the last search conducted in October 2024. The keywords used in the search were "artificial intelligence in health policy," "increasing fertility," "access to fertility services," and "preventive interventions". The inclusion criteria focused on studies that examined the application of AI in fertility-related policies and demonstrated a measurable impact on fertility rates. Studies that did not involve AI interventions or that did not directly address fertility were excluded from consideration. To assess the risk of bias, we utilized the Cochrane tool. Due to the heterogeneity among the studies, we employed a narrative synthesis approach for compiling the results.

Results: A total of 25 studies involving 3,200 participants were reviewed. The findings indicated that AI applications, such as predictive analytics for fertility planning, patient satisfaction evaluation, and improved access to fertility services, significantly enhanced accessibility (12 studies with 1,540 participants) and increased patient satisfaction (9 studies with 1,100 participants). Additionally, preventive interventions supported by AI reduced barriers to fertility services, improved health outcomes, and led to higher success rates in specific groups (8 studies with 560 participants). In populations with limited access, these approaches resulted in an average improvement of 27% in satisfaction metrics and an 18% increase in accessibility to fertility resources.

Conclusion: The findings indicate that AI-driven approaches in health policy can effectively promote fertility growth. These insights illustrate that incorporating AI into health policies presents a promising evidence-based solution for policymakers, offering a practical framework to tackle challenges associated with low fertility rates.

Keywords: Artificial intelligence, Fertility Accessibility, Fertility Enhancement, Health Policy, Preventive Health





Attitudes towards Climate Change and its inclusion in the medical curriculum from the Perspective of Medical Students

Noushin Kohan¹, Zahra Karimian², Soleiman Ahmady³, Shima Aliebrahimi⁴, Manijeh Hooshmandja⁵*

¹Department of Medical Education and eLearning in medical education, Smart University of Medical Sciences, Tehran, Iran

²Department of e-Learning in Medical Sciences, Virtual School and Center of Excellence in e-Learning, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

³School of Medical Education and Management, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

⁴Department of Artificial Intelligence, Smart University of Medical Sciences, Tehran, Iran

⁵Department of e-Learning in Medical Sciences, Virtual School and Center of Excellence in e-Learning, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

*Corresponding Author: Manijeh Hooshmandja

Abstract

Introduction: Climate change is widely considered one of the most significant threats to global health today. Health professionals can advocate for global efforts to reduce emissions and protect people from climate change. In this study, Iranian medical students were assessed on their attitudes regarding climate change and whether it should be included in the curriculum.

Methods: A national online survey was conducted at Smart University of Medical Sciences from November 2021 to March 2022. The participant group comprised 553 medical students from Iran who were enrolled in the summer semester program at Smart University of Medical Sciences (SUMS), representing 38 medical universities across the country. The research instrument included 22 items on a 5-point Likert scale, focusing on climate change in medical education, adapted from two earlier questionnaires. It addressed two categories, which include six key components: curriculum enrichment, teaching activities, attention to learning, concern for others, social responsibility, and individual accountability. Data analysis was performed using SPSS version 24.

Results: Out of 650 medical students who received the questionnaire, 553 completed and returned it, resulting in a response rate of 86%. The sample comprised 177 males (32%) and 376 females (68%). In the category of Integrated Education, the mean scores were as follows: Curriculum Enrichment (3.2), Teaching Activities (2.82), and Attention to Learning (3.01). For the Self-Responsibility category, the results included Concern for Others (3.63), Social Responsibility (3.52), and Individual Responsibility (3.78), with Individual Responsibility receiving the highest score. The independent t-test showed a statistical difference between gender and opinion toward climate change ($p=0.01$). The analysis of variance showed that the differences between mean scores of academic years from various years of medical school were statistically significant ($p=0.03$).

Conclusions: According to the study, Iranian medical students recognize the importance of climate change and its impact on health. Medical students in this study would be better prepared to deal with climate-related health concerns if climate change were incorporated into medical curricula. Using these findings, Iranian medical schools can improve their curricula and policies.

Keywords: Climate Change, Humans, Attitude, Curriculum, Medical Students



Organochlorine Pesticides (OCPs) Residues in Fruit-Flavored/regular Waterpipe Tobacco and Their Post-Consumption Waste: Estimating Release Into Inhaled Smoke

Mahshid Behmard¹, Zahra Heydari¹, Farshid Soleimani^{2*}, Masoumeh Tahmasbizadeh³, Gholamreza Heydari⁴, Sara dadipoor², Hossein Arfaeinia^{5,6}

¹Student Research Committee, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

²Tobacco and Health Research Center, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

³Student Research Committee, School of Health, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran

⁴Tobacco Prevention and Control Research Center, National Research Institute of Tuberculosis and Lung Diseases, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

⁴Addiction and Lifestyle Research Center, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

⁵Department of Environmental Health Engineering, Faculty of Health and Nutrition, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

⁶Systems Environmental Health and Energy Research Center, The Persian Gulf Biomedical Sciences Research Institute, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

*Corresponding author: Farshid Soleimani

Abstract

Introduction: There is limited information regarding organochlorine pesticides (OCPs) residues in tobacco products found in the Iranian market, especially in various types of waterpipe tobacco. The purpose of this research was to evaluate the concentration of OCPs in various waterpipe tobacco - both fruit-flavored and regular- and comparing it with cigarette tobacco. Additionally, by analyzing the OCPs levels in fresh tobacco compared to tobacco wastes, an estimate has been made for the quantity of pesticides released into smoke during consumption.

Methods: A total of 20 samples from each of flavored waterpipe tobacco, regular waterpipe tobacco, and cigarettes were collected from tobacco shops and smoking cafés. The tobacco samples were placed in an oven at 60°C for 2 hours and were ground into a powder and homogenized and passed through a 1 mm mesh sieve prior to extraction and subsequently analyzed utilizing a gas chromatography (Model 7890 A, Agilent, USA) with a single quadruple mass spectrometry detector (Model 5975 C, Agilent, USA).

Results: Our results indicated that Hexachlorocyclohexane (HCHs) isomers were the predominant pesticides in all three types of tobacco with the mean of 43.11 ± 31.81 , 89.63 ± 56.08 , and 41.65 ± 35.37 ng/g for fruit-flavored tobacco, regular tobacco, and cigarette tobaccos, respectively. Both the levels and detection frequency of pesticides in post-consumption wastes were significantly reduced compared to that in fresh tobacco ($P < 0.05$). For all tobacco types—fruit-flavored, regular, and cigarette— notable OCPs residues were released into the gas phase, with cigarette tobacco having the highest rate at approximately ~ 37% because of greater combustion temperatures.

Conclusion: The research points out some limitations, particularly the disregard for bowl water and charcoal as elements of waterpipe waste, which could lead to an overestimation of pesticide levels in inhaled smoke. Further studies is needed on environmental impact of tobacco wastes and promoting for better waste management practices as well as public awareness.

Keywords: Waterpipe tobacco, Cigarette, Wastes, Pesticides, Health and environmental impacts





Analyzing Ppeople's Views on Factors Affecting Childbearing: A Qualitative Study

Narges Khatoon Rahimi, Mitra Dogonchi, Alireza Jafari, Mahdi Moshki*

¹Department of Health Education and Health Promotion, School of Health, Reproductive Health and Population Research Center, Gonabad University of Medical Sciences, Gonabad, Iran.

*Corresponding author: Mahdi Moshk

Abstract

Introduction: In recent years, significant demographic changes have occurred in the world. One of the most important of these changes has been the unprecedented decline in fertility rates in many developed and developing countries. Having children plays a major role in the quantitative and qualitative transformation of the population of any country. Considering that the overall fertility rate is 2/1 of population replacement, but currently the population of Iran is experiencing fertility below the replacement level. Therefore, the present study analyzed people's views regarding the factors affecting childbearing.

Methods: The present qualitative study was carried out with the approach of contractual (customary) content analysis in 1402. The research population was married women aged 15 to 45 from Qain city and their husbands who were childless and 24 months had passed since the beginning of their life together, and they did not intend to get pregnant at the moment and were selected by purpose-based sampling. After obtaining written consent, a semi-structured in-depth interview was conducted and the data was saturated with 26 interviews (13 men and 13 women). To increase the validity and reliability of the findings, the method proposed by Lincoln and Goba was used, including constant and continuous engagement with the audience, review of members, review of observers and reaching data saturation

Results: The average age of the participants was 28.7 years and the standard deviation was 2.7. In terms of economic status, 84.6% reported average economic status. In terms of education level, 53.8% of the participants had a bachelor's degree, 61.5% of men were employees, 53.8% of women were employees, and 15.4% of women were housewives. 30.7% of the participants had been living together for 36-40 months and 27% for 41-48 months. The findings of the research showed that the underlying factors of childlessness in Qaen couples are affected by the costs imposed by children on the families, freedom from the responsibility of taking care of children and having more opportunities for recreation and travel. Worry about the unsecured future, social and psychological causes, as well as family and physical factors, have caused couples to remain childless. Also, the balance for future decision-making including the perceived advantages of childlessness, the perceived disadvantages of childlessness and planning for the future to have children appeared as people's views.

Conclusion: Based on the findings of this study, there are many effective factors in having children. Therefore, with economic planning, entrepreneurship and job creation for the active and productive population, along with the adoption of support policies for couples and encouraging childbearing, are among the strategies that should be taken into consideration in planning related to the population.

Keywords: Content analysis, Qualitative study, Childlessness



Introduction and Analysis of Software for Detecting Dental Caries in Digital Bitewing Radiographs Using Image Processing and Artificial Intelligence

Mirhadi Sabah^{1*}, Sharifi Esmail²

¹Department of Oral and Maxillofacial Radiology, School of Dentistry, University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

²Student Research Committee, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

*Corresponding author: Mahdi Moshk

Abstract

Introduction: Accurate detection of dental caries on bitewing radiographs is a critical aspect of oral and maxillofacial radiology. With advancements in technology, Computer-Aided Diagnosis (CAD) software has enabled automated analysis of these images. This study introduces and compares two main approaches in this field: software based on image processing and artificial intelligence (AI).

Methods: In this study, CAD software was categorized into two groups based on their algorithms: image processing and AI-based systems. Available software was installed and tested, while inaccessible tools were evaluated through relevant literature. Image Processing-Based Software: Tools like ImageJ and MATLAB-based systems were analyzed. These tools utilize techniques such as contrast analysis, thresholding, and edge detection to identify caries in bitewing radiographs. AI-Based Software: Examples include Logicon Caries Detector, Pearl Second Opinion, and Overjet. These systems employ deep learning techniques and neural networks to perform automated analysis. Both groups of software were evaluated based on ease of use, speed, and diagnostic accuracy.

Results: All reviewed software demonstrated the ability to analyze bitewing radiographs and identify caries. Image Processing Software: These tools, characterized by manual settings and ease of use, are well-suited for research and education. They are also cost-effective. AI-Based Software: These tools, though significantly more expensive, provide automated analyses with precise quantitative and qualitative outputs, making them ideal for clinical applications. Both categories offer diverse features that cater to a wide range of user needs, playing a vital role in improving caries detection.

Conclusion: Software for analyzing bitewing radiographs utilizes diverse technologies to assist dental professionals in achieving more accurate diagnoses. These tools offer unique technical features, and understanding their differences helps users select the most suitable option for clinical, research, or educational purposes. As technology advances, these tools are moving toward greater integration and improved diagnostic precision.

Keywords: Dental caries, digital bitewing, image analysis software, image processing, artificial intelligence (AI)





دانشگاه علوم پزشکی یاسوج
معاونت تحقیقات و فناوری

اولین کنفرانس علمی و تخصصی
یازدهمین گردهم آید



مقالات پذیرفته شده برای پوستر





هزینه‌های بستری و عوامل موثر بر بیماران بستری مبتلا به بیماری ایسکمیک قلبی در ایران: مطالعه گذشته نگر

مریم شیروانی شیرینی^{۱*}، ادنان میری^۱، حسن کرمی^۱، علی حیرانی^۲

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
^۲ مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی در ارتقاء سلامت، پژوهشکده سلامت هرمزگان، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
* نویسنده مسئول: مریم شیروانی شیرینی

چکیده

مقدمه: بیماری ایسکمیک قلبی (IHD) عامل اصلی مرگ و میر و ناتوانی در سراسر جهان و ایران است که بار مالی سنگینی را هم بر خانواده و هم بر جامعه بیماران تحمیل می‌کند. بیماری ایسکمیک قلب (IHD) عامل اصلی مرگ و میر و ناتوانی در سراسر جهان و ایران است که بار سنگین مالی را هم بر خانواده و هم بر جامعه بیمار تحمیل می‌نماید.

روش بررسی: نمونه این مطالعه مقطعی شامل ۴۱۳۵۷ بیمار مبتلا به IHD بود که اطلاعات و متغیرهای مربوط به این بیماران از سامانه اطلاعات بیمارستانی سازمان بیمه سلامت ایران در بازه زمانی ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ استخراج گردید. متغیرهای مورد بررسی بیماران شامل مشخصات دموگرافیک، مدت اقامت در بیمارستان (LOS)، پذیرش در بخش مراقبت‌های ویژه (ICU)، درجه اعتباربخشی بیمارستان، نوع مالکیت بیمارستان، و وضعیت ترخیص بیمار بود. برای ارزیابی رابطه بین هزینه‌های بستری این بیماران و عوامل موثر بر آن‌ها از مدل رگرسیون خطی چندگانه استفاده شد. تمامی آزمون‌های آماری در سطح معنی داری ۰/۰۵ < P با استفاده از نرم افزار R 3.6.3 انجام گردید.

یافته‌ها: میانگین سنی بیماران ۶۳/۶۳ ± ۶۳/۹۵ سال بود و بیشتر آنها مرد (۵۴/۴ درصد) بودند. میانگین هزینه بستری برای هر بیمار ۴۷۲/۵۱ ± ۵۸۶/۴۲ دلار بود. علاوه بر این، متوسط طول مدت اقامت بیمار ۴/۹۲ روز بود. داروها و لوازم مصرفی پزشکی و همچنین خدمات پرستاری و هتلینگ بیشترین سهم را در هزینه‌های بستری (به ترتیب ۲۹/۵۴ درصد و ۲۹/۴ درصد) به خود اختصاص دادند. هزینه‌های بستری بیماران مبتلا به IHD در مردان ($\beta=1/24$)، سنین ۶۱ تا ۷۰ سال ($\beta=1/38$)، طول مدت اقامت ($\beta=2/92$)، پذیرش در بخش مراقبت‌های ویژه ($\beta=1/62$)، صندوق سلامت ایران ($\beta=1/21$) و بیمارستان‌های خصوصی ($\beta=1/91$) بیشتر بود. بیمارستان‌های درجه عالی و درجه یک در مقایسه با بیمارستان‌های درجه ۲ ($\beta=0/67$)، درجه ۳ ($\beta=0/35$)، و درجه ۴ ($\beta=0/72$) هزینه‌های بالاتری داشتند. بیماران فوت شده نیز هزینه بیشتری نسبت به بیماران با بهبودی کامل ($\beta=0/63$) و بهبود نسبی ($\beta=0/59$) داشتند.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج، کوتاه کردن طول مدت اقامت و کنترل هزینه بالای داروها و لوازم مصرفی پزشکی از جمله راهکارهای اصلی برای کاهش هزینه‌های بالای بستری می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: هزینه بستری، بیماری ایسکمیک قلبی



بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی موثر بر خودکشی در ایران

ادنان میری^۱، علی موصلی^۲، مریم شیروانی شیری^۱

^۱کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
^۲مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی در ارتقاء سلامت، پژوهشکده سلامت هرمزگان، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
*نویسنده مسئول: ادنان میری

چکیده

مقدمه: بحران خودکشی معمولاً توسط یک تجربه آسیب‌زا و یا مجموعه‌ای از تجارب که احساس ارزشمندی شخص را پایمال می‌کنند ایجاد می‌شود. زمانی که نظام مقابله‌ای شخص قادر به رویارویی با تجارب منفی زندگی نباشند، افسردگی و یاس ناشی از آن می‌تواند شخص را به افکار خودکشی، آسیب‌پذیر نماید؛ این عوامل و تجارب می‌تواند از مشکلات اجتماعی و اقتصادی نیز نشأت گیرد، لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین عوامل اجتماعی اقتصادی موثر بر خودکشی انجام می‌شود.
روش‌بررسی: اطلاعات مورد استفاده در این مطالعه شامل یک سری از عوامل اجتماعی و اقتصادی بودند که از طریق مرکز آمار ایران و اداره ثبت احوال کشور جمع‌آوری شد و همچنین متغیر وابسته این مطالعه از سازمان پزشکی قانونی کشور به عنوان مرجع اصلی ثبت موارد خودکشی اخذ گردید. سپس داده‌ها با استفاده از روش رگرسیونی داده‌های تابلویی و با استفاده از نرم افزار E views 8 تحلیل گردیدند.

یافته‌ها: در این پژوهش ارتباط بین متغیرهای اجتماعی و اقتصادی با خودکشی در بین زنان و مردان بررسی شد که نتایج بیانگر آن بود که نرخ طلاق، نرخ باسوادی، شاخص صنعتی شدن، نسبت شهرنشینی، درآمد سرانه، بیکاری با خودکشی مردان ارتباط داند؛ همچنین عوامل بیکاری، درآمد سرانه، نسبت طلاق، نرخ باسوادی با خودکشی زنان ارتباط معنادار دارند.

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان می‌دهد عوامل اجتماعی اقتصادی بر انجام عمل خودکشی تاثیر بسزایی دارند لذا آموزش کلیه افراد در خصوص مهارت‌های زندگی در کوتاه مدت و اصلاح اوضاع اقتصادی مردم در درازمدت می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: خودکشی، بهداشت روان، عوامل اجتماعی اقتصادی



بررسی ارتباط هویت محیطی درک شده با رفتارهای دوستدار محیط زیست در دانشجویان

الهام محمدی^۱، خدیجه حاجی میری^{۲*}، زهره فرهمند کیا^۳

^۱ گروه مهندسی بهداشت محیط، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران

^۲ مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، پژوهشکده سلامت و بیماری‌های متابولیک، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران

^۳ گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران

* نویسنده مسئول: خدیجه حاجی میری

چکیده

مقدمه: هویت محیطی درک شده جزء هویت شخصی است که بر اساس تاریخچه، دلبستگی عاطفی و شباهت درک شده فرد با محیط طبیعی شکل می‌گیرد. افرادی که هویت محیطی قوی دارند، عمیقاً با دنیای طبیعی ارتباط دارند و به آن وابسته هستند، که بر ادراک آنها از طبیعت و خودشان تأثیر می‌گذارد. مطالعه حاضر با هدف بررسی ارتباط هویت محیطی و رفتارهای دوستدار محیط زیست در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زنجان انجام شده است.

روش‌بررسی: سال ۱۴۰۲ مطالعه توصیفی بر روی ۴۵۳ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهر زنجان صورت گرفت. نمونه‌گیری به روش در دسترس از کلیه دانشکده‌ها متناسب با جمعیت تحت پوشش آنها انجام گردید. داده‌ها از طریق پرسش‌نامه‌های استاندارد هویت محیطی (۱۴ آیتم) و رفتارهای دوستدار محیط زیست (۱۱ آیتم) که روایی و پایایی آنها در مطالعه تایید گردید، جمع‌آوری شد. ابتدا روایی صوری پرسشنامه‌ها با ده نفر از گروه هدف ارزیابی و نمره تأثیر کلیه آیتم‌ها بیش از ۱/۵ بود. روایی محتوایی با استفاده از شاخص‌های CVI و CVR توسط ۱۰ خبره تأیید شد. طیف پاسخدهی سوالات رفتار دوستدار محیط زیست لیکرت ۷ درجه‌ای (۰ = هرگز) تا (۶ = همیشه) و هویت محیطی درک شده پاسخ‌ها در مقیاس لیکرت ۷ گزینه‌ای (۱ = اصلاً در مورد من صدق نمی‌کند) تا (۷ = کاملاً در مورد من صادق است) اندازه‌گیری شد. دانشجویان در حال تحصیل در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ و رضایت معیارهای ورود به مطالعه بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS 23 و آزمون‌های تی مستقل، آنالیز واریانس یک طرفه و ضریب همبستگی پیرسون با سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ تحلیل شدند.

یافته‌ها: در مطالعه حاضر ۵۳ درصد دانشجویان پسر بودند. بر اساس نتایج میانگین نمره هویت محیطی (۱۴/۳۶ ± ۸۱/۳۴) و رفتارهای دوستدار محیط زیست (۱۶/۹۶ ± ۵۶/۵۲) از ۱۰۰ بود. نتایج آزمون همبستگی نشان داد که هویت محیطی با رفتارهای دوستدار محیط زیست ارتباط آماری مثبت و معنی داری دارد (۵۵۲/۰ = r^2 و $p < ۰/۰۰۱$). نتایج مطالعه نشان داد که دانشجویان دختر به طور معنی داری میانگین نمره بالاتری در رفتارهای دوستدار محیط زیست و هویت محیطی دارند ($p < ۰/۰۵$). نتایج آزمون آنالیز واریانس نشان داد که مقطع تحصیلی ارتباط آماری معنی داری با رفتارهای دوستدار محیط زیست و هویت محیطی دارد ($p < ۰/۰۵$).

نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد که در حالی که دانشجویان دارای هویت محیطی قوی هستند، رفتارهای دوستدار محیط زیست آنها متوسط است. مقامات بهداشتی باید موانع این رفتارها را شناسایی کرده؛ همچنین کمپین‌های اطلاع‌رسانی برای ارتقای سواد سلامت محیطی دانشجویان جهت ترغیب برای بهبود رفتارهای دوستدار محیط زیست طراحی و اجرا کنند.

واژه‌های کلیدی: رفتار، دوستدار محیط زیست، هویت محیطی، دانشجو



بررسی ارتباط هوش معنوی با رضایت تحصیلی در دانشجویان پرستاری

پرهام ماوندادی^۱، رقیه گشمرد^{۲*}

^۱ گروه پرستاری داخلی جراحی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

^۲ گروه اطفال، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

* نویسنده مسئول: رقیه گشمرد

چکیده

مقدمه: رضایت تحصیلی بخشی از دیدگاه و ادراک شخصی دانشجو از محیط تحصیل بوده که می‌تواند در به ثمر رساندن تلاش‌ها در جهت موفقیت وی کمک نماید. به نظر می‌رسد هوش معنوی که ترکیبی از عناصر هوش و معنویت است در رضایت تحصیلی و در نتیجه موفقیت دانشجویان موثر باشد. لذا در همین راستا مطالعه اخیر، با هدف تعیین ارتباط هوش معنوی با رضایت تحصیلی در دانشجویان پرستاری انجام گردید.

روش بررسی: مقاله مروری حاضر، حاصل جستجو در پایگاه‌های داده‌ای معتبر مانند پابمد، الزویر، سید و گوگل اسکالر با کلیدواژه‌های معنویت، هوش معنوی، رضایت تحصیلی و دانشجوی پرستاری در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ می‌باشد.

یافته‌ها: رضایت تحصیلی از جمله عواملی است که می‌تواند در یادگیری و پیشرفت دانشجویان موثر باشد. همچنین می‌تواند فرد را در به نتیجه رساندن تلاش‌ها در جهت موفقیت کمک نماید. رضایت تحصیلی شامل رضایت از برنامه‌های رشته انتخابی و رضایت از ارتباط با استاد می‌باشد. برخی مکانیسم‌های روانشناختی از جمله هوش معنوی را می‌توان از عوامل تاثیرگذار بر رضایت تحصیلی که در نتیجه موجب پیشرفت و موفقیت دانشجویان نیز می‌گردد برشمرد. هوش معنوی بیانگر مجموعه مهارت‌ها و توانایی‌های فرد است که به‌عنوان زیربنای باورهای فرد، نقشی اساسی در رضایت افراد دارد. دانشجویانی که هوش معنوی بالاتری داشته، می‌توانند به حرفه پرستاری به عنوان یک مأموریت معنوی نگریسته و از این طریق، انگیزه و رضایت بیشتری از تحصیل خود کسب نمایند. همچنین می‌توانند با استرس‌های ناشی از تحصیل و محیط کاری بهتر کنار آمده و رضایت تحصیلی بیشتری دارند. از مزایای دیگر بهره‌مندی از هوش معنوی در دانشجویان پرستاری می‌توان به بهبود کیفیت مراقبت از بیمار، کاهش ترک تحصیل، افزایش انگیزه برای یادگیری، توسعه حرفه پرستاری، ارتقای جایگاه اجتماعی، ارتباط بهتر با بیماران و همکاران اشاره نمود و همچنین به توسعه و رشد شخصی آنها کمک نموده و از این طریق، به افرادی بالغ‌تر و مسئولیت‌پذیرتر تبدیل خواهند شد.

نتیجه‌گیری: هوش معنوی به عنوان یک عامل مهم در موفقیت تحصیلی و حرفه‌ای دانشجویان پرستاری شناخته می‌شود. ارتقای هوش معنوی در دانشجویان پرستاری می‌تواند به بهبود کیفیت مراقبت از بیمار، کاهش ترک تحصیل، افزایش انگیزه برای یادگیری و توسعه حرفه پرستاری کمک نماید. لذا با اجرای اقدامات مناسب از جمله ترویج آموزش‌های مبتنی بر ارزش‌ها، تسهیل فعالیت‌های معنوی، ایجاد محیط‌های حمایتی، استفاده از روش‌های آموزشی مبتنی بر تجربه برای تقویت مهارت‌های ارتباطی و همدلی، تشویق به مطالعه و پژوهش در حوزه معنویت می‌توان به ارتقای هوش معنوی در دانشجویان پرستاری و در نتیجه، رضایت و موفقیت تحصیلی و در نهایت بهبود نظام سلامت کمک نمود.

واژه‌های کلیدی: معنویت، هوش معنوی، رضایت تحصیلی، دانشجوی پرستاری



تحلیل و اولویت‌بندی چالش‌های کلیدی در کاهش ریسک بلایا در مناطق شهری فقیر: راهکارهایی برای بهبود تاب‌آوری

حسین آرمین^۱، میلاد احمدی مرزآله^۲، محمودرضا پیروی^۳

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، گروه سلامت در بلایا و فوریت‌ها، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
^۲ گروه سلامت در بلایا و فوریت‌ها، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
^۳ گروه سلامت در بلایا و فوریت‌ها، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
* نویسنده مسئول: میلاد احمدی

چکیده

مقدمه: کاهش خطر بلایا (DRR) برای بهبود تاب‌آوری بسیار مهم است، به ویژه در شهرهای فقیر که به دلیل منابع و زیرساخت‌های محدود اغلب در برابر سوانح و بلایا آسیب‌پذیرتر هستند. در این مطالعه یک مرور کلی از رابطه بین DRR و چالش‌های پیش‌روی مناطق شهری فقیر آورده شده است.

روش‌بررسی: در این پژوهش با استفاده از مطالعات تحقیقات پیشین و جمع‌آوری نظرات خبرگان و پس از آن با استفاده از ۲ تکنیک پراکاربرد (AHP-TOPSIS) کمبودها و محدودیت‌های اصلی شناسایی و مهمترین چالش‌ها بر پایه روش‌های تصمیم‌گیری چند معیاره (MCDM) در محیط فازی ارزیابی و تحلیل گردید. وزن‌های هر معیار را بر اساس فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) محاسبه شده و سپس این وزن‌ها برای رتبه‌بندی به روش Topsis وارد شدند. روش پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر جمع‌آوری داده‌ها، توصیفی - پیمایشی است. به‌عنوان نمونه آماری برای رتبه‌بندی معیارها نهایتاً ۱۰ نفر از صاحب‌نظران از مدیران حوزه‌های سلامت در حوادث و بلایا، بحران، اورژانس، خدمات بهداشت - درمان و هلال احمر به‌منظور آزمون مدل و رتبه‌بندی چالش‌ها انتخاب شدند.

یافته‌ها: شهرهای فقیر با چالش‌های متعددی در مدیریت ریسک بلایا روبرو هستند. مهمترین چالش‌های کلیدی شامل آسیب‌پذیری بالا در برابر بلایای طبیعی به دلیل زیرساخت‌های ضعیف و تراکم جمعیت، کمبود منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در اقدامات پیشگیرانه، ضعف حاکمیت و فساد، و همچنین نابرابری اجتماعی و دسترسی محدود گروه‌های آسیب‌پذیر به منابع و اطلاعات هستند. تمام این عوامل، خطر تلفات و خسارات جانی و مالی قابل توجهی را در هنگام بروز مخاطرات طبیعی و انسان‌ساخت افزایش می‌دهند.

نتیجه‌گیری: این پژوهش رویکردی نوین برای شناسایی، ارزیابی و اولویت‌بندی چالش‌های مدیریت ریسک حوادث و بلایا در شهرهای فقیر ارائه می‌دهد. با تلفیق روش‌های AHP و Topsis، این رویکرد به افزایش سرعت، دقت و کارایی فرآیند ارزیابی و در نهایت، برنامه‌ریزی و تخصیص منابع بهینه‌تر می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی: کاهش خطر بلایا، شهرهای فقیر، تاب‌آوری، روش‌های تصمیم‌گیری چند معیاره



بررسی رابطه حمایت اجتماعی و مقابله با استرس ناشی از همه‌گیری بیماری‌ها در گروه های پرخطر

لاله حسنی، ریحانه طاهری کندر*، امین قنبرنژاد

^۱ گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران

^۲ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران

^۳ مرکز تحقیقات بیماری‌های عفونی و گرمسیری، پژوهشکده سلامت هرمزگان، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران

* نویسنده مسئول: ریحانه طاهری کندر

چکیده

مقدمه: شدت استرس درک شده در طول همه‌گیری یک متغیر بسیار اساسی برای تجزیه و تحلیل ریسک و واکنش مناسب به بلایا است. مطالعه حاضر با هدف تعیین رابطه استرس ادراک شده و حمایت اجتماعی در دوران کووید-۱۹ در بیماران دیابتی به منظور طراحی یک برنامه مناسب برای همه‌گیری احتمالی انجام شد.

روش بررسی: این مطالعه مقطعی در سال ۱۳۹۹ بر روی ۲۱۲ بیمار دیابتی در استان هرمزگان/جنوب ایران انجام شد. داده‌ها به صورت آنلاین با استفاده از واتساپ با استفاده از پرسشنامه‌های حمایت اجتماعی و استرس ادراک شده مخصوص COVID-19 جمع‌آوری شد. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS 22 و با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار نمره استرس $4/41 \pm 18/46$ بود. میانگین \pm انحراف معیار ابعاد حمایت اجتماعی عبارت بودند از: حمایت عاطفی $30/76 \pm 5/96$ ، حمایت اطلاعاتی $21/63 \pm 4/56$ ، حمایت ابزاری $32/48 \pm 6/68$ و حمایت ارزیابی $23/53 \pm 4/83$ بین حمایت عاطفی ($r = -0/377, p < 0/001$) و حمایت ابزاری ($r = -0/280, p < 0/001$) با استرس ادراک شده همبستگی معنی‌داری وجود داشت.

نتیجه‌گیری: رابطه معکوس بین حمایت عاطفی و ابزاری و استرس درک شده در بیماران دیابتی در طول همه‌گیری کووید-۱۹ نشان می‌دهد که مداخلات ارتقای سلامت باید منظور کاهش استرس در هنگام بلایا بر افزایش این دو سازه از حمایت اجتماعی متمرکز شود به خصوص زمانی که هشدارهایی در مورد انتشار عوامل میکروبی و احتمال اپیدمی بعدی وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: کرونا، دیابت، استرس درک شده، حمایت اجتماعی



نگرانی از تغییرات اقلیمی در میان دانشجویان حوزه سلامت: تمرکز بر دانشگاه علوم پزشکی زنجان

الهام محمدی^۱، زهره فرهمند کیا^{۱*}، خدیجه حاجی میری^{۲،۳}

^۱ گروه مهندسی بهداشت محیط، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
^۲ مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی موثر بر سلامت، پژوهشکده سلامت و بیماری‌های متابولیک، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
^۳ گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
* نویسنده مسئول: زهره فرهمند کیا

چکیده

مقدمه: در حال حاضر تغییرات اقلیمی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدها برای سلامت انسان‌ها شناخته شده است که خطرات بلند و کوتاه‌مدتی برای سلامتی دارد. بسیاری از جوانان به دلیل عدم قطعیت‌های موجود درباره‌ی آینده و تغییرات اقلیمی نگرانی بیشتری را احساس می‌کنند. این نگرانی موجه است زیرا جوانان امروزی با بار بیماری‌های نامتناسب زیادی ناشی از تغییرات آب و هوایی مواجه خواهند شد. این نگرانی‌ها می‌تواند بر سلامت روان آنها تأثیر منفی بگذارد. این مطالعه باهدف بررسی نگرانی ناشی از تغییرات اقلیمی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زنجان طراحی و انجام شده است.

روش‌بررسی: سال ۱۴۰۳ مطالعه توصیفی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهر زنجان صورت گرفت. در این مطالعه ۴۵۳ دانشجو در حال تحصیل در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ به روش نمونه‌گیری در دسترس از کلیه دانشکده‌ها متناسب با جمعیت دانشجویان تحت پوشش آنها وارد مطالعه گردیدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه ۱۰ سؤالی نگرانی اقلیمی الن ای استوارت با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای (کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) که روایی و پایایی آنها در مطالعه تأیید گردید، جمع‌آوری شد. روایی صوری با ده نفر از گروه هدف ارزیابی و نمره تأثیر کلیه آیت‌ها بیش از ۱/۵ بود. روایی محتوایی با استفاده از شاخص‌های CVI و CVR توسط ۱۰ خبره تأیید شد. برای پایایی همبستگی درونی در مطالعه پیلوت بر روی ۳۰ نفر اندازه‌گیری و میزان آلفای کرونباخ ۰/۸۹۱ به دست آمد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS 23 و آزمون‌های تی مستقل، آنالیز واریانس یک‌طرفه و ضریب همبستگی پیرسون با سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ تحلیل شدند.

یافته‌ها: در مطالعه حاضر ۴۵۳ نفر از دانشجویان با میانگین و انحراف معیار سنی $23/15 \pm 4/25$ شرکت داشتند که ۴۷ درصد از افراد مورد مطالعه دختر بودند. میانگین و انحراف معیار نمره کسب‌شده $17/82 \pm 67/28$ از ۱۰۰ نمره بود. بر اساس نتایج مطالعه ۲۹/۹ درصد افراد بیان کرده‌اند که همیشه فکر کردن در مورد تغییرات اقلیمی آنها را نسبت به آینده نگران می‌کند. ۲۸/۳ درصد نیز بیان کرده‌اند که اغلب اوقات اخبار مرتبط با تغییرات اقلیمی در رسانه‌ها را دنبال می‌کنند. نتایج آزمون تی مستقل نشان داد که میانگین نمره نگرانی ناشی از تغییرات اقلیمی به‌طور معنی‌داری در دانشجویان دختر بیشتر از دانشجویان پسر بود ($t=2/784$ و $p=0/006$). در این مطالعه سن با میزان نگرانی ناشی از تغییرات اقلیمی ارتباط مثبت و معنی‌داری داشت ($r=0/134$ و $p=0/004$).

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که دانشجویان در خصوص تغییرات ناشی از اقلیم نگران هستند و دانشجویان دختر نگرانی بیشتری در این زمینه دارند و با افزایش سن این نگرانی بیشتر می‌شود. با توجه به ارتباط نگرانی ناشی از تغییرات اقلیمی با سلامت روان و عاطفی در جوانان نیاز فوری به تحقیقات بیشتر در مورد تأثیر روانی و عاطفی تغییرات آب و هوایی بر جوانان وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: نگرانی، تغییرات اقلیمی، دانشجو



اثر بخشی تئاتر درمانی بر سلامت روان زنان نابارور

سارا مقدم^۱، سعیده اسکندری^۲، فاطمه اسکندری^۳، طاهره عبدیان^۴*

^۱گروه پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

^۲کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

^۳کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

* نویسنده مسئول: طاهره عبدیان

چکیده

مقدمه: هنر می‌تواند شفا دهنده، آرام بخش، آموزش دهنده و هماهنگ کننده باشد. تئاتر درمانی با کاهش علائم جسمانی، اضطراب، اختلال در کارکرد اجتماعی، افسردگی و ... روح را تسکین می‌دهد و باعث ارتقای سلامت روان و افزایش سازگاری می‌شود.

روش بررسی: این مطالعه بر اساس مرور سیستماتیک در مطالعات مرتبط داخلی و خارجی ۲۰ سال اخیر، طرح موضوع شده و اطلاعات بر اساس واژگان کلیدی ناباروری، تئاتر درمانی، اختلالات روانشناختی، سلامت روان، خود بیمار پنداری با استفاده از منابع کتابخانه ای و پایگاه های اطلاعاتی SID , Magiran , Elsevier PubMed , Proquest گردآوری و تجزیه و تحلیل شده است.

یافته‌ها: تئاتر درمانی یک روش گروه درمانی است که در آن خصوصیات برجسته شخصیت، ارتباطات بین فردی، تعارضات و کشمکش های روانی، اختلالات احساسی و عاطفی به وسیله روش های مخصوص نمایشی مورد مشاهده و بررسی قرار می‌گیرد. نمایش باعث آرامش تماشاگر و کم شدن از بار غم و اندوه و عقده های روانی او می‌شود. به نمایش در آوردن موقعیت هایی که در زمان اتفاق، رنج آور و فاجعه بار بوده، وقتی بازسازی و تکرار شود، از فشار روانی آن کاسته می‌شود. فضای نمایش برای تحریک روحی و هیجانی جهت تخلیه روانی لازم است چرا که به وسیله آن هیجانات، ترس ها و عواطفی که تحریک شده اند، تقلید می‌شود و می‌تواند با کاهش علائم جسمانی و درد، نیاز به استفاده از داروها را کاهش دهد، نشانه های روانشناختی بیماری را کنترل کند و کارایی را بهبود بخشد. تئاتر درمانی در زنان نابارور باعث بهبود کیفیت زندگی، انسجام خانواده، عزت نفس، رضایت جنسی، عاطفی و اجتماعی، کاهش سطح تنیدگی، اضطراب، افسردگی، مشکلات زناشویی می‌شود.

نتیجه‌گیری: امروزه با علم به شیوع بالای اختلالات روانشناختی ناباروری و تبعات فردی و اجتماعی آن پیشنهاد می‌شود، تئاتر درمانی جهت افزایش سلامت روان زنان نابارور و کاهش پیامدهای روحی روانی ناباروری در کنار سایر مداخلات درمانی به کار گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: تئاتر درمانی، سلامت روان، ناباروری، زنان



چالش‌های اخلاقی پرستاران در نظام سلامت مبتنی بر سیستم های هوشمند

سارا مقدم^۱، سعیده اسکندری^۲، فاطمه اسکندری^۳، طاهره عبدیان^{۴*}

^۱عضو هیات علمی پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

^۲کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

^۳کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

*نویسنده مسئول: طاهره عبدیان

چکیده

مقدمه: ورود پیشرفت های جدید فناوری اطلاعات و ارتباطات به حوزه سلامت، مفاهیم جدیدی همچون پزشکی از راه دور و خدمات سلامت همراه و... را ایجاد کرده است. توسعه سیستم های هوشمند با ایجاد روش های نوین سلامت همراه؛ کاهش هزینه، صرفه جویی در وقت و افزایش دقت را به همراه داشته است. یکی از مهمترین تحولات این فرآیند، تبدیل مراقبت های بهداشتی درمانی به خدمات مبتنی بر اطلاعات و دانش است. این توسعه ارزشمند مسائل اخلاقی خاص خود را نیز به همراه دارد از جمله باز تعریف وظایف اخلاقی ارایه دهندگان خدمات به ویژه پرستاران.

روش بررسی: این مقاله بر اساس مرور سیستماتیک در مطالعات مرتبط داخلی و خارجی ۱۰ سال اخیر، طرح موضوع شده و اطلاعات بر اساس واژگان کلیدی اخلاق پرستاری، کدهای اخلاق پرستاری، سیستم های هوشمند، فناوری اطلاعات با استفاده از پایگاه های اطلاعاتی PubMed, Magiran, SID حاصل و یافته ها به روش توصیفی و تحلیلی بر اصول اخلاق زیستی تطبیق داده شده است.

یافته ها: سیستم های هوشمند بر پایه هوش مصنوعی و برنامه های داده کاوی به منظور تحلیل و تولید الگوهای درمانی از حجم بالای اطلاعات، با ایجاد فرصت های جدید توسعه دانش و افزایش بهره وری، چالش هایی نیز به دنبال دارند و مؤلفه هایی چون حریم خصوصی، رضایت آگاهانه، عدالت و ... را به خطر می اندازند. از سویی سیستم های هوشمند گرچه از ویژگی هایی چون شناخت اطلاعات مربوط، نداشتن انحرافات درونی و رهایی از احساسات نگران کننده برخوردارند؛ با این حال توانایی تحلیل موضوعات و درک شرایط مبهم و سازمان نیافته، قوانین استنباطی و معیارهای هدف برای آنان بسیار دشوار است؛ لذا امکان تصمیم سازی اخلاقی در امور بسیاری با مشکل روبرو می گردد. پرستاران نیز در بکارگیری سیستم های هوشمند، وارد عرصه جدیدی شده اند که رویکرد متفاوتی را در مواجهه با هر یک از کدهای اخلاق پرستاری می طلبد.

نتیجه گیری: از آنجایی که کدهای اخلاق پرستاری در فضای جدید تحت الشعاع سیستم های هوشمند قرار گرفته است؛ قبل از هر چیز می توان عدم توانایی این سیستم ها در تصمیم سازی های اخلاقی را نتیجه گرفت و تنها نقش مشورتی را برای آنها پذیرفت؛ همین چالش باعث می شود، اهمیت مسئولیت اخلاقی پرستاران به قوت خود باقی بماند.

واژه های کلیدی: چالش های اخلاقی، پرستاران، نظام سلامت



تأثیر حرکات کششی تعدیل‌یافته بر شدت خستگی بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲: یک مطالعه کارآزمایی بالینی

محمد رضا عباسی پور^۱، سیما محمدحسینی^۲، زهره کریمی^۳، نرگس روستایی^۴

کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج
گروه اتاق عمل، دانشگاه علوم پزشکی، یاسوج، ایران
گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
*نویسنده مسئول: طاهره عبدیان

چکیده

مقدمه: بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲ به سبب مکانیسم بیماری، از خستگی و عوارض آن رنج می‌برند. ورزش یکی از روش‌های غیردارویی است که هم مقرون به صرفه بوده و هم انجام آن در هر زمان و مکانی، مورد پذیرش می‌باشد. لذا این پژوهش با هدف تعیین تأثیر حرکات کششی تعدیل‌یافته بر شدت خستگی بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲ انجام گرفت.

روش بررسی: پژوهش حاضر از نوع کارآزمایی بالینی و جامعه پژوهش آن را کلیه بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲ مراجعه کننده به درمانگاه داخلی بیمارستان شهید فیاض‌بخش شهر تهران در سال ۱۴۰۰ تشکیل دادند. ۵۰ بیمار با روش نمونه‌گیری غیراحتمالی و در دسترس انتخاب شدند و بر اساس تخصیص تصادفی بلوکی به طور مساوی به دو گروه؛ آزمون (۲۵ نفر) و کنترل (۲۵ نفر) تخصیص یافتند. در گروه آزمون، آموزش در ۱۲ جلسه برگزار گردید. از چکلیست جمعیت‌شناختی و پرسشنامه خستگی چند بُعدی (MFI) جهت جمع‌آوری داده‌ها قبل از مداخله و پس از اتمام مداخله استفاده شده است. داده‌های جمع‌آوری شده از طریق آمارهای توصیفی و آزمون‌های آماری تی‌زوجی، کای اسکور و تی‌مستقل تجزیه و تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها: قبل از مداخله تفاوت معنی‌دار آماری در نمرات کلی خستگی و ابعاد آن در گروه‌های آزمون و کنترل مشاهده نشد ($p > 0/05$). پس از اتمام مداخلات، تفاوت معنی‌دار آماری در میانگین نمرات کلی خستگی و ابعاد آن بین دو گروه آزمون و کنترل مشاهده گردید ($p < 0/001$).

نتیجه‌گیری: روش مداخله حرکات کششی تعدیل‌یافته، موجب بهبود شدت خستگی بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲ گردید.

واژه‌های کلیدی: حرکات کششی تعدیل‌یافته، خستگی، دیابت نوع ۲



مروری بر فرصت‌های استفاده از هوش مصنوعی در آموزش بالینی پرستاری

صنم مکرم*

کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

*نویسنده مسئول: صنم مکرم

چکیده

مقدمه: با افزایش روزافزون نیاز جوامع به پرستاران و به دنبال آن توسعه دانشکده‌های پرستاری (۱)، با حضور بسیاری از دانشجویان بالینی در محیط‌های بالینی، امکان آموزش با کیفیت و کسب تجربه بالینی کافی را برای دانشجویان کاهش می‌یابد (۲، ۳). یکی از راهکارهای نوین برای جبران این کمبودهای آموزشی و ارتقای کیفیت آموزش، استفاده از فناوری‌های آموزشی مبتنی بر هوش مصنوعی است (۴). به این منظور، هدف ما در این مطالعه مروری بر فرصت‌ها استفاده از هوش مصنوعی در آموزش بالینی پرستاری است.

روش بررسی: برای این منظور پایگاه‌های اطلاعاتی شامل Elsevier، PubMed، Science Direct، Scopus و Google Scholar را با استفاده از کلمات کلیدی "artificial intelligence (AI)", "clinical skills", "practical skills", "nursing", "education", "training" از بین مقالات منتشر شده از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴. ابتدا ۴۳ مقاله شناسایی شد و پس از غربالگری اولیه با عنوان، ۱۷ مقاله وارد غربالگری ثانویه با چکیده مرتبط شدند. در نهایت ۷ مقاله با دسترسی متن کامل در بررسی گنجانده شد.

یافته‌ها: بررسی‌ها نشان دادند دانشجویان پرستاری آموزش دیده با هوش مصنوعی سطوح بالاتری از شایستگی بالینی را در مقایسه با سایر دانشجویان دارند (۵). هوش مصنوعی می‌تواند با شبیه‌سازی سناریوهای واقع بینانه (۶) دانشجویان را برای دریافت بازخورد مؤثر و توسعه مهارت‌هایشان راهنمایی کند (۷). همچنین ابزارهای هوش مصنوعی علاوه بر تسهیل یادگیری، مهارت تفکر نقادانه را نیز بهبود می‌بخشند (۸). آموزش با هوش مصنوعی می‌تواند جلسات یادگیری از راه دور را تسهیل کند و به دانشجویان اجازه می‌دهد حتی زمانی که آموزش حضوری امکان‌پذیر نیست، مهارت‌های عملی را کسب کنند (۹). به طور کلی هوش مصنوعی پتانسیل خوبی در ارتقای آموزش پرستاری دارد (۱۰) زیرا با تقویت مهارت‌های عملی حضوری آموخته‌شده یادگیری را تکمیل می‌کند. با این حال، علیرغم مزایای بالقوه آن، نگرانی‌هایی در مورد استفاده از هوش مصنوعی در آموزش پرستاری وجود دارد که عمدتاً در رابطه با مناسب بودن آن برای محتوای پرستاری و نیازهای آموزشی خاص دانشجویان است (۱۱).

نتیجه‌گیری: استفاده از هوش مصنوعی در آموزش پرستاری، می‌تواند اثرگذاری آموزشی را افزایش دهد و آن را با نیازهای بهداشتی جوامع مرتبط سازد. همچنین می‌تواند دانشجویان را برای مراقبت‌های بهداشتی پیچیده‌تر با افزایش آموزش مهارت‌های عملی از طریق فن آوری‌های آموزشی نوآورانه آماده کند.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی (AI)، مهارت‌های بالینی، آموزش پرستاری، artificial intelligence (AI)، skills practical



تاب‌آوری جوامع در برابر بلایای طبیعی راهکارهای بهبود و سیاست‌گذاری

عابد ابراهیمی^۱، خدیجه مومنی^۱، مصطفی معظم فرد^۲

^۱ گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

^۲ دانشجوی دکترای تخصصی سلامت در بلایا و فوریت‌ها، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران
* نویسنده مسئول: عابد ابراهیمی

چکیده

مقدمه: تاب‌آوری جوامع در برابر بلایای طبیعی، به معنای توانایی این جوامع در مقابله با تأثیرات منفی و بازتوانی سریع پس از وقوع حوادث طبیعی است. با افزایش فراوانی و شدت بلایای طبیعی به دلیل تغییرات اقلیمی و عوامل انسانی، ضرورت ارتقای تاب‌آوری در جوامع به‌طور چشم‌گیری احساس می‌شود. این مقاله به بررسی عوامل مؤثر بر تاب‌آوری و ارایه راهکارهای بهبود و سیاست‌گذاری در جهت کاهش تأثیرات بلایا می‌پردازد.

روش بررسی: مطالعه حاضر یک مرور نظام‌مند می‌باشد. مطالعاتی که به زبان فارسی و انگلیسی در مورد تاب‌آوری جوامع در برابر بلایای طبیعی و راهکارهای بهبود و سیاست‌گذاری منتشر شده است با کلمات کلیدی تاب‌آوری، بلایا، حوادث طبیعی و بلایای طبیعی جستجو و با استفاده از چک‌لیست پریسما مورد بررسی قرار گرفت. جستجوی مقالات بدون هیچ‌گونه محدودیت زمانی در پایگاه داده‌های PubMed، Magiran، Sid، Web of Science، Scopus، google scholar انجام گردید.

یافته‌ها: از ۵۰۰ مقاله مورد بررسی ۲۴۵ مطالعه مورد بررسی نهایی قرار گرفت. تاب‌آوری جوامع در برابر بلایای طبیعی به توانایی آن‌ها برای آماده‌سازی، پاسخ‌دهی و بازتوانی اشاره دارد و تحت تأثیر عواملی مانند تحصیلات، همبستگی اجتماعی و زیرساخت‌های مقاوم قرار دارد. برنامه‌ریزی مؤثر و استفاده از فناوری‌های نوین، بهبود تاب‌آوری را تسهیل می‌کند. همچنین، تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که مشارکت در تمرین‌های آماده‌سازی می‌تواند آسیب‌ها را کاهش دهد. با این حال، چالش‌هایی مانند عدم هماهنگی میان نهادها و کمبود منابع مالی وجود دارد. تقویت تاب‌آوری نیازمند رویکردی جامع و چندجانبه است.

نتیجه‌گیری: تقویت تاب‌آوری جوامع در برابر بلایای طبیعی مستلزم همکاری میان نهادهای دولتی و غیردولتی، بهبود زیرساخت‌ها و افزایش آگاهی عمومی است. با اتخاذ سیاست‌های مؤثر و استفاده از فناوری‌های نوین، می‌توان اثرات منفی بلایا را کاهش داد. ایجاد جوامع مقاوم، نه تنها ایمنی افراد را افزایش می‌دهد بلکه به توسعه پایدار نیز کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری، بلایای طبیعی، سیاست‌گذاری، راهکارها، حوادث



نقش فناوری‌های نوین در کاهش تأثیرات حوادث طبیعی بررسی فرصت‌ها و چالش‌ها

عابد ابراهیمی^۱، خدیجه مومنی^۱، مصطفی معظم فرد^۲

۱- گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

۲- دانشجوی دکتری تخصصی سلامت در بلایا و فوریت‌ها، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران

چکیده

مقدمه: در دنیای امروز، فناوری‌های نوین به‌عنوان ابزارهایی کلیدی در مدیریت حوادث طبیعی و کاهش تأثیرات آن‌ها شناخته می‌شوند. استفاده از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی، سنسورهای داده و راهکارهای هوش مصنوعی می‌تواند به پیش‌بینی بهتر و واکنش سریع‌تر در برابر بلایا کمک کند. با این حال، پیاده‌سازی این فناوری‌ها با چالش‌هایی مانند هزینه‌های بالا، نیاز به زیرساخت‌های مناسب و مسائل مربوط به حریم خصوصی مواجه است. این مقاله به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های موجود در بهره‌برداری از فناوری‌های نوین برای کاهش تأثیرات حوادث طبیعی می‌پردازد.

روش‌بررسی: مطالعه حاضر یک مرور نظام‌مند می‌باشد. مطالعاتی که به زبان فارسی و انگلیسی در مورد فناوری‌های نوین در جهت کاهش تأثیر حوادث طبیعی منتشر شده است با کلمات کلیدی فناوری‌های جدید، بلایا، حوادث طبیعی، بلاایای طبیعی، پیش‌بینی بلایا جستجو و با استفاده از چک‌لیست پریسما مورد بررسی قرار گرفت. جستجوی مقالات بدون هیچ‌گونه محدودیت زمانی در پایگاه‌های Magiran, Sid, Web of Science, Scopus, google scholar, PubMed انجام گردید.

یافته‌ها: فناوری‌های نوین مانند سیستم‌های پیش‌بینی آب و هوا و سنسورهای جغرافیایی به بهبود دقت پیش‌بینی بلایا و شناسایی مناطق در معرض خطر کمک می‌کنند. سیستم‌های هشدار سریع مبتنی بر فناوری اطلاعات، امکان اطلاع‌رسانی به‌موقع به جامعه را فراهم می‌کنند. همچنین، استفاده از پهپادها و ربات‌ها در عملیات جستجو و نجات کارایی بالا دارد. تحلیل داده‌های کلان و هوش مصنوعی نیز به شناسایی الگوها و برنامه‌ریزی بهتر برای پیشگیری از حوادث طبیعی کمک می‌کند. با این حال، چالش‌هایی نظیر هزینه‌های بالا و نگرانی‌های حریم خصوصی مانع از بهره‌برداری کامل از این فناوری‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری: فناوری‌های نوین پتانسیل زیادی برای بهبود مدیریت بلایا و کاهش تأثیرات حوادث طبیعی دارند، اما برای تحقق این پتانسیل، نیاز به مقابله با چالش‌هایی چون هزینه‌های بالای پیاده‌سازی و نگرانی‌های حریم خصوصی وجود دارد. برقراری زیرساخت‌های مناسب و آموزش کاربران نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. در نهایت، استفاده مؤثر از این فناوری‌ها می‌تواند جوامع را در برابر بلایا مقاوم‌تر کند.

واژه‌های کلیدی: فناوری‌های نوین، کاهش تأثیرات، پیش‌بینی بلایا، چالش‌های پیاده‌سازی



مروری بر مقالات منتشر شده سازمان جهانی بهداشت در خصوص ایمنی بیمار در مراقبت‌های بهداشتی اولیه

فهیمة هرمزی^۱، علی حیرانی^۲، مریم شیروانی^۳، سارا کریمی^۴

^۱کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
^۲گروه مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، دانشیار، بندرعباس، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، پژوهشکده سلامت، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی
در ارتقا سلامت

*نویسنده مسول: فهیمة هرمزی

چکیده

مقدمه: مراقبت‌های اولیه یکی از اساسی‌ترین و دسترس‌پذیرترین سطوح سیستم بهداشتی در هر جامعه است. این سطح از مراقبت به عنوان اولین نقطه تماس افراد با سیستم سلامت، نقش کلیدی در بهبود کیفیت زندگی و ارتقای سلامت عمومی دارد. با این حال، مراقبت‌های اولیه نیز مانند سایر بخش‌های بهداشتی با چالش‌های متعددی در زمینه ایمنی بیمار روبرو است. وجود پروتکل‌های استاندارد جهت گنجاندن آن در سیستم‌های بهداشتی امری ضروری می‌باشد.

روش‌بررسی: در این مطالعه داده‌های منتشر شده در صفحه رسمی سازمان جهانی بهداشت با عنوان ایمنی در مراقبت‌های اولیه تا سال ۲۰۲۴ مورد بررسی قرار گرفت و سپس دسته‌بندی و خلاصه‌سازی شد.

یافته‌ها: سازمان جهانی بهداشت در چارچوب برنامه‌های ایمنی بیمار در مراقبت‌های اولیه یک سری تکنیکی به نام Safer Primary Care منتشر کرده که شامل ۹ مونوگراف مهم است. این مونوگراف‌ها به موضوعاتی نظیر مشارکت بیماران، آموزش کارکنان، خطاهای تشخیصی و دارویی، و ابزارهای الکترونیکی پرداخته و هدف آن ارتقاء دانش و ظرفیت‌های کشورهای برای ایجاد مراقبت‌های اولیه ایمن‌تر است. هر مونوگراف به بررسی شواهد و تجربیات در زمینه بهبود ایمنی بیمار در مراقبت‌های اولیه می‌پردازد و راهکارهای کلیدی را برای اجرا معرفی می‌کند. همچنین این سازمان کتابچه راهنمای ارزیابی ایمنی بیمار در مراقبت‌های اولیه را جهت بهبود کیفیت خدمات به کشورهای توصیه می‌کند. این راهنما ۵ حوزه را در ایمنی مراقبت‌های اولیه مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری: ایمنی بیمار در همه‌ی سطوح نظام سلامت باید مورد توجه ارائه‌دهنده‌گان خدمت قرار گیرد. مراقبت‌های اولیه ایمن‌تر به عنوان اولین سطح تماس با سیستم سلامت نقش مهمی در ارتقای سلامت کشور دارد. با توجه به این مقالات و راهکارهای ارائه شده از سوی سازمان جهانی بهداشت، ایمنی در مراقبت‌های اولیه می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات مراقبتی و کاهش مخاطرات برای بیماران منجر شود و در نتیجه، سلامت عمومی را در سطوح مختلف جوامع ارتقا بخشد.

واژه‌های کلیدی: ایمنی بیمار، مراقبت‌های بهداشتی اولیه



رفتارهای پیشگیری کننده از لیشمانیوز جلدی و عوامل مرتبط با آن در والدین: کاربرد مدل بزنف

الهام نژاد صادقی^۱، محمد زبیدی^{۲*}

گروه آموزش و ارتقای سلامت، استادیار، دانشکده بهداشت، دانشکده علوم پزشکی بهبهان، بهبهان، ایران.
گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
* نویسنده مسئول: محمد زبیدی

چکیده

مقدمه: لیشمانیوز در ۹۸ کشور بومی است و ۲۵۰ میلیون نفر در جهان در خطر ابتلا به این بیماری هستند. ارزیابی رفتارهای موثر پیشگیرانه از لیشمانیوز برای مدیریت این بیماری در مناطق آندمیک ضروری است. مطالعه حاضر با هدف تعیین عوامل مرتبط با رفتارهای پیشگیری کننده از لیشمانیوز جلدی در والدین با استفاده از مدل بزنف انجام شد.

روش بررسی: پژوهش از نوع تحلیلی - مقطعی بود. نمونه شامل ۱۵۴ نفر از والدین به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار جمع آوری داده‌ها، پرسشنامه استاندارد بر اساس مدل بزنف بود که توسط والدین تکمیل شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ استفاده شد و سطح معنی داری ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: آگاهی ۳۲/۴ درصد والدین در مورد رفتارهای پیشگیری کننده از لیشمانیوز جلدی کمتر از حد متوسط بود. در مورد هنجارهای ذهنی، تأثیرگذارترین افراد در رفتارهای پیشگیرانه، رابطان سلامت (۷۳/۴ درصد) بودند. رفتار والدین به طور مستقیم با هنجارهای ذهنی ($r=0/352$, $p<0/05$) و قصد ($r=0/384$, $p<0/01$) همبستگی داشت.

نتیجه گیری: لیشمانیوز جلدی با ایجاد نگرش مطلوب و استفاده از توان تأثیرگذارترین افراد و آرایه عوامل توانمندکننده برای انجام رفتارهای پیشگیرانه از سالک به وسیله والدین قابل کنترل و مدیریت در خانواده است.

واژه‌های کلیدی: نگرش، رفتار، لیشمانیوز جلدی، پشه‌های ناقل بیماری، اسکارهای صورت، قصد، والدین، پیشگیری، هنجارهای ذهنی.



عوامل مرتبط با بروز بیماری سل و میزان موفقیت درمان آن در شهرستان رامهرمز طی سال های ۱۳۹۹-۱۳۸۶

اکبر بابایی حیدرآبادی^۱، مانیا ارشدی^۲، محمد حسین حقیقی زاده^۳، محمد زبیدی^{۴*}

^۱گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
^۲مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی موثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
^۳گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
^۴دانشجوی دکتری تخصصی آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
***نویسنده مسئول: مانیا ارشدی**

چکیده

مقدمه: توقف اپیدمی بیماری سل در سال ۲۰۳۵ از اهداف توسعه پایدار می باشد. لذا این مطالعه با هدف تعیین عوامل مرتبط با بروز بیماری سل و میزان موفقیت درمان بیماری سل در شهرستان رامهرمز انجام شد.

روش بررسی: این مطالعه از نوع توصیفی - مقطعی است که در سال ۱۴۰۰ انجام شد. جمعیت مورد مطالعه شامل بیمارانی بودند که از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۹ در مرکز بهداشت شهرستان رامهرمز پرونده درمانی ثبت شده داشته اند و با رعایت اصل محرمانگی و حقوق بیمار وارد مطالعه شدند. سپس داده ها وارد نرم افزار SPSS ۱۶ شد و با استفاده از آزمون های توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار) و استنباطی (آزمون مربع کای) مورد تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش ملاحظات اخلاقی رعایت گردید.

یافته ها: تعداد کل موارد سل شناسایی شده ۱۵۴ نفر بود و به طور کلی متوسط میزان بروز سل در طی سال های ۸۶ تا ۹۹ در شهرستان رامهرمز برابر با ۱۰/۰۵ در صد هزار نفر بود. متوسط میزان بروز سل در مردان ۱۰/۵۸ و در زنان ۱۰/۴۳ در صد هزار نفر بود. همچنین میزان بروز نوع سل ریوی ۶/۵۱ در صد در هزار نفر و نوع خارج ریوی ۳/۷۲ درصد در هزار نفر و میزان موفقیت درمان بیماری در بازه زمانی مورد مطالعه ۹۰/۹ درصد بود که گروه زنان و مردان متفاوت بود.

نتیجه گیری: بروز بیماری سل (سل ریوی اسمیر مثبت و سل خارج ریوی) و میزان موفقیت درمان آن در شهرستان رامهرمز تقریباً وضعیت مطلوبی داشته، ولی از نظر تشخیص موارد سل ریوی اسمیر منفی وضعیت مطلوبی نداشته است.

واژه های کلیدی: سل، بروز، موفقیت درمان، رامهرمز



مروری بر مطالعات شاهد بر ارتباط مصرف قهوه در دوران بارداری با خطر سقط جنین

محمد مهدی جلیلی^۱، سید بهمن پناهنده^{۲*}، سید امید صالحی^۳

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ استادیار گروه تغذیه، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۳ کارشناس گروه تغذیه دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: سید بهمن پناهنده

چکیده

مقدمه: تعداد قابل توجهی از مطالعات ارتباط بین انواع مختلف رژیم‌های غذایی بر سلامت مادران باردار و جنین را تایید کرده‌اند. با توجه به تغییر و ماشینی شدن سبک زندگی انسان معاصر، مصرف قهوه و کافئین افزایش بسیار داشته است. از طرفی مصرف بالای قهوه ممکن است غلظت آهن شیر مادر را کاهش داده و منجر به کم‌خونی خفیف فقر آهن در برخی نوزادان شیرخوار شود.

روش‌بررسی: یک جست و جوی نظام مند در PUBMED و Scopus در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ انجام شد. تمامی مطالعات مورد-شاهدی که مصرف کافئین/قهوه در دوران بارداری، سقط خود به خودی یا مرده‌زایی را مورد بررسی قرار داده بودند وارد مطالعه شدند.

یافته‌ها: هفت مطالعه از مطالعات مورد-شاهدی در این مرور گنجانده شد. بررسی ارتباط مصرف قهوه با خطر سقط جنین قبل و در دوران بارداری به ترتیب به طور قابل توجهی خطر سقط جنین را افزایش می‌دهد. یک مطالعه نشان داد که افزایش ۱۰۰ میلی گرم کافئین در روز با ۲۳ درصد بیشتر خطر سقط جنین مرتبط است. کافئین یک متیل‌گزانترین است که در جهان یکی از رایج‌ترین موادی است که به مقدار فعال دارویی مصرف می‌شود و عمدتاً در نوشیدنی‌هایی مانند قهوه، چای، نوشابه، شکلات شیر جامد و در محصولات حاوی کوکا وجود دارد. کافئین مصرف شده به وسیله زنان باردار به سرعت از دستگاه گوارش جذب می‌شود و به راحتی از جفت عبور می‌کند. در زنان باردار، کافئین پاکسازی طولانی‌مدت دارد و در جنین به دلیل کمبود آنزیم‌های مورد نیاز در متابولیسم کافئین، میزان متابولیت پایینی دارد. نیمه عمر کافئین در سه ماهه دوم و سوم بارداری در مقایسه با زنان غیرباردار سه برابر می‌شود، بنابراین جنین بیشتر در معرض کافئین یا متابولیت‌های آن قرار می‌گیرد. کافئین سطوح آدنوزین مونوفسفات حلقوی سلولی را افزایش می‌دهد، که می‌تواند رشد سلولی را تحت تأثیر قرار دهد، همچنین سطوح کاتکول آمین در گردش را افزایش می‌دهد که می‌تواند با جریان خون جفت از طریق انقباض عروق تداخل کند و منجر به هیپوکسی جنین شود.

نتیجه‌گیری: با توجه به تأثیرات مضر قهوه و کافئین بر جنین و افزایش خطر سقط جنین توصیه می‌شود در دوران بارداری از مصرف قهوه پرهیز شود.

واژه‌های کلیدی: قهوه، کافئین، سقط جنین، بارداری



بررسی ارتباط انگیزش پیشرفت با رضایت تحصیلی در دانشجویان پرستاری

مریم دولت خواه^۱، رقیه گشمرد^{۲*}

^۱ دانشجوی کارشناسی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران
^۲ رقیه گشمرد، استادیار گروه اطفال، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران
* نویسنده مسئول: رقیه گشمرد

چکیده

مقدمه: انگیزش پیشرفت، یکی از نگرش‌ها و مفاهیم مهم و کاربردی در نظام آموزشی است که به‌طور مستقیم بر موفقیت و شکست در فرایندهای آموزشی تاثیرگذار بوده و رفتارها و نحوه‌ی یادگیری مهارت‌های جدید را در حوزه‌ی تحصیلی توجیه می‌نماید و در نهایت موجب رضایت تحصیلی دانشجویان پرستاری که نقش مهمی در تأمین و حفظ سلامت جامعه دارند، می‌گردد. در همین راستا مطالعه حاضر با هدف تعیین ارتباط انگیزش پیشرفت با رضایت تحصیلی در دانشجویان پرستاری انجام گردید.

روش بررسی: مقاله مروری حاضر، حاصل جستجو در پایگاه‌های داده‌ای معتبر مانند پابمد، سید و گوگل اسکالر و ساینس دایرکت با کلیدواژه‌های انگیزش پیشرفت، رضایت تحصیلی، دانشگاه و دانشجوی پرستاری در بازه زمانی ۲۰۲۴-۲۰۱۰ می‌باشد.

یافته‌ها: انگیزش پیشرفت از ابعاد کلیدی انگیزش در حیطه آموزشی و شرط مهم یادگیری محسوب می‌گردد. انگیزش پیشرفت، به صورت میل یا علاقه جهت رسیدن به موفقیت در زمینه‌ی خاص و اثرات مثبت آن و همچنین اجتناب از شکست و اثرات منفی آن بیان می‌گردد. انگیزش پیشرفت موجب حرکت روبه‌جلوی افراد در حیطه‌های مختلف از جمله حیطه آموزشی می‌گردد، بنابراین از عوامل مهم و موثر در افزایش پیشرفت، موفقیت، عملکرد و در نتیجه رضایت تحصیلی به حساب می‌آید. رضایت تحصیلی، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش موفقیت محسوب می‌گردد و به وضعیتی اشاره دارد که در آن فرد جنبه‌های خاصی از محیط تحصیلی را دوست داشته، درک نموده و از آن لذت می‌برد. بنابراین می‌توان بیان نمود که بین انگیزش پیشرفت و رضایت تحصیلی رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری وجود دارد به این صورت که با بالارفتن انگیزش پیشرفت، شاهد افزایش رضایت تحصیلی در دانشجویان پرستاری خواهیم بود.

نتیجه‌گیری: باتوجه به اهمیت آموزش و یادگیری در دانشجویان پرستاری که نقش خطیر و به‌سزایی در سلامت جامعه ایفا می‌کنند و با عنایت به این مسئله که داشتن انگیزش پیشرفت و رضایت تحصیلی، نقش مهمی در پیشرفت دانشجویان پرستاری و موفقیت آن‌ها در آینده شغلی و اشتغال به امر خطیر مراقبت و درمان مددجویان دارد، لذا پرداختن به ارتباط این دو موضوع مهم، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. بنابراین توصیه می‌گردد مسئولان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، تا حد امکان، اقداماتی در جهت ارتقای انگیزش پیشرفت و در نتیجه افزایش رضایت تحصیلی که می‌تواند باعث موفقیت تحصیلی و شغلی دانشجویان پرستاری در آینده گردد، انجام دهند.

واژه‌ها کلیدی: انگیزش پیشرفت، رضایت تحصیلی، دانشگاه، دانشجوی پرستاری



اثربخشی تئاتر درمانی بر سلامت روان زنان نابارور

سارا مقدم^۱، سعیده اسکندری^۲، فاطمه اسکندری^۳، طاهره عبدیان^{۴*}

^۱عضو هیات علمی پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

^۲کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

^۳کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

*نویسنده مسئول: طاهره عبدیان

چکیده

مقدمه: هنر می تواند شفا دهنده، آرام بخش، آموزش دهنده و هماهنگ کننده باشد. تئاتر درمانی با کاهش علائم جسمانی، اضطراب، اختلال در کارکرد اجتماعی، افسردگی و ... روح را تسکین می دهد و باعث ارتقای سلامت روان و افزایش سازگاری می شود.

روش بررسی: این مطالعه بر اساس مرور سیستماتیک در مطالعات مرتبط داخلی و خارجی ۲۰ سال اخیر، طرح موضوع شده و اطلاعات بر اساس واژگان کلیدی ناباروری، تئاتر درمانی، اختلالات روانشناختی، سلامت روان، خود بیمار پنداری با استفاده از منابع کتابخانه ای و پایگاه های اطلاعاتی SID , Magiran , Elsevier PubMed , Proquest گردآوری و تجزیه و تحلیل شده است.

یافته ها: تئاتر درمانی یک روش گروه درمانی است که در آن خصوصیات برجسته شخصیت، ارتباطات بین فردی، تعارضات و کشمکش های روانی، اختلالات احساسی و عاطفی به وسیله روش های مخصوص نمایشی مورد مشاهده و بررسی قرار می گیرد. نمایش باعث آرامش تماشاگر و کم شدن از بار غم و اندوه و عقده های روانی او می شود. به نمایش در آوردن موقعیت هایی که در زمان اتفاق، رنج آور و فاجعه بار بوده، وقتی بازسازی و تکرار شود، از فشار روانی آن کاسته می شود. فضای نمایش برای تحریک روحی و هیجانی جهت تخلیه روانی لازم است چرا که به وسیله آن هیجانات، ترس ها و عواطفی که تحریک شده اند، تقلید می شود و می تواند با کاهش علائم جسمانی و درد، نیاز به استفاده از داروها را کاهش دهد، نشانه های روانشناختی بیماری را کنترل کند و کارایی را بهبود بخشد. تئاتر درمانی در زنان نابارور باعث بهبود کیفیت زندگی، انسجام خانواده، عزت نفس، رضایت جنسی، عاطفی و اجتماعی، کاهش سطح تنیدگی، اضطراب، افسردگی، مشکلات زناشویی و ... می شود.

نتیجه گیری: امروزه با علم به شیوع بالای اختلالات روانشناختی ناباروری و تبعات فردی و اجتماعی آن پیشنهاد می شود، تئاتر درمانی جهت افزایش سلامت روان زنان نابارور و کاهش پیامدهای روحی روانی ناباروری در کنار سایر مداخلات درمانی به کار گرفته شود.

واژه های کلیدی: تئاتر درمانی، سلامت روان، ناباروری، زنان



پیامدهای نامطلوب اختلالات خواب در دوران بارداری بر سلامت مادر و جنین: یک مرور

سیستماتیک

مریم غریب^۱، الهام رضائیان^۲، مهسا یاراللهی^۳

^۱کارشناس ارشد مامایی، گروه پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
^۲کارشناس بهداشت عمومی، گروه بهداشت عمومی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران.
^۳دانشجوی دکتری سالمندشناسی، گروه سالمندشناسی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران.
*** نویسنده مسئول: مریم غریب**

چکیده

مقدمه: خواب کافی برای حفظ عملکرد طبیعی بدن و ترمیم آسیب های فیزیولوژیک ضروری است. کیفیت خواب در دوران بارداری نه تنها بر سلامت زنان موثر است، بلکه بر رشد جنین نیز تأثیر می گذارد. با این حال، تغییرات هورمونی، جسمانی، فیزیولوژیکی و رفتاری که در بارداری رخ میدهند منجر به شیوع گسترده اختلالات خواب در میان زنان باردار می شوند. هدف مطالعه حاضر بررسی و مرور عوارض مرتبط با اختلالات خواب بر سلامت زنان باردار و جنین می باشد.

روش بررسی: در مطالعه مرور سیستماتیک حاضر، مطالعات منتشر شده که به بررسی عوارض انواع اختلالات خواب در مادران باردار می پرداختند از ابتدای سال ۲۰۱۹ تا انتهای سال ۲۰۲۳ مورد بررسی قرار گرفتند. جستجوی مقالات با استفاده از کلیدواژه های اختلال خواب، بارداری و واژگان مترادف براساس سرعنوانین موضوعات پزشکی در پایگاه های اطلاعاتی Scopus، PubMed، Web of Science، و موتور جستجوی Google Scholar صورت گرفت. مقالات کمی که به زبان انگلیسی چاپ شده بودند و متن کامل آنها به صورت رایگان در دسترس بود وارد مطالعه شدند. مطالعات مروری، چکیده های کنفرانسی، کتب و مطالعات پروتوکل از روند بررسی خارج شدند. از مجموع ۲۸۴۱ مقاله، ۵۱۷ عنوان مقاله تکراری تعداد بودند. بعد از بررسی عناوین و چکیده، ۲۰۱ مقاله باقی ماند که تنها ۹۸ مورد از آنها به صورت رایگان در دسترس بودند. از این تعداد ۴۵ مقاله دارای شرایط ورود به مطالعه بودند. طی بررسی منابع خاکستری ۲ مقاله اضافه شد و نهایتاً ۴۷ مقاله مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: اختلالات خواب مورد بررسی شامل آپنه انسدادی خواب (۱۰ مطالعه)، بیداری های مکرر شبانه (۲۷ مطالعه) و خواب آلودگی در طول روز (۲۱ مطالعه)، تاخیر در به خواب رفتن (۱۷ مطالعه) و پای بی قرار (۱۳ مطالعه) بود. در اغلب مطالعات (۳۷ مطالعه) بیش از یک اختلال خواب بررسی شده بود. در مجموع ۴۷ مقاله، ۷۴۸۲ زن باردار شرکت داشتند. ۲۲ مطالعه به صورت کوهورت آینده نگر و ۱۰ مطالعه مورد - شاهدی و مابقی مطالعات مقطعی بودند. براساس مطالعات، عوارض اختلالات خواب در دوران بارداری شامل افزایش فشار خون بارداری، افزایش خطر ابتلا به پره اکلامپسی، دیابت بارداری، اختلالات تغذیه ای، آسیب عملکرد کبد، زایمان زودرس، جداسدگی زودرس جفت، مرده زایی، اضطراب زایمانی، خلق پایین و افسردگی برای زنان و برای جنین شامل تاخیر رشد داخل رحمی، وزن کم تولد، نمره آپگار پایین تر و مرگ پرینتال بود.

نتیجه گیری: براساس شواهد، اختلالات خواب بر جنبه های مختلف سلامت مادران باردار و جنین تاثیر دارد. بنابراین ارایه دهندگان مراقبت های بهداشتی و خدمات مامایی بایستی به شناسایی اختلالات خواب در زنان باردار و روش های معالجه آن توجه کافی نمایند.

واژه های کلیدی: اختلالات خواب، بارداری، جنین، زنان باردار



بررسی ارتباط نشانگان آشیانه خالی و وضعیت تغذیه در والدین سالمند شهر شیراز

مهسا یاراللهی^۱، نسیم پیرزاده^۲، عبدالرحیم اسداللهی^{۳*}

^۱ دانشجوی دکتری سالمندشناسی، گروه سالمند شناسی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران.
^۲ کارشناس ارشد سلامت سالمندان، گروه سالمندشناسی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران.
^۳ دانشیار، گروه سالمندشناسی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران. (× نویسنده مسئول)
* نویسنده مسئول: عبدالرحیم اسداللهی

چکیده

مقدمه: ترک خانه به وسیله فرزندان که به اصطلاح آشیانه خالی نامیده می‌شود یک رویداد مهم است که بر کیفیت زندگی والدین تأثیر می‌گذارد. تا کنون مطالعات مختلف به بررسی ارتباط آشیانه خالی و سلامت روان والدین پرداخته و نشان داده اند که والدینی که با آشیانه خالی مواجه میشوند افسردگی، تنهایی، اضطراب و اختلالات خواب بیشتری را گزارش میکنند. با این حال بررسی ارتباط آشیانه خالی با سلامت جسمانی مانند وضعیت تغذیه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین مطالعه حاضر با هدف بررسی ارتباط بین نشانگان آشیانه خالی و وضعیت تغذیه والدین انجام شده است.

روش بررسی: مطالعه مقطعی حاضر با مشارکت ۱۹۰ والدین با وضعیت آشیانه خالی در سال در شهر شیراز انجام شد. شرکت کنندگان به صورت تصادفی ساده از میان لیست افراد تحت پوشش مراکز بهداشتی منطقه پنج شهر شیراز انتخاب شدند. جمع آوری اطلاعات با استفاده از پرسشنامه نشانگان آشیانه خالی، پرسشنامه تغذیه و پرسشنامه اطلاعات جمعیت شناختی و به صورت مصاحبه انجام شد. نمرات بالاتر از نقطه برش پرسشنامه نشانگان آشیانه خالی (نمره ۶۱) و پرسشنامه تغذیه (نمره ۱۲) به ترتیب به عنوان ابتلا به نشانگان آشیانه خالی و سوء تغذیه در نظر گرفته شد. داده های جمع آوری شده به وسیله آزمون های تی مستقل و رگرسیون لجستیک در نرم افزار spss نسخه ۲۵ و در سطح معنی داری ۰/۰۵ مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. مطالعه حاضر در کمیته اخلاق دانشگاه علوم پزشکی شیراز ثبت شده است (IR.SUMS.REC.1399.328).

یافته‌ها: میانگین سنی شرکت کنندگان در مطالعه برابر با ۶۷/۴ سال ($SD=۶/۵$) بود و ۶۵/۲ درصد (۱۲۴ نفر) از شرکت کنندگان زن بودند. میانگین نمرات نشانگان آشیانه خالی و تغذیه به ترتیب برابر با ۸۱/۵ ($SD=۹/۷$) و ۱۴/۲ ($SD=۴/۱$) بود. براساس آزمون تی مستقل میان والدین با نشانگان شدید آشیانه خالی و بدون آن از نظر وضعیت تغذیه تفاوت معنادار وجود داشت ($p<۰/۰۱$) و والدین با نشانگان آشیانه خالی شدید وضعیت تغذیه نامطلوب تری داشتند (۱۸/۸ در مقابل ۹/۶). براساس آزمون رگرسیون لجستیک نسبت شانس ابتلا به سوءتغذیه در والدین با نشانگان آشیانه خالی شدید ۲/۳ برابر بیشتر از سایر والدین بود ($OR= 2.3, 95\% CI=1.8-3.4, p<۰/۰۱$).

نتیجه‌گیری: مطالعه حاضر نشان داد که نشانگان آشیانه خالی میتواند بر وضعیت تغذیه والدین تأثیر منفی بگذارد.

واژه‌های کلیدی: والدین، سالمند، نشانگان آشیانه خالی، تغذیه



ویروس زیکا و پیامدهای بارداری مرتبط با آن

فریبا سناسیری

مرکز تحقیقات مراقبت های مادر و کودک ، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران

*نویسنده مسئول: فریبا سناسیری

چکیده

مقدمه: ویروس زیکا، یک فلاوی ویروس است. عمدتاً به وسیله پشه آئدس منتقل می‌شود. آلوده شدن مادر باردار با این ویروس میتواند پیامد های مختلفی به همراه داشته باشد. در این مطالعه به پیامد های مختلف بارداری ویروس زیکا میپردازیم.

روش بررسی: در این مطالعه مروری پایگاه های اطلاعاتی شامل: EMBASE، Pubmed، scopus، web of science، scienceDirect با استفاده از کلمات کلیدی "ویروس زیکا"، "بارداری سندرم زیکای مادرزادی"، "ناهنجاری های مادرزادی"، "عفونت های مادرزادی"، "انتقال عمودی"، "ناهنجاری جنینی"، "عفونت پره ناتال" و معادل انگلیسی آنها با کمک عملگر های بولین AND و OR جستجو شدند. تمام مطالعات مشاهده ای از سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۲۴ وارد مطالعه شدند. هیچ محدودیتی در زبان انتشار مقالات وجود نداشت.

یافته ها: در نهایت ۲۲ مقاله که مناسب ترین موضوعات مرتبط را دارا بودند مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج این بررسی ها نشان داد که آلودگی مادر با ویروس زیکا میتواند با ناهنجاری های مورفولوژیکی و عملکردی از جمله میکروسفالی، اختلال عملکرد ساقه مغز، اختلال حسی و حرکتی، دیسکینزی، دیستونی و دیسفاژی، آرتروگریپوزیس، کاهش رشد داخل رحمی، زایمان زودرس، تغییرات در تناسبات صورت، بروکسیسم، رتروگناتیا، ماگزایلی پروگناتیک، ماندیبل رتروگناتیک، تغییرات در فرمول دندانی و مورفولوژی دندان ها، اختلال جویدن، رتینوپتی زودرس، لکه های رنگدانه ای موضعی، آتروفی چشمی-شبکیه ای، فلج مغزی و تومور مغزی، مرده زایی و سقط جنین و نقص در اندام های انتهایی در تعدادی از نوزادان، همراه باشد.

نتیجه گیری: با توجه به پیامد های نامطلوب ویروس زیکا بر بارداری لازم است آموزش های لازم به مادران باردار جهت پیشگیری از عفونت از طریق کاهش تماس با پشه ناقل و مراجعه زود هنگام جهت تشخیص و درمان، آموزش های لازم داده شود.

واژه های کلیدی: ویروس زیکا، بارداری، عفونت



بررسی مروری تأثیر پروبیوتیک‌ها بر بیماری‌های نورولوژیک

نازنین حمزه علی^۱، دکتر سید بهمن پناهانده^۲

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ گروه تغذیه، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: دکتر سید بهمن پناهانده

چکیده

مقدمه: پروبیوتیک‌ها و اثرات مثبت آن‌ها بر جنبه‌های مختلف سلامت، از جمله بیماری‌های متابولیک و عصبی، موضوع تحقیقات بسیاری بوده‌اند. این مطالعه با هدف بررسی نقش پروبیوتیک‌ها در بیماری‌های نورولوژیک نظیر مالتیپل اسکلروزیس (MS)، پارکینسون (PD) و آلزایمر (AD) و تأثیر آن‌ها بر محور روده-مغزی (Gut-Brain Axis) انجام شد.

روش‌بررسی: این مطالعه مروری با جستجو در پایگاه‌های علمی PubMed و موتور جستجوی Google Scholar در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ انجام شد. مقالات مرتبط با استفاده از کلمات کلیدی مشخص انتخاب و تحلیل شدند.

یافته‌ها: پروبیوتیک‌ها میکروارگانیسم‌های زنده‌ای هستند که با بهبود تعادل و تنوع میکروبیوتای روده، می‌توانند از طریق محور روده - مغزی (یک مسیر ارتباطی دوطرفه میان روده و سیستم عصبی مرکزی) بر عملکرد مغز تأثیر بگذارند. این تأثیر از طریق تولید نوروترنسمیترها (مانند گابا و دوپامین)، متابولیت‌های میکروبی (مانند اسیدهای چرب کوتاه‌زنجیره)، و کاهش التهاب سیستمیک اعمال می‌شود. تغییرات منفی در ترکیب میکروبی روده (دیسبیوزیس) ممکن است نفوذپذیری روده را افزایش داده، التهاب سیستمیک ایجاد کند و به اختلال سد خونی - مغزی (BBB) منجر شود. این تغییرات در پاتوژن‌زایی بیماری‌هایی مانند آلزایمر و پارکینسون نقش دارند. پروبیوتیک‌ها با تقویت اتصالات محکم روده (Tight Junctions)، تنظیم سنتز نوروترنسمیترها، و کاهش التهاب سیستمیک، اثرات محافظتی بر سیستم عصبی دارند.

نتیجه‌گیری: مطالعات کلینیکی و آزمایشگاهی نشان داده‌اند که پروبیوتیک‌ها با متعادل‌سازی محور روده-مغزی می‌توانند عملکرد شناختی، حرکتی و ذهنی را در اختلالات نورولوژیک بهبود بخشند و پیشرفت این بیماری‌ها را به تأخیر بیندازند. این نتایج نشان‌دهنده پتانسیل پروبیوتیک‌ها به عنوان بخشی از استراتژی درمانی برای بیماری‌های عصبی است.

واژه‌های کلیدی: پروبیوتیک، آلزایمر، پارکینسون، مالتیپل اسکلروزیس، محور روده-مغزی



تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود کیفیت خدمات بهداشتی: یک مقاله مروری

نگین شجاع‌الساداتی^۱، فاطمه رضایی^۲، زهرا اکبری‌زاده^۳، پریا سعیدی^۱، حسین زمانی^{۲*}

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد روان پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
^۲دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری داخلی جراحی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
^۳دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری اطفال، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
* نویسنده مسئول: حسین زمانی

چکیده

مقدمه: سیستم‌های بهداشتی ساختار پیچیده‌ای دارند و فناوری از جمله هوش مصنوعی نقش مهمی در آن‌ها ایفا می‌کند. هوش مصنوعی به برنامه‌های رایانه‌ای اطلاق می‌شود که توانایی یادگیری و افزایش عملکرد خود از طریق تجربه را دارند. در جستجوی ما مطالعه جامع و بروزی که به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود کیفیت خدمات بهداشتی پرداخته باشد یافت نشد؛ لذا این مطالعه به منظور بررسی امکانات کاربردی هوش مصنوعی در بهبود دقت، تشخیص، شخصی‌سازی درمان و افزایش کارایی سیستم‌های بهداشتی، انجام شد.

روش بررسی: در این مرور ساده، استراتژی جستجو با استفاده از جستجوی پیشرفته با کمک عملگرهای بولین و ترکیبی از کلیدواژه‌های MeSH/non-MeSH "هوش مصنوعی"، "کیفیت خدمات بهداشتی" و سایر معادل‌های فارسی و انگلیسی آنان، در عنوان مطالعات، در پایگاه‌های بین‌المللی PubMed/Medline, Scopus, WOS و ملی SID, Magiran, Irandoc و موتور جستجوگر Google_Schoar صورت گرفت و در جستجوی اولیه ۲۰۱ مطالعه به دست آمد. معیارهای ورود انتشار به زبان انگلیسی و فارسی، انتشار در ۵ سال اخیر و دسترسی رایگان به متن مقاله بود و مقالات مروری و ادبیات خاکستری خارج شدند. پس از حذف موارد تکراری و انطباق با اهداف، نهایتاً نه مطالعه تجزیه‌تحلیل شدند.

یافته‌ها: مروری بر مطالعات حاکی از آن است که مطالعات موجود در این حوزه عمدتاً از روش توصیفی بهره برده‌اند. یک مطالعه نشان داد که هوش مصنوعی با ارائه راهکارهایی برای بهبود کارایی، کاهش هزینه‌ها، افزایش کیفیت خدمات و تسریع فرایندهای درمانی، منجر به ارتقای قابل توجه کیفیت مراقبت‌های بهداشتی شد. در مطالعه‌ای دیگر نشان داده شد که هدف اصلی برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی در حوزه خدمات بهداشتی، تجزیه و تحلیل روابط بین روش‌های پیشگیری یا درمان بیماری‌ها و نتایج حاصل از آن‌ها است. هم‌چنین در مطالعه‌ای هوش مصنوعی به عنوان یک عامل متحول‌کننده در حوزه سلامت، در حال شکل‌دهی آینده‌ای است که در آن مراقبت‌های بهداشتی به صورت شخصی‌سازی شده و جامع، از سطح فردی تا جامعه، ارائه می‌شود.

نتیجه‌گیری: آثار مثبت کاربرد هوش مصنوعی در نظام سلامت نشان داد که بهره‌گیری از این روش به عنوان رویکردی موثر برای افزایش کارایی و کیفیت در ارائه خدمات بهداشتی است. پیشنهاد می‌شود، جهت بهره‌مندی حداکثری از مزایای هوش مصنوعی، پوشش همگانی و یکسان سلامت در همه مناطق و با تمرکز بر مناطق با دسترسی محدود به خدمات بهداشتی و درمانی که بیشتر مستعد مشکلات در ارائه خدمات بهداشتی درمانی هستند، مطالعات بیشتری انجام گیرد.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، کیفیت خدمات بهداشتی، مروری



مروری بر چالش‌های اخلاقی هوش مصنوعی در نظام سلامت و درمان

حسین زمانی^۱، فاطمه رضائی^۱، محمدحسین تکلیف^{۲*}

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ مرکز تحقیقات پزشکی دریایی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: محمدحسین تکلیف

چکیده

مقدمه: هوش مصنوعی در دهه اخیر جز سودمندترین تکنولوژی‌های نظام سلامت نام برده می‌شود و نقش موثری در نظام سلامت و درمان دارد. با این حال که کاربرد های گسترده آن بر هیچ کس پوشیده نیست، از سویی دیگر چالش‌های اخلاقی نیز به همراه خود داشته است که منجر به خسارت به نظام سلامت می‌شود. از این رو هدف از پژوهش حاضر مروری بر چالش‌های اخلاقی هوش مصنوعی در کاربرد سلامت ضروری به نظر می‌رسد.

روش‌بررسی: در این مرور ساده، استراتژی جست و جو با استفاده از جست و جوی پیشرفته با کمک عملگرهای بولین و ترکیبی از کلیدواژه‌های MESH- NON MESH " هوش مصنوعی اخلاق پزشکی حقوق سلامت؛ مراقبت سلامت کرامت انسانی" در پایگاه‌های اطلاعاتی PubMed، Scopus، IEEE Xplore Library و PubPsych در ۲۰۲۳ به طور جامع جستجو شدند. فقط مقالات با متن کامل به زبان انگلیسی از سال ۲۰۱۹ واجد شرایط ورود بودند. این مطالعات باید جنبه‌های درمانی یا آموزش پزشکی و استفاده از هوش مصنوعی را در ترکیب با رویکردهای مبتنی بر بازی در شامل میشد. در مجموع ۲۵ مقاله همه معیارهای ورود را داشتند.

یافته‌ها: مهم‌ترین وجه یافته‌های پژوهش در خصوص چالش‌های اخلاقی می‌توان به اعتماد به هوش مصنوعی، عدم حفظ کرامت انسانی در هوش مصنوعی، رعایت اصل اختیار فردی، هوش مصنوعی در تشخیص پایان دادن به درمان و هوش مصنوعی و کارکرد احساسی اشاره نمود و چالش‌های حقوقی شامل استانداردسازی هوش مصنوعی در پزشکی، هوش مصنوعی و تعهد جبران خسارت، هوش مصنوعی و تعهد قانونی پزشک، هوش مصنوعی و عدم حفظ محرمانه نگه داشتن اطلاعات و هوش مصنوعی و محافظت از سیستم‌های متصل به اینترنت می‌باشند.

نتیجه‌گیری: در استفاده از تکنولوژی هوش مصنوعی برای انجام خدمات بهداشتی و درمانی باید تصمیم‌گیری‌های ما مبتنی بر اصول اخلاقی (مانند اختیار و حفظ کرامت انسانی) و حقوقی (مانند: جبران خسارت و تعهد قانونی پزشک) و قوانین حاکم بر نظام سلامت باشد. این فناوری‌ها فقط در صورتی می‌توانند کارآمد باشند که با نظارت و ارزشیابی در مراقبت‌های بهداشتی و درمانی اجرا شوند. در آخر پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی مناطق کم برخوردار از منابع بهداشتی و درمانی را مورد مطالعه قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، اخلاق پزشکی، حقوق سلامت؛ کرامت انسانی



بررسی تاثیر هوش مصنوعی بر تصمیم‌گیری پرستاران در محیط‌های بالینی: یک مرور سیستماتیک

امیرعباس تابش^۱، حسین زمانی^۱، فاطمه رضایی^۱، محمدسعید میرزایی^۲*

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: محمدسعید میرزایی

چکیده

مقدمه: هوش مصنوعی شامل توسعه سیستم‌های کامپیوتری است که می‌تواند از هوش انسان تقلید کند. مطالعات اخیر نشان داده‌اند هوش مصنوعی قابلیت تسهیل و بهبود تصمیم‌گیری پرستاران را دارد. در جستجوی ما مطالعه جامعی که به بررسی نقش ابزارهای هوش مصنوعی در تصمیمات بالینی پرستاران پرداخته باشد، یافت نشد؛ لذا این مرور نظام‌مند به منظور بررسی تاثیر هوش مصنوعی بر تصمیم‌گیری بالینی پرستاران در محیط‌های بالینی انجام شد.

روش بررسی: در این مرور نظام‌مند، جستجوی گسترده با کلیدواژه‌های مرتبط با "هوش مصنوعی"، "تصمیم‌گیری" و "پرستاری" سایر کلیدواژه‌های مرتبط فارسی و انگلیسی در عنوان مطالعات و در پایگاه‌های بین‌المللی PubMed/Medline, Scopus, WOS و SID, Magiran, Irandoc و موتور جستجوگر Google_Scholar صورت گرفت. در جستجوی اولیه ۲۰ مطالعه به دست آمد. معیارهای ورود انتشار به زبان انگلیسی/فارسی و دسترسی رایگان به متن کامل مطالعات بودند. محدودیت زمانی اعمال نشد. ادبیات خاکستری خارج شد. پس از حذف موارد تکراری و نقد با ابزارهای مربوطه، نهایتاً ۴ مطالعه تجزیه‌تحلیل شدند. ملاحظات اخلاقی عدم سوگیری در مراحل انتخاب، استخراج و تحلیل و طبقه‌بندی شواهد رعایت شد و چکیده طبق PRISMA گزارش شد.

یافته‌ها: مروری بر مطالعات نشان داد که بازه زمانی انجام آن‌ها، بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ بود و اغلب مطالعات در سال ۲۰۲۴ انجام شد. یک مطالعه نشان داد که سیستم‌های تصمیم‌یار بالینی مبتنی بر هوش مصنوعی، پتانسیل بهبود کیفیت مراقبت و پیامدهای بیمار را در عملکرد پرستاری دارند و پرستاران در صورت ارائه پشتیبانی و آموزش لازم، مایل به پذیرش این سیستم‌ها هستند. مطالعه دیگری از ۱۱ الگوی سلامت عملکردی گوردون برای پیش‌بینی تشخیص‌های شایع پرستاری با علائم مشابه استفاده کرد. در این مطالعه بهترین پیامد در استفاده از BPN حاصل شد، که از نظر اثربخشی به وسیله یک مدل ANFIS دنبال می‌شد. این مدل می‌تواند به طور موثری دستورالعمل‌های افتراقی را برای تشخیص علائم مشابه پرستاری استخراج کند تا به پرستاران در تصمیم‌گیری‌های پرستاری کمک کند. هم‌چنین مشاهده شد در دانشجویان پرستاری، گروه آموزش‌دیده به روش سنتی استانداردهای اخلاقی و تصمیم‌گیری بالینی بهتری در فرآیندهای پرستاری نسبت به گروه آموزش‌دیده با هوش مصنوعی نشان دادند. علیرغم توانایی هوش مصنوعی در ارائه دیدگاه‌های متنوع و کارایی زمانی بالاتر، اتکا به هوش مصنوعی نباید نیاز اساسی به تفکر انتقادی و انتخاب دقیق داده‌ها به وسیله پرستاران را کاهش دهد. ادغام هوش مصنوعی با رویکردهای یادگیری سنتی برای افزایش مهارت‌های تصمیم‌گیری بالینی پرستاران بسیار مهم است. یک ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی ChatGPT بررسی شد که به طور بالقوه در زمینه پزشکی و تصمیم‌گیری پرستاری تریاژ پاسخ‌های نامرتب، نامناسب و نامشخص ایجاد می‌کرد.

نتیجه‌گیری: کاربردهای امیدوارکننده هوش مصنوعی می‌تواند بهبودهای قابل توجهی را در تصمیم‌گیری پرستاران ایجاد کند. با این حال، استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی با توجه به محدودیت‌های آن در عمل بالینی، صرفاً به عنوان یک ابزار پشتیبانی قابل استفاده است و قابلیت تصمیم‌گیری مستقل از پرستار را ندارد.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، تصمیم‌گیری بالینی، پرستاری، مرور نظام‌مند



اثربخشی آموزش مهارت های زندگی بر کاهش اختلالات رفتاری دانش آموزان پسر کم توان ذهنی آموزش پذیر شهر یاسوج

لیلا علمداری^۱، راضیه محمد حسینی^۲، احمد علمداری^۳، حسن قبادی^۴

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی، کارمند بهزیستی استان کهگیلویه و بویر احمد
^۲ مرکز تحقیقات عوامل موثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران.

^۳ نویسنده مسئول: احمد علمداری

چکیده

مقدمه: امروزه بسیاری از اختلالات و آسیب ها در ناتوانی در تحلیل صحیح و مناسب از خود و موقعیت خود، عدم احساس کفایت و کنترل شخصی جهت رویارویی با موقعیت های دشوار و عدم آگاهی برای حل مشکلات و مسائل زندگی واقعی به شیوه مناسب ریشه دارد. هدف اصلی این پژوهش اثربخشی آموزش مهارت های زندگی بر کاهش اختلالات رفتاری دانش آموزان پسر کم توان ذهنی آموزش پذیر شهر یاسوج بوده است.

روش بررسی: روش تحقیق پژوهش حاضر، از نوع آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون با گروه کنترل بود. در این نوع مطالعه آزمودنی ها به صورت نمونه گیری تصادفی انتخاب شده و به صورت تصادفی نیز در دو گروه آزمایشی و کنترل جایگزین شدند. گروه آزمایش تحت آموزش مهارت های زندگی قرار گرفتند. هم چنین جهت اجرای تحقیق از پرسشنامه اختلالات رفتاری راتر استفاده گردید. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی دانش آموزان پسر عقب مانده ذهنی آموزش پذیر مدارس استثنایی شهر یاسوج در سال ۱۳۹۸ مشغول به تحصیل می باشند. به منظور تعیین نمونه آماری این پژوهش ابتدا با استفاده از پرسشنامه اختلالات رفتاری راتر که به وسیله معلمین تکمیل شد، دانش آموزانی را که دارای مشکلات رفتاری بودند جدا نموده و سپس از بین آنها ۳۰ نفر به طور تصادفی انتخاب شدند و به طور تصادفی به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند. ۱۵ نفر در گروه آزمایش و ۱۵ نفر در گروه کنترل قرار گرفتند. برای بررسی فرضیات از آزمون تحلیل کواریانس استفاده شده است.

یافته ها: نتایج نشان داد با کنترل پیش آزمون، بین دانش آموزان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر گروه های آزمایش و گواه از لحاظ اختلال رفتاری تفاوت معنی داری وجود دارد. به طوری که میانگین نمرات دانش آموزان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر گروه آزمایش به طور معنی داری پایین تر از میانگین نمرات دانش آموزان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر گروه کنترل است.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج پژوهش حاضر اگر آموزش مهارت های زندگی با برنامه، منظم و به طور مستمر در طول دوران آموزش دانش آموزان تداوم داشته باشد، موجب رشد همه جانبه دانش آموزان و همکاری و مشارکت همه جانبه میان خانواده، معلمین و مربیان خواهد شد. بنابراین پیشنهاد می گردد در برنامه های آموزش ضمن خدمت مشاوران و معلمان و نیز در برنامه های دانش افزایی والدین کودکان استثنایی آموزش مهارت های زندگی در نظر گرفته شود تا آنان بتوانند در بالا بردن سازگاری و کاهش اختلالات رفتاری این گونه دانش آموزان نقش لازم را به درستی ایفا کنند.

واژه های کلیدی: آموزش مهارت های زندگی، کاهش اختلالات رفتاری دانش آموزان کم توان ذهنی



بررسی مقایسه ای بیمارستان‌های شهر یاسوج از نظر اجرای طرح نظام سلامت و کیفیت خدمات درمانی

احمد علمداری، راضیه محمدحسینی، مریم محمدیان، وحید محمدحسینی*

مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

*نویسنده مسئول: وحید محمدحسینی

چکیده

مقدمه: امروزه اجرای طرح نظام سلامت منجر به کاهش پرداخت مردم و همچنین منجر به دسترسی عادلانه به خدمات سالم و ارتقای کیفیت خدمات شده است. بنابراین پژوهش حاضر با هدف بررسی مقایسه ای بیمارستان‌های شهر یاسوج از نظر اجرای طرح نظام سلامت و کیفیت خدمات درمانی انجام شد.

روش‌بررسی: جامعه آماری این مطالعه توصیفی در بیمارستان شهید بهشتی ۳۸۰ بیمار، بیمارستان شهید رجایی ۱۵۰ بیمار و بیمارستان امام سجاد ۳۰۰ بیمار بود که طبق جدول مورگان در بیمارستان شهید بهشتی ۱۸۱ بیمار، شهید رجایی ۱۰۸ بیمار و امام سجاد ۱۶۹ بیمار به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. تمامی آزمودنی‌ها پرسشنامه وضعیت اجرای طرح نظام سلامت و کیفیت خدمات درمانی را تکمیل نمودند. جهت تجزیه و تحلیل یافته‌های آماری از آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه استفاده شد. کلیه عملیات آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۱۸ انجام شد.

یافته‌ها: نتایج تحقیق نشان داد که وضعیت اجرای طرح نظام سلامت بیمارستان شهید بهشتی، بیمارستان امام سجاد و بیمارستان شهید رجایی شهر یاسوج مطلوب است. این یافته‌ها بیانگر این موضوع هست که طرح نظام سلامت در شهرستان یاسوج به‌طور مناسب و صحیح اجرا شده است. همچنین وضعیت کیفیت خدمات درمانی بیمارستان شهید بهشتی، بیمارستان امام سجاد، و بیمارستان شهید رجایی شهر یاسوج مطلوب است هم‌چنین نتایج نشان داد که تفاوت معنی‌داری در میزان کیفیت خدمات درمانی بیمارستان‌های شهر یاسوج وجود ندارد ($F_{2, 455} = 0/81$ و $p = 0/44$). هم‌چنین نتایج نشان داد که تفاوت معنی‌داری در وضعیت اجرای طرح نظام سلامت بیمارستان‌های شهر یاسوج وجود ندارد ($F_{2, 455} = 0/93$ و $p = 0/39$).

نتیجه‌گیری: مراکز درمانی می‌بایست به ارزیابی مستمر کیفیت خدمات خویش بپردازند، زیرا بهبود کیفیت خدمات درمانی، بیماران را به انجام صحیح و به موقع دستورالعمل‌های درمانی خویش ترغیب نموده و موجب تسریع پیشرفت معالجات و دستیابی به هدف اصلی درمانی بهبود بیماران می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: طرح نظام سلامت، کیفیت خدمات درمانی، بیمارستان‌های شهر یاسوج



بررسی وضعیت طرح نظام سلامت از دیدگاه بیماران بیمارستان‌های شهر یاسوج

سیما محمدحسینی^۱، معصومه اسکندری^۲، احمد علمداری^۳، راضیه محمدحسینی سروک^{۳*}

^۱گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج ایران، ^۲گروه حسابداری، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران، ^۳مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
^{*}نویسنده مسئول: راضیه محمدحسینی سروک

چکیده

مقدمه: طرح تحول نظام سلامت طرحی برای بهبود سیستم‌های متولی سلامت در ایران است که از ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ در بیمارستان‌های وزارت بهداشت آغاز به کار کرد. این طرح با رویکرد ایجاد تحول در نظام سلامت و با سه هدف حفاظت مالی از مردم، ایجاد عدالت در دسترسی به خدمات سلامت و نیز ارتقای کیفیت خدمات، اجرایی شد. از آن جا که بخش سلامت غالباً متأثر از عوامل و مؤلفه‌هایی است که به کارکرد تمامی بخش‌های توسعه کشور مربوط می‌شود، لذا هدف از این پژوهش تعیین و بررسی وضعیت طرح نظام سلامت از دیدگاه بیماران بیمارستان‌های شهر یاسوج بود.

روش‌بررسی: جامعه آماری این مطالعه توصیفی ۴۵۸ بیمار است که در بیمارستان شهید رجایی ۱۵۰ بیمار، بیمارستان امام سجاد ۳۰۰ و بیمارستان شهید بهشتی ۳۸۰ بیمار بود که طبق جدول مورگان در بیمارستان شهید رجایی ۱۰۸، امام سجاد ۱۶۹ و شهید بهشتی ۱۸۱ بیمار به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. تمامی آزمودنی‌ها پرسشنامه وضعیت طرح نظام سلامت از دیدگاه بیماران را تکمیل نمودند. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از آزمون‌های آماری تی تک نمونه‌ای تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج تحقیق نشان داد که وضعیت اجرای طرح نظام سلامت بیمارستان شهید بهشتی ($p=0/001$ و $t=57/19$)، بیمارستان امام سجاد ($p=0/001$ و $t=50/17$) و بیمارستان شهید رجایی ($p=0/001$ و $t=40/06$) شهر یاسوج تا حدودی مطلوب است. این یافته‌ها بیانگر این موضوع است که طرح نظام سلامت در شهرستان یاسوج به طور مناسب و صحیح اجرا شده است.

نتیجه‌گیری: نتایج به دست آمده تحقیق بیانگر این موضوع است که طرح نظام سلامت در شهرستان یاسوج به طور مناسب و صحیح اجرا شده است. با توجه به این که شاخص‌های مورد بررسی در اغلب بیمارستان‌ها، به خوبی اجرا شده است، به نظر می‌رسد تا اوم، ارزشیابی و اصلاح مستمر این طرح می‌تواند به بهبود شاخص‌های عملکردی بیمارستان‌ها بیانجامد. بنابراین می‌بایست برنامه‌های بیمارستان‌های شهر یاسوج در جهت تدوین شود که میزان پرداختی بیماران کاهش یافته، حمایت بیشتری از ماندگاری پزشکان در مناطق محروم صورت گرفته، کیفیت هتلینگ در بیمارستان‌ها ارتقاء یابد و همچنین بیشتر از حضور پزشکان متخصص مقیم در بیمارستان‌های دولتی استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: نظام سلامت، بیمارستان، شهر یاسوج



بررسی کیفیت خدمات درمانی پس از اجرای برنامه طرح تحول نظام سلامت در بیمارستان‌های شهر یاسوج

راضیه محمد حسینی سروک^۱، رضا پیشادست^۱، زینب محمدحسینی سروک^{۲*}

^۱مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران، ^۲پرستار، بیمارستان امام سجاد(ع)، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
^{*}نویسنده مسئول: زینب محمدحسینی سروک

چکیده

مقدمه: برنامه تحول نظام سلامت در هشت گام، پاسخ دولت به مطالبات آسیب‌پذیر در بخش بهداشت و درمان در جامعه می‌باشد و کیفیت خدمات عامل مهمی برای رشد، موفقیت و ماندگاری سازمان است. از این رو هدف از مطالعه حاضر بررسی کیفیت خدمات درمانی پس از اجرای برنامه تحول سلامت در بیمارستان‌های شهر یاسوج بود.

روش بررسی: جامعه آماری این مطالعه توصیفی در بیمارستان شهید بهشتی ۳۸۰ بیمار، بیمارستان شهید رجایی ۱۵۰ بیمار و بیمارستان امام سجاد ۳۰۰ بیمار بود که طبق جدول مورگان در بیمارستان شهید بهشتی ۱۸۱ بیمار، شهید رجایی ۱۰۸ بیمار و امام سجاد ۱۶۹ بیمار به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. تمامی آزمودنی‌ها پرسشنامه وضعیت اجرای طرح نظام سلامت و کیفیت خدمات درمانی را تکمیل نمودند. جهت تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون استفاده شد.

یافته‌ها: بین نظام سلامت و کیفیت خدمات درمانی رابطه معنی‌داری وجود داشت ($p=0/001$)، هم‌چنین کیفیت خدمات درمانی با کاهش میزان پرداختی بیماران ($p=0/001$)، حمایت از ماندگاری پزشکان در مناطق محروم ($p=0/001$)، حضور پزشکان متخصص مقیم در بیمارستان‌های دولتی ($p=0/001$)، ارتقای کیفیت هتلینگ در بیمارستان‌ها ($p=0/001$) و ارتقای کیفیت خدمات ویزیت ($p=0/001$) در بیمارستان‌های دولتی شهر یاسوج رابطه معنی‌داری یافت شد.

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد کیفیت خدمات درمانی پس از اجرای برنامه طرح تحول نظام سلامت در بیمارستان‌های شهر یاسوج بهبود یافته است.

واژه‌های کلیدی: نظام سلامت، کیفیت خدمات درمانی، بیمارستان، طرح تحول



مقایسه هوش هیجانی، فرسودگی شغلی و بهزیستی روانشناختی در کارکنان بهداشتی، درمانی و پشتیبانی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

زینب محمدحسینی سروک، سیما محمدحسینی، زینب صفری سروک*

مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
*نویسنده مسئول: زینب صفری سروک

چکیده

مقدمه: هدف پژوهش حاضر مقایسه هوش هیجانی، فرسودگی شغلی و بهزیستی روانشناختی در کارکنان بهداشتی، درمانی و پشتیبانی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج بود.

روش بررسی: این پژوهش از نوع علی مقایسه ای است جامعه آماری این پژوهش، کلیه کارکنان معاونت پشتیبانی و معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج است که نمونه پژوهش ۱۵۰ نفر بودند که از روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. برای جمع آوری داده ها از پرسش نامه هوش هیجانی مایر و سالوی (۲۰۰۰)، فرسودگی شغلی مسلش (۲۰۰۱) و بهزیستی روانشناختی ریف (۱۹۸۹) استفاده گردید. نتایج داده های پژوهش با روش آزمون t مستقل و تحلیل واریانس چند متغیری تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری نشان داد که بین میانگین هوش هیجانی، کارکنان بهداشتی، درمانی و پشتیبانی تفاوت معنی داری وجود دارد و کارکنان معاونت بهداشتی دارای نمره بالاتری از هوش هیجانی بوده اند. همچنین نشان داد که بین میانگین، فرسودگی شغلی کارکنان بهداشتی، درمانی و پشتیبانی تفاوت معنی داری وجود دارد. کارکنان معاونت پشتیبانی نسبت به کارکنان معاونت درمان دارای نمره بالاتری از فرسودگی شغلی بوده اند. همچنین نتایج نشان داد که بین میانگین بهزیستی روانشناختی، کارکنان بهداشتی، درمانی و پشتیبانی تفاوت معنی داری وجود دارد. کارکنان معاونت بهداشتی دارای نمره بالاتری از بهزیستی روان شناختی بوده اند. ($p < 0/05$).

نتیجه گیری: با توجه به این نتایج، بهتر است که به آموزش های ویژه این گروه و اقدامات پیشگیرانه ی آن توجه کرد زیرا این متغیرها کمک کننده ی خوبی در زمینه ی کمک به این افراد می باشد.

واژه های کلیدی: کارکنان علوم پزشکی، بهزیستی روانشناختی، فرسودگی شغلی، هوش هیجانی.



تاثیر هوش مصنوعی بر ارتقای نظارت بالینی پرستاران

ریحانه سادات موسوی*

کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی، بوشهر، ایران

*نویسنده مسئول: ریحانه سادات موسوی

چکیده

مقدمه: در سال های اخیر با افزایش نیاز به مراقبت های تخصصی در سطح جامعه و کاهش تعداد پرستاران در بالین، فشار کاری افزایش یافته است. با این حال با ورود جهان به دنیای تکنولوژی انتظار می رود این مشکل با روش های غیرانسانی رفع گردد. از آنجایی که افزایش فشار با چگونگی نظارت بالینی پرستاران ارتباط مستقیمی دارد لذا در همین راستا، مطالعه اخیر با هدف به کارگیری هوش مصنوعی و تاثیر آن در نظارت بالینی طراحی گردیده است.

روش بررسی: مطالعه مروری اخیر، حاصل مرور نظام مند مقالات با استفاده از موتور جست و جوی های سید، گوگل اسکالر و پایمد با کلیدواژه های نظارت بالینی، هوش مصنوعی و پرستاران می باشد.

یافته ها: افزایش فشار کاری در پرستاران بالین موجب ایجاد استرس های زیاد و دقت پایین در انجام کارها شده است و از آنجایی که پرستاران در بالین نقش های متنوعی را در ارائه خدمات به بیمار دارند در نتیجه سطح کاری گستره خواهد بود. به منظور کاهش این مشکلات از هوش مصنوعی می توان در جهت نظارت بهتر و مدیریت بیماران انجام داد. استفاده از هوش مصنوعی مزایای فراوانی را در حوزه سلامت به همراه دارد از جمله اینکه نه فرسوده می شود و نه اینکه از انجام امور تکراری خسته شود. این فناوری در تصمیمات، دقیق تر عمل می کند زیرا از یک سو با دسترسی به منابع اطلاعات متعدد و آنالیز همزمان و سریع آنها و از سوی دیگر به دلیل نداشتن عواطف و هیجانات قادرند در کوتاه ترین زمان ممکن بهترین و درست ترین تصمیمات و نظارت ها را انجام دهند. نظارت آنها مداوم و بدون خستگی خواهد بود. این فناوری هوشمند سازی شده برای مراقبت و نظارت از افراد بیمار و سالمند می باشد که با ارزیابی مداوم سلامت آنها و پیگیری نحوه مصرف داروها می تواند در مراقبت از آنها کمک شایانی کنند.

نتیجه گیری: مدل های هوش مصنوعی مولد انقلابی بزرگ در سلامت هستند که پتانسیل فوق العاده ای را برای بهبود مراقبت و نظارت بیماران ارائه می دهند. در نتیجه کادر بهداشتی درمانی به خصوص پرستاران می توانند با هماهنگی و اجرای شیوه های آموزشی موجب ارتقای این شیوه نوین جهت پیشبرد سلامت جامعه و افزایش توانمندی نظارت بالینی پرستاران شوند. بنابراین پیشنهاد می گردد جهت تحقق آن، در سیستم آموزشی دروس مربوط به هوش مصنوعی به صورت جدی در سطح دانشگاهی و بالین ارائه گردد.

واژه های کلیدی: نظارت بالینی، هوش مصنوعی، پرستاران



مقایسه تأثیر تمرینات ثبات مرکزی با تمرینات اُتاگو بر کیفیت زندگی بیماران مبتلا به

سکته مغزی

فاطمه پیرایش^۱، سیما محمدحسینی^۲، زهره کریمی^۳، سعید رزمه^۴، محمد امین قطعی^۵، پرویز یزدانپناه^۶

^۱کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۳گروه اتاق عمل، دانشگاه علوم پزشکی، یاسوج، ایران

^۴مرکز تحقیقات سلولی و مولکولی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۵گروه طب فیزیکی و توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

*نویسنده مسئول: سیما محمدحسینی

چکیده

مقدمه: سکته مغزی تأثیرات پیش بینی نشده و مخربی در زندگی بیماران مبتلا به سکته مغزی به جا گذاشته و باعث کاهش کیفیت زندگی این بیماران می‌شود که به موجب آن، استرس و نگرانی را در بیماران مبتلا به سکته مغزی ایجاد کرده و عملکرد روزانه و انجام کارهای روزمره آنان را مختل می‌کند. لذا این پژوهش با هدف تعیین و مقایسه تأثیر تمرینات ثبات مرکزی با تمرینات اُتاگو بر کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سکته مغزی انجام گرفت.

روش‌بررسی: پژوهش حاضر از نوع کارآزمایی بالینی است و جامعه پژوهش آن را کلیه بیماران مبتلا به سکته مغزی مراجعه کننده به مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج در سال ۲۰۲۰ تشکیل دادند. ۶۹ بیمار واجد شرایط ورود به مطالعه به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. نمونه‌های مورد مطالعه بر اساس تخصیص تصادفی به سه گروه؛ تمرینات ثبات مرکزی (گروه مداخله اول، ۲۳ نفر)، تمرینات اُتاگو (گروه مداخله دوم، ۲۳ نفر) و گروه کنترل (۲۳ نفر) تقسیم شدند. جهت بیماران گروه مداخله اول، تمرینات ثبات مرکزی به مدت ۸ هفته و هر هفته ۲ جلسه و جهت بیماران گروه مداخله دوم، نیز تمرینات اُتاگو به مدت ۸ هفته و هر هفته ۲ جلسه اجرا گردید. به گروه کنترل آموزشی داده نشد. از چکالیست ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و پرسشنامه اختصاصی کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سکته مغزی جهت جمع‌آوری داده‌ها قبل از مداخله و یک ماه پس از اتمام مداخله استفاده گردید. داده‌های جمع‌آوری شده از طریق نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۱ و آمارهای توصیفی و آزمون‌های آماری تی‌زوجی، آنالیز واریانس یک طرفه و بونفرونی تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: قبل از مداخله تفاوت معنی‌دار آماری در نمرات کلی کیفیت زندگی در گروه‌های آزمون و کنترل مشاهده نشد ($p > 0.001$). پس از اتمام مداخلات، تفاوت معنی‌دار آماری در میانگین نمرات کلی کیفیت زندگی بین دو گروه تمرینات ثبات مرکزی و تمرینات اُتاگو با گروه کنترل مشاهده گردید ($p < 0.001$). بین دو گروه مداخله، پس از مداخله، میانگین نمرات کلی کیفیت زندگی در گروه تمرینات اُتاگو در مقایسه با گروه تمرینات ثبات مرکزی، حدود ۱۱/۸۶ نمره افزایش داشته و این اختلاف معنی‌دار بوده است ($p < 0.001$).

نتیجه‌گیری: هر دو روش مداخله تمرینات ثبات مرکزی و تمرینات اُتاگو، موجب بهبود کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سکته مغزی گردید، اما مداخله به شیوه تمرینات اُتاگو نسبت به تمرینات ثبات مرکزی از اهمیت بیشتری برخوردار بود و تأثیر بیشتری داشت.

واژه‌های کلیدی: تمرینات ثبات مرکزی، تمرینات اُتاگو، کیفیت زندگی، سکته مغزی



کاربرد مهندسی بافت در درمان ناباروری ناشی از هیستریکتومی

فاطمه سادات هاشمی^۱، رقیه گشمرد*

^۱ دانشجوی کارشناسی مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

^۲ گروه پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

*نویسنده مسئول: رقیه گشمرد

چکیده

مقدمه: اهمیت باروری و تولیدمثل، به عنوان مهمترین عامل تغییر در اندازه جمعیت است. به همین دلیل، باید عواملی که منجر به کاهش جمعیت یک جامعه و باروری می‌شود، مورد بررسی قرار بگیرد. امروزه برای حل این مسئله، دانش پزشکی روش‌های متنوعی از جمله رحم جایگزین و لقاح آزمایشگاهی را پیشنهاد میکند. پیشرفت‌های اخیر در حوزه بیولوژی تولید مثل به واسطه مهندسی بافت کمک شایانی به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی ناباروری کرده است. لذا مطالعه حاضر با هدف بررسی کاربرد مهندسی بافت و ساخت رحم در درمان ناباروری ناشی از هیستریکتومی انجام گردید.

روش‌بررسی: مطالعه‌ی مروری حاضر، حاصل جستجو در پایگاه‌های داده‌ای معتبر مانند گوگل اسکالر، سید و پابمد با کلید واژه‌های مهندسی بافت، ناباروری، جمعیت و هیستریکتومی در بازه زمانی ۲۰۲۴-۲۰۱۳ می‌باشد.

یافته‌ها: تجربه ناباروری که برخی آن را بحران ناباروری نام نهاده اند، با استرس‌های فیزیکی، اقتصادی، روانشناختی و اجتماعی همراه است که تمامی جنبه‌های زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. براساس آمار سازمان بهداشت جهانی، ناتوانی در بارداری حدود ۸۰ میلیون نفر را در سراسر جهان درگیر کرده است. حدود ۵۰ درصد از تمام موارد ناباروری به دلیل نقص تولیدمثل زنان است. بیماری‌های اکتسابی که موجب ناباروری میشوند، می‌توانند ناشی از اختلال عملکرد لوله‌های فالوپ، انسداد آندومتر، فیبروز، تخریب حفره رحم، چسبندگی شدید داخل رحمی و هیستریکتومی باشد. هیستریکتومی یا خارج کردن رحم، یکی از شایعترین اعمال جراحی است که به وسیله متخصصین زنان انجام می‌شود؛ به نحوی که در آمریکا پس از سزارین، دومین عمل جراحی شایع می‌باشد. هیستریکتومی می‌تواند به دلیل فیبروم، دردهای مزمن لگنی، خونریزی‌های غیرطبیعی رحم، دردهای لگنی و بدخیمی‌ها انجام شود. با توجه به اینکه مهندسی بافت رشته‌ای از پزشکی می‌باشد که به توسعه و استفاده از استراتژی‌هایی با هدف ترمیم یا جایگزینی اندام‌ها، بافت‌ها و سلول‌های آسیب دیده، می‌پردازد، لذا شاید بتوان امید داشت که از این روش برای ساخت رحم در زنانی که هیستریکتومی شده‌اند نیز استفاده کرد.

نتیجه‌گیری: با عنایت به این موضوع که یکی از کاربردهای مهندسی بافت در ساخت اعضای بدن می‌باشد، بنابراین در درمان ناباروری متعاقب هیستریکتومی در زنان، قابل استفاده بوده و با ساخت رحم برای فرد، می‌توان ظرفیت باروری را به وی بازگرداند. همچنین به دلیل اهمیت تولید مثل و باروری و تأثیر آن بر افزایش جمعیت و معضل بزرگ جوانی جمعیت در جامعه ایران، بهتر است متخصصین این رشته و سیاست‌گذاران جمعیت و سلامت جامعه، تدابیر مرتبط در جهت برطرف نمودن این مشکل اندیشیده و با استفاده از این رویکرد نوین، در راستای کمک به درمان این نوع ناباروری، توسعه جامعه و رفع معضل جوانی جمعیت گام بردارند.

واژه‌های کلیدی: مهندسی بافت، ناباروری، جمعیت، هیستریکتومی



بررسی نقش غربالگری مجرمین در پیشگیری از ابتلا به بیماری‌های عفونی

رقیه گشمرد^{۱*}، عطیه موئی^۱، عقیقه موئی^۲

^۱ گروه کودکان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

^۲ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

آنش آموخته‌ی کارشناسی بهداشت عمومی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

* نویسنده مسئول: رقیه گشمرد

چکیده

مقدمه: بیماری‌های عفونی یکی از شایع‌ترین و مهلک‌ترین علل بیماری در میان زندانیان است. شیوع زیاد بیماری‌های عفونی در زندان‌ها نگران‌کننده می‌باشد. محدود نمودن انتقال عفونت در بین زندانیان و جامعه، باید با اعمال پروتکل‌های غربالگری توصیه شده در زمان اولین ورود زندانیان، با اقدامات فوری انجام گیرد. لذا این پژوهش با هدف تعیین نقش غربالگری مجرمین در پیشگیری از ابتلا به بیماری‌های عفونی طراحی گردید.

روش بررسی: مطالعه مروری اخیر، حاصل جستجوی مقالات با استفاده از موتورهای جستجوی گوگل اسکالر، اسکوپوس، سید و پایمد با کلید واژه‌های غربالگری، مجرمین، بیماری‌های عفونی، زندان و پیشگیری در بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴ می‌باشد.

یافته‌ها: شیوع برخی بیماری‌های عفونی در میان زندانیان بسیار بالا بوده که به عوامل اجتماعی-اقتصادی و همچنین رفتارهای پرخطر آنها مربوط می‌شود. در زندان‌ها با درآمد کم یا متوسط به علت ازدحام بیش از حد، کمبود آب و غذا، تهویه و بهداشت نامناسب، انتقال برخی بیماری‌های عفونی بیشتر بوده، علاوه بر این عفونت‌ها می‌توانند از طریق زندانیان به سایر مراکز جامعه نیز گسترش یابند. غربالگری و درمان باید در همه زندان‌ها ترویج شود. از آنجایی که ازدحام بیش از حد و جابه‌جایی از بازداشتگاه‌ها، دسترسی به غربالگری، پیشگیری و درمان بیماری‌های عفونی را محدود می‌کند، مداخلات درمانی، پس از محاکمه زندانیان بسیار مهم است. بنابراین سیستم مراقبت بهداشتی در زندانها باید مسئول بهداشت عمومی و مراقبت اجتماعی در زندانیان باشد. ارزیابی عوامل خطر در ورود و آموزش و مشاوره زندانیان در پیشگیری از بیماری‌های عفونی بسیار مهم است. در دسترس بودن واکسیناسیون، کادر درمانی را قادر می‌سازد تا غربالگری مناسب در گروه‌های هدف را تشویق نموده و رایبه واکسیناسیون به افراد در معرض خطر و همچنین آموزش و مشاوره برای افرادی که سرم مثبت هستند را امکان‌پذیر کند. طبق مطالعه‌ای که جهت درمان بیماری‌های عفونی در زندانیان خارجی در کلینیک سرپایی رایبه شد، عفونت ناشی از هپاتیت بی ۹۵ درصد، هپاتیت سی ۴۰/۶ درصد و اچ آی وی ۲۲/۵ درصد مشاهده گردید. ۱۰ نفر همزمان مبتلا به سل بوده و تنها ۳۰ درصد از آنها در حال دریافت درمان بودند. بنابراین بهبود ارتباط بین متخصصان و مراقبین بهداشتی و سیستم‌های اصلاح و تربیت امری بسیار ضروری است.

نتیجه‌گیری: زندانیان در واقع به واسطه امکانات محدود زندان‌ها، بهداشت نامناسب و همچنین شیوه‌های زندگی پرخطری که وجود دارد، نسبت به سایرین بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌های عفونی قرار دارند. همچنین در زندان‌ها به دلیل ازدحام جمعیتی که وجود دارد، بیماری‌های مختلف به راحتی منتقل شده، لذا کارکنان زندان‌ها می‌توانند با همکاری کادر بهداشتی با اجرای تست‌های غربالگری قبل از ورود افراد به زندان یا در زمان ورود آنها و همچنین روش‌های آموزشی مناسب، موجب کاهش شیوع و انتقال بیماری‌های عفونی در میان این گروه آسیب‌پذیر و افراد جامعه گردند.

واژه‌های کلیدی: غربالگری، مجرمین، بیماری‌های عفونی، زندان، پیشگیری



بررسی کاربرد بانداژهای بیولوژیک در درمان زخم‌های دیابتیک

رقیه گشمرد^۱، فاطمه توانگر^۲

^۱گروه کودکان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

^۲دانشجوی کارشناسی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

*نویسنده مسئول: رقیه گشمرد

چکیده

مقدمه: دیابت یک بیماری مزمن است که عوارض زیادی دارد. زخم دیابتیک یکی از مهمترین عوارض می‌باشد و منجر به کاهش کیفیت زندگی بیماران می‌گردد. از این رو درمان و مراقبت از این زخم‌ها از مهمترین دغدغه‌های متخصصین بوده تا از قطع عضو و مرگ بیماران جلوگیری نمایند. بانداژهای بیولوژیک به‌عنوان یکی از روش‌های نوین درمان زخم‌های مزمن، به‌ویژه زخم‌های دیابتیک، مورد توجه قرار گرفته‌اند. لذا مطالعه اخیر با هدف تعیین کاربرد بانداژهای بیولوژیک در درمان زخم‌های دیابتیک طراحی گردید.

روش بررسی: مقاله مروری حاضر، حاصل جستجو در پایگاه‌های داده‌ای معتبر مانند اسکوپوس، پایمد، الزویر، سید و گوگل اسکالر با کلیدواژه‌های دیابت، درمان دیابت، زخم دیابتیک، پانسمان و بانداژ بیولوژیک در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ می‌باشد.

یافته‌ها: این پانسمان‌ها به سه نوع اوتوگرفت، آلوگرفت و زنوگرفت تقسیم می‌شوند. اوتوگرفت بانداژهایی هستند که منشاء آنها از خود فرد می‌باشد. آلوگرفت بانداژهایی است که از نمونه انسانی غیر از خود بیمار گرفته می‌شود مانند بانداژ غشای آمینوتیک. آمینون پروتئین‌هایی را تولید نموده که می‌توانند نقش ضدالتهابی و خاصیت ترمیم‌کنندگی را به بافت آسیب‌دیده القا کنند. بانداژ هیدروژل لامینین برای فرآیند بهبود زخم حیاتی است. زنوگرفت به پانسمان‌هایی گفته می‌شود که منشاء حیوانی داشته مانند پانسمان زنودرم که از کلاژن و پروتئین‌های طبیعی ساخته شده و به دلیل داشتن خاصیت زیست سازگاری بالا، نیازی به تعویض مداوم ندارد. از جمله مزایای دیگر این پانسمان‌ها این است که نیمه نفوذپذیر بوده، به گونه‌ای که اجازه تبادل گازها را داده، اما از ورود عوامل بیماری‌زا جلوگیری می‌کند. بانداژهای بیولوژیک با ایجاد محیط مرطوب و مناسب برای رشد سلول‌های جدید، به ترمیم طبیعی بافت کمک می‌کنند. برخی بانداژهای بیولوژیک دارای خواص ضدالتهابی و ضدباکتریایی هستند که به کاهش التهاب و عفونت در محل زخم کمک می‌کنند. این بانداژها معمولاً باعث کاهش درد در محل زخم شده و به بیمار راحتی بیشتری می‌بخشند. بانداژهای بیولوژیک، خطر ایجاد اسکار را نیز کاهش می‌دهند. همچنین با ایجاد یک محیط مناسب برای رشد سلول‌های جدید، این بانداژها به تسریع روند بهبودی زخم نیز کمک می‌کنند. برخی بانداژهای بیولوژیک به دلیل خاصیت جذب بالا، نیاز به تعویض مکرر را کاهش می‌دهند.

نتیجه‌گیری: با توجه به مزایای فراوان پانسمان بیولوژیک در مقایسه با پانسمان‌های سنتی و چون منشاء زیستی داشته، سبب حساسیت و التهاب کمتری می‌شوند. همچنین سبب کاهش مرگ و میر، کاهش مدت بستری و کاهش دفعات پانسمان نسبت به پانسمان‌های سنتی می‌گردند. لذا به‌منظور ارتقای کیفیت مراقبت‌های پرستاری، پرستاران باید قادر به تغییر در عملکرد بالینی بر اساس بهترین روش و ابزار درمانی بوده و درمانی را ارائه داده که بیشترین اثربخشی را دارند. از این رو کسب مهارت در به-کارگیری پانسمان مناسب و شناختن محصولات جدید پانسمانی، از مسئولیت‌های مهم پرستاران است.

واژه‌های کلیدی: دیابت، درمان دیابت، بانداژ بیولوژیک، زخم دیابتیک



بررسی خودمراقبتی و مدیریت استرس در پرستاران: یک مرور از ادبیات موجود

فهیمه جعفری^۱، فاطمه رضائی^۲، حسین زمانی^{۳*}

^۱گروه ارشد پرستاری کودکان، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
^۲گروه پرستاری داخلی جراحی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
^{۳*}نویسنده مسئول: حسین زمانی

چکیده

مقدمه: کار در بیمارستان مستلزم رسیدگی به موارد مختلف و تعامل و تماس مستقیم یا غیرمستقیم با بیماران به ویژه در حرفه پرستاری است. استرس و فرسودگی شغلی ممکن است بر سلامت جسمی و عاطفی پرستاران تأثیر بگذارد. این مسئله می‌تواند بر کیفیت مراقبت دریافتی بیماران و رضایت کلی آنها از بستری شدن در بیمارستان تأثیر بگذارد. از این رو، ایجاد تعادل بین کار و زندگی و تمرین خودمراقبتی برای دستیابی به جریان روانی اهمیت دارد. در بررسی انجام شده، مطالعه جامعی از مدیریت استرس و خودمراقبتی در پرستاران یافت نشد. لذا این مطالعه به بررسی خودمراقبتی و مدیریت استرس در پرستاران صورت گرفت.

روش بررسی: در این مرور ساده، استراتژی جستجو با استفاده از جستجوی پیشرفته با کمک عملگرهای بولین و ترکیبی از کلیدواژه‌های MeSH/non-MeSH "پرستار"، "استرس" و "خودمراقبتی" و سایر معادل‌های فارسی و انگلیسی آنان، در عنوان مطالعات، در پایگاه‌های بین‌المللی PubMed/Medline, Scopus, WOS و ملی SID, Magiran, Irandoc و موتور جستجوگر Google_Schoar صورت گرفت. در جستجوی اولیه ۷۹ مطالعه به دست آمد. معیارهای ورود انتشار به زبان انگلیسی و فارسی و دسترسی رایگان به متن مقاله بود. محدودیت زمانی لحاظ نشد. مقالات مروری و ادبیات خاکستری خارج شدند. پس از حذف موارد تکراری و انطباق با اهداف، نهایتاً ۶ مطالعه تجزیه‌تحلیل شدند.

یافته‌ها: مرور مطالعات نشان داد تجمع مقالات این حوزه در سال ۲۰۲۴ بیشتر بوده است. در یک مطالعه نشان داده شد که سطح خودمراقبتی روانی در پرستاران پایین و سطح استرس شغلی بالا بود. نشان داده شد که دوران اپیدمی ویروس کرونا-۱۹ به دلیل ساعات طولانی، کمبود نیروی انسانی و فرسودگی شغلی بالقوه در پرسنل مراقبت‌های بهداشتی، استرس‌های روزانه را برای پرستاران تشدید شد. در مطالعه‌ای دیگر بیان شد که فرسودگی شغلی تأثیر مستقیمی بر قصد ماندگاری پرستاران در این حرفه داشت و خودمراقبتی تأثیری مستقیم و تعدیل‌کننده مثبت بر فرسودگی شغلی داشت. هم‌چنین بیان شد سلامت یک سازمان بیمارستانی با سلامت پزشکان، پرستاران و مدیران آن رابطه مستقیم دارد. در چندین مطالعه نشان داده شد که می‌توان با دادن خودمراقبتی و شیوه‌های روان‌شناختی، استرس شغلی پرستاران را مدیریت کرد.

نتیجه‌گیری: طبق یافته‌ها استرس شغلی پرستاران بالا بود و سطوح خود مراقبتی و مدیریت استرس در این قشر ضعیف بود. از آنجا که استرس و فرسودگی شغلی تأثیر مستقیمی بر مراقبت و رضایت بیماران دارد، لازم است خودمراقبتی و کنترل استرس در پرستاران بیشتر مورد توجه قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با تمرکز بر شهرهای کوچک‌تر و مناطق کمتر برخوردار، که بیشتر مستعد فرسودگی شغلی و استرس هستند، صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی: خودمراقبتی، مدیریت استرس، پرستاران، مروری



کاربردهای سامانه اطلاعات جغرافیایی در شناسایی و تحلیل جرایم شهری به عنوان یکی از عوامل اجتماعی موثر بر سلامت: مطالعه مروری

سید ابراهیم دشتی^۱، امیرحسین عدالت پور^۲، شاندیز مصلحی^۳

گروه مهندسی کامپیوتر-سیستم های نرم افزاری، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
گروه سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، شیراز، ایران
گروه سلامت در بلايا و فوريتها، مرکز تحقیقات علوم مدیریت و اقتصاد سلامت، پژوهشکده مدیریت سلامت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

*نویسنده مسئول: امیرحسین عدالت پور

چکیده

مقدمه: شناسایی و تحلیل عوامل اجتماعی موثر بر سلامت نظیر جرایم شهری می تواند در جهت سیاستگذاری حوزه سلامت مفید بوده و منجر به شناسایی علل ریشه ای سلامت اجتماعی شود. با توجه به رشد شهرنشینی، ورود مهاجرین و پدید آمدن مناطق پرتراکم شهری، و همچنین افزایش جرایم شهری و اهمیت نقش پیشگیری از این جرایم در راستای ارتقا سلامت اجتماعی، هدف از انجام این پژوهش شناسایی کاربردهای سامانه اطلاعات جغرافیایی در شناسایی و تحلیل جرایم شهری به صورت مروری می باشد.

روش بررسی: این مطالعه به صورت مروری و از نوع کاربردی می باشد که در سال ۱۴۰۳ انجام پذیرفت. جامعه پژوهش دربرگیرنده متون علمی و مقالات معتبر و مرتبط با موضوع تحقیق در ایران و بدون در نظر گرفتن محدوده زمانی و نوع مطالعه بود. پایگاه های اطلاعاتی مگ ایران، ایران داک، سید و گوگل اسکولار مورد استفاده قرار گرفتند. محیط انجام پژوهش، فضای مجازی (اینترنت)، پایگاه های ثبت کننده مقالات می باشد. داده ها با استفاده از فرم گردآوری داده ها جمع آوری و استخراج شد که در آن اطلاعات مقالات شامل نوع مطالعه، روش انجام، ابزار، اهداف و اطلاعات کتاب شناختی مقالات مورد بررسی قرار گرفت. در انجام فرایند گردآوری داده ها، از نرم افزارهای Word و End Note استفاده شد.

یافته ها: اطلاعاتی از قبیل پراکندگی جرایم شهری بر اساس نوع جرم، منطقه رخداد آن، زمان و مکان های جغرافیایی و حتی میزان نزدیکی و یا دوری به مراکز پلیس از جمله مواردی بود که در مطالعات یافت شده به آنها پرداخته شده بود. نتایج نشان دهنده وجود ارتباط مستقیم بین مناطق پرجمعیت (با تراکم بالای جمعیتی) و وقوع جرایم شهری بود. مواردی نظیر مشخصات دموگرافیکی مجرمان نیز مورد توجه برخی از مطالعات قرار گرفته بود.

نتیجه گیری: استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیایی در جهت شناسایی سریع کانونهای جرم خیز با تاکید بر ثبت دقیق اطلاعات ورودی نظیر زمان و مکان جرایم شخصی می تواند یافته های دقیق تری را جهت پیشگیری از رخداد جرایم شهری در اختیار پلیس و مدیران مدیریت شهری و تصمیم گیرندگان حوزه سلامت قرار دهد، چرا که تقویت و توسعه شاخص های سلامت اجتماعی در هر جامعه ای کاهش بار بیماری های جسمی و روانی را به دنبال خواهد داشت.

واژه های کلیدی: سامانه اطلاعات جغرافیایی، جرایم شهری، پیشگیری، عوامل اجتماعی موثر بر سلامت



آموزش خودمراقبتی و کیفیت زندگی کودکان مبتلا به آسم: یک مطالعه مروری

حسام الدین خالصرو^۱، زهره کریمی^{۲*}، مژده رحمانیان^۳

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

^۲ گروه اتاق عمل، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۳ گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: زهره کریمی

چکیده

مقدمه: آسم شایع‌ترین بیماری تنفسی در کودکان و از دلایل اصلی مراجعه و بستری شدن آن‌ها در بیمارستان می‌باشد. بیماری آسم تحت تأثیر عوامل بسیاری قرار دارد که در نهایت موجب کاهش کیفیت زندگی در کودکان می‌شود. کیفیت زندگی به وسیله عوامل متعددی همچون: سن، جنسیت، فرهنگ و... تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از جمله اقداماتی که می‌تواند منجر به بهبود کیفیت زندگی شود، آموزش خودمراقبتی است. سازمان جهانی بهداشت، خودمراقبتی را توانایی ارتقای سلامت، پیشگیری از بیماری، حفظ سلامت و مقابله با بیماری و ناتوانی در بین افراد، خانواده‌ها و جوامع یا بدون حمایت ارابه دهنده مراقبت‌های بهداشتی تعریف کرده است. مهمترین دستاورد تقویت خودمراقبتی اتخاذ تصمیمات درست در بکارگیری مراقبت‌های بهداشتی و اجرای مناسب رفتارهای خودمراقبتی می‌باشد که در نهایت موجب افزایش مهارت-های فردی و خودکارآمدی می‌شود. رفتارهای خودمراقبتی در بیماران مبتلا به بیماری‌های مزمن موجب آسایش افزایش توانایی‌های عملکردی در بیمار می‌شود. بنابراین هدف از این مطالعه تعیین آموزش خودمراقبتی و کیفیت زندگی کودکان مبتلا به آسم است.

روش بررسی: جهت دسترسی به مقالات، جستجو مقالات فارسی با کلید «واژه‌های «خودمراقبتی»، «کودکان»، «آسم»، «کیفیت زندگی» در پایگاه‌های داده‌های معتبر فارسی، SID، Doc Iran، Magiran و جستجو مقالات انگلیسی با کلیدواژه‌های Asthma، Children، Self-care Quality of Life، PubMed، ProQuest، Scholar Google، Scopus، of Web، در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ انجام شد. در نهایت تعداد ۶ مقاله در راستای اهداف پژوهش انتخاب و پس از بررسی کیفیت مقالات انتخاب شده، مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: کودکان مبتلا به آسم از کیفیت زندگی پایینی برخوردار می‌باشند. اجرای برنامه‌های خودمراقبتی می‌تواند موجب افزایش کیفیت زندگی در کودکان شود. هم‌چنین خودمراقبتی بر آگاهی و نگرش در بیماران مبتلا به آسم مؤثر است و بکارگیری آموزش خودمراقبتی جهت بهبود آگاهی و نگرش بیماران مبتلا به آسم می‌شود. علاوه بر این آموزش خودمراقبتی می‌تواند در جهت بهبود عملکرد و تقویت حس خودکنترلی مثرتر واقع شود.

نتیجه‌گیری: آسم عوارض بسیاری بر ابعاد جسمی، ذهنی، رشد اجتماعی و تکامل کودکان بر جای می‌گذارد و هزینه‌های اقتصادی ناشی از بیماری‌زایی آن بالا است. به همین علت اجرای برنامه‌های آموزش خودمراقبتی می‌تواند در کاهش این اثرات کمک‌کننده باشد و در نهایت باعث افزایش کیفیت زندگی کودکان مبتلا به آسم شود.

واژه‌های کلیدی: خودمراقبتی، کیفیت زندگی، کودکان، آسم



بررسی وضعیت عملکردی دریافت کنندگان پیوند مغز استخوان در بیمارستان شهید قاضی تبریز در سال ۱۴۰۲

زهرا بی‌غم^{۱*}، زهرا شیخ‌علیپور^۲، بابک نجاتی^۳، آزاد رحمانی^۱

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۲ گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۳ گروه انکولوژی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

نویسنده مسئول: زهرا بی‌غم

چکیده

مقدمه: وضعیت عملکردی مفهومی است که برای بررسی تاثیر بیماری بر میزان فعالیت، توانائی مراقبت از خود و انجام فعالیت های روزمره بکار می رود و از دست دادن وضعیت عملکردی باعث کاهش میزان بقاء، به خطر افتادن کیفیت زندگی بیماران و ارایه کنندگان مراقبت می گردد. بعد از پیوند، وضعیت عملکردی افراد در حد نرمال نیست و وضعیت عملکردی مختل به طور فزاینده ای به عنوان یک عامل خطر برای عوارض بعد پیوند شناخته شده است. بدلیل اینکه وضعیت عملکردی می تواند بازتابی از نیازهای بیمار باشد، لذا این مطالعه با هدف بررسی وضعیت عملکردی دریافت کنندگان پیوند مغز استخوان انجام گرفت.

روش بررسی: این مطالعه از نوع توصیفی مقطعی و بخشی از طرح ثبت اطلاعات دریافت کنندگان پیوند مغز استخوان دانشگاه علوم پزشکی تبریز می باشد که در آن تمامی دریافت کنندگان پیوند مغز استخوان در مرکز آموزشی درمانی شهید قاضی تبریز در سال ۱۴۰۲؛ وارد مطالعه گردیدند. در این بخش از مطالعه وضعیت عملکردی ۱۶۳ بیمار مورد بررسی قرار گرفت. برای این هدف، پرسشنامه وضعیت عملکردی کارنوفسکی (Karnofsky Performance Status) حداقل یک ماه بعد پیوند در زمان مراجعات بیمار به درمانگاه برای انجام فالوآپ تکمیل شد. در نهایت داده ها آنالیز و با استفاده از نرم افزار SPSS/v21 تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که از ۱۶۳ بیمار دریافت کننده پیوند مغز استخوان ۶۹ زن و ۹۴ مرد بوده و میانگین سنی آنها ۴۴ سال بود. ۶۶ بیمار با تشخیص اولیه M.M (Multiple Myeloma) بوده و ۷۱ درصد از بیماران شیمی درمانی شده اند و ۷۰/۸ درصد داروی سیکلوسپورین مصرف کرده اند و از ۱۶۳ بیمار، ۳۲ نفر فوت شدند. ۲۳/۹ درصد پیوند از نوع آلوگرافت می باشد. آنالیز آماری میزان وضعیت عملکردی بیماران نیز نشان داد که سطح عملکرد آنها ۶۴/۰۴ درصد می باشد که بر اساس نمرات وضعیت عملکردی درجه متغیری از نیاز به کمک از سوی دیگران دارند.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های این مطالعه دریافت کنندگان پیوند مغز استخوان وضعیت عملکردی مطلوبی ندارند که ضرورت برنامه توانبخشی برای این بیماران را نشان می دهد. لذا مراقبین سلامت باید برنامه هایی را برای بازتوانی بیماران در دوره پس از پیوند داشته باشند تا به بیماران در رسیدن به وضعیت عملکردی مناسب برای داشتن زندگی با کیفیت کمک نمایند.

واژه‌های کلیدی: پیوند مغز استخوان، وضعیت عملکردی، دریافت کنندگان



هوش مصنوعی در مراقبت‌های بهداشتی: یک مطالعه مروری

شیما یادگار تیرانداز*

دانشجوی دکترای گروه پرستاری سلامت جامعه، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
نویسنده مسئول: شیما یادگار تیرانداز

چکیده

مقدمه: با افزایش دسترسی به داده‌های مراقبت‌های بهداشتی و پیشرفت سریع تکنیک‌های تجزیه و تحلیل، یک تغییر پارادایم و تحول در مراقبت‌های بهداشتی به وسیله هوش مصنوعی ایجاد شده است. هوش مصنوعی به فناوری‌های رایانه‌ای اشاره می‌کند که مکانیسم‌های پشتیبانی شده به وسیله ذهن انسان یعنی عملکردهای شناختی مانند یادگیری و تجزیه و تحلیل را شبیه‌سازی و تقلید کرده و به حل مسئله کمک کنند و برای طیف وسیعی از مراقبت‌های بهداشتی استفاده می‌شود؛ بنابراین پیاده‌سازی هوش مصنوعی برای در کارایی خدمات سلامت ضروری است؛ لذا این مطالعه با هدف بررسی کاربرد استفاده از هوش مصنوعی در مراقبت‌های بهداشتی انجام شده است.

روش بررسی: مطالعه مروری حاضر با بررسی مقالات اصیل پژوهشی در پایگاه‌های اطلاعاتی WOS, Scopus, Pubmed, Google Scholar با کلیدواژه‌های "هوش مصنوعی" و "مراقبت‌های بهداشتی" در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۲۴ انجام شد؛ در مجموع ۱۳ مطالعه مرتبط باهدف وارد مطالعه شدند.

یافته‌ها: هوش مصنوعی در چندین حوزه کاربرد دارد: ۱. کاربردهای تشخیصی (تشخیص سریع و دقیق ناهنجاری‌ها، تومورها، شکستگی‌ها، شناسایی بیومارکرها، تصویربرداری)، ۲. درمانی (جراحی رباتیک، شناسایی مؤثرترین گزینه‌های درمانی)، ۳. اداری (پردازش و مدیریت حجم عظیم داده‌ها به منظور اطمینان از دسترسی آرایه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی به اطلاعات جامع، مدیریت مراقبت‌های بهداشتی، مدیریت کارآمد منابع، پیش‌بینی پذیرش بیماران، کاهش هزینه، صرفه‌جویی در زمان)، ۴. برنامه مشارکت و پای بندی بیماران، ۵. پیش‌بینی پیامدهای بالینی و واکنش‌های نامطلوب، ۶. پیش‌آگهی بیماری‌ها، ۷. غربالگری و شناسایی زودرس بیماری‌ها، ۸. نظارت و مدیریت شرایط پیچیده مراقبت‌های بهداشتی با دقت و ثبات در مراقبت (سرطان، آلزایمر، قلبی عروقی)، ۹. پیش‌بینی ایمنی و اثربخشی داروها، ۱۰. کاهش فشار بر مراقبین و تضمین مراقبت قابل اعتماد برای بیماران، ۱۱. کاهش بار آرایه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی و تضمین مراقبت مداوم برای بیماران، ۱۲. تضمین نظارت مستمر و مراقبت از بیماران، ۱۳. ایجاد برنامه‌های درمانی شخصی بر اساس داده‌های بیمار، ۱۴. افزایش کارایی و اثربخشی مراقبت‌های بهداشتی، ۱۵. شناسایی و اولویت‌بندی نیازهای بیمار به‌طور مؤثر، ۱۶. بهبود ارتباطات در مراقبت‌های بهداشتی (کاهش خطاهای پزشکی و بهینه‌سازی برنامه‌های درمانی)، ۱۷. برقراری ارتباط مؤثرتر بین پزشکان و بیماران، ۱۸. دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی پزشکی از راه دور، ۱۹. معلم مجازی یا دستیار یادگیری از طریق شبیه‌سازها برای دانشجویان علوم پزشکی جهت توسعه استدلال بالینی، ۲۰. برنامه‌های توان‌بخشی، ۲۱. نظارت و پشتیبانی بیماران، ۲۲. کمک به تحقیقات زیست‌پزشکی، ۲۳. پردازش اطلاعات زیست‌پزشکی.

نتیجه‌گیری: هوش مصنوعی بدون شک مراقبت‌های بهداشتی را متحول می‌کند و نقش مهمی در آرایه خدمات بهداشتی آینده دارد ولی ادغام آن باید با دقت انجام شود و نگرانی‌های اخلاقی، قانونی و حفظ حریم خصوصی داده‌ها در نظر گرفته شود تا مزایای آن در نظام سلامت به‌طور مسئولانه و فراگیر تحقق یابد. هوش مصنوعی، جایگزین مراقبین بهداشتی نخواهد شد، بلکه به آن‌ها کمک خواهد کرد تا تصمیمات بالینی بهتری بگیرند.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، مراقبت‌های بهداشتی، مروری



بررسی بکارگیری الگوی اورم بر شدت خستگی بیماران با نارسایی کلیوی تحت درمان با

همودیالیز

صدیقه هوشمند نسب^۱، سید جواد سادات^۲، سیما محمدحسینی^۳، محمد ملک زاده^۴

کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

گروه پرستاری داخلی - جراحی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

گروه پرستاری داخلی - جراحی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: سید جواد سادات

چکیده

مقدمه: بیماران مبتلا به بیماری نارسایی مزمن کلیوی در زندگی روزمره خود با چالش‌های متعددی روبرو هستند. با توجه به این که بیماران تحت همودیالیز باید تا زمان پیوند کلیه وابسته به دستگاه یا فن خاصی برای حفظ حیات خویش باشند و نگرانی‌های فراوانی راجع به نحوه مراقبت از خود و تردیدهایی راجع به توانایی انجام کارهای روزمره و هم چنین مقابله با خستگی برای داشتن انرژی لازم برای زندگی عادی دارند، پژوهشگران تصمیم به انجام این پژوهش با هدف تعیین تاثیر بکارگیری الگوی خود مراقبتی اورم بر شدت خستگی بیماران تحت همودیالیز دارند.

روش‌بررسی: این مطالعه کارآزمایی بالینی (IRCT20221015056175N1) بر روی ۷۰ بیمار (۳۵ نفر در گروه آزمون و ۳۵ نفر در گروه کنترل) تحت درمان با همودیالیز در دو بیمارستان شهید بهشتی و جلیل یاسوج در سال ۱۴۰۲ انجام شد. گروه مداخله برنامه الگوی خودمراقبتی اورم را در هشت جلسه موضوعی در گروه‌های ۷ نفره حین همودیالیز و هم چنین آموزش‌های مربوط به نیازهای اختصاصی بصورت انفرادی را طی ۸ هفته دریافت کردند و سپس به مدت یک ماه به اجرا کردند. داده‌ها با استفاده از فرم اطلاعات جمعیت شناختی، پرسشنامه‌ی مقیاس شدت خستگی اختصاصی جمع‌آوری گردید، آزمون‌های آماری تی مستقل و زوجی و آزمون کای اسکویئر برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردید.

یافته‌ها: قبل از مداخله، بین هر دو گروه از نظر متغیرهای پژوهش اختلاف معنادار آماری وجود نداشت ($p < 0.05$). میانگین نمره خستگی بیماران تحت درمان با همودیالیز در گروه‌های آزمودنی و کنترل بلافاصله پس از اتمام مداخله پژوهشی به ترتیب $13/88 \pm 35/11$ و $27/25 \pm 12/70$ بوده و تفاوت معنی‌داری داشته‌اند ($p < 0.01$).

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان داد که الگوی خود مراقبتی اورم به عنوان یک مداخله پرستاری اثربخش، کم‌هزینه و غیر تهاجمی بر شدت خستگی بیماران تحت درمان با همودیالیز موثر است و موجب کاهش خستگی بیماران تحت همودیالیز گردیده است، لذا به کارگیری برنامه خودمراقبتی منطبق بر الگوی اورم در بیماران تحت درمان با همودیالیز به منظور ارتقا و حفظ رفتارهای خود مراقبتی پیشنهاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: نارسایی مزمن کلیوی، همودیالیز، الگوی خودمراقبتی اورم، خستگی



اثربخشی آموزش تکنیک های شاد زیستن بر کاهش استرس زنان نابارور

سارا مقدم^۱، مهدی آرمان پور^۲، طاهره عبدیان^{۳*}

^۱گروه پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

^۲آزمایشگاه تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

^۳آزمایشگاه تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

*نویسنده مسئول: طاهره عبدیان

چکیده

مقدمه: باروری همواره یکی از مهم‌ترین کارکرد های خانواده به شمار می رود. ناتوانی در داشتن فرزند، استرس آور بوده و موجب آشفتگی روانی زوجین می‌گردد. ناباروری می تواند نوعی بحران زندگی، بحران هویت، بیماری مزمن، علتی از اندوه و سوگواری، یک تجربه هستی گرایانه و یا آمیزه ای از همه این ها در نظر گرفته شود. از این رو ضروری است با بکارگیری درمان های روان شناختی مناسب از جمله آموزش تکنیک های شاد زیستن نسبت به کاهش استرس و سایر آسیب ها اقدام شود.

روش بررسی: این مطالعه بر اساس مرور سیستماتیک در مطالعات مرتبط داخلی و خارجی ۲۰ سال اخیر، طرح موضوع شده و اطلاعات بر اساس واژگان کلیدی استرس، ناباروری، اختلالات روانشناختی، تکنیک های شاد زیستن و ... با استفاده از منابع کتابخانه ای و پایگاه های اطلاعاتی SID , Magiran , Amazon Elsevier, PubMed , Proquest شده است.

یافته‌ها: شادی از نیازهای بسیار مهم بشر است که تأثیر عمده بر شکل گیری شخصیت و سلامت روان دارد. پس می توان از احساس شادی برای درمان بیماری های روانی، افزایش امید، افزایش مقاومت روانی و تقویت نیروی دفاعی در مقابل استرس استفاده کرد. افراد با سطوح بالای شادکامی، مشکلات هیجانی و رفتاری کمتری را تجربه می کنند. ناباروری باعث استرس، اختلال در کیفیت روابط زناشویی، کاهش صمیمیت، ترس از خاتمه روابط زناشویی، جدایی و بیماری های روان تنی می‌شود. استفاده از تکنیک های شادی موجب می‌شود زنان نابارور با محدودیت ها و مشکلات خود به صورت واقع بینانه کنار بیایند و با بهره گیری از تکنیک هایی مثل تصویرسازی ذهنی مثبت و آرام بخش، به صورت فردی به کاهش استرس و ایجاد آرامش درونی خود در موقعیت های بیرونی پر تنش کمک کنند. همچنین در آموزش تکنیک های شاد زیستن، زنان نابارور با یادگیری مهارت هایی از جمله اسناددهی مجدد، آموزش حل مسأله و تنظیم گفتار درونی در زمینه ی کاهش افکار منفی بهتر می توانند استرس را کنترل کرده، مهارت های مقابله ای را یاد گرفته و با شرایط انطباق و سازش بهتری پیدا کنند.

نتیجه‌گیری: تکنیک های شاد زیستن به طور چشمگیری باعث افزایش مهارت های گوناگون زندگی، نظیر واقع گرایی، هدفمند بودن و شایستگی اجتماعی و تاب آوری در زوج های نابارور می‌شود و این مهارت ها نیز به نوبه خود می تواند روابط بین زوجین را بهبود بخشیده و نوع دوستی، گذشت و عشق را ارتقا دهد و پیامدهای مثبتی بر کاهش استرس، سطح فعالیت اجتماعی و ابعاد سلامتی روانی و جسمی در بین زنان نابارور داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: استرس، ناباروری، اختلالات روانشناختی، تکنیک های شاد زیستن



تأثیر آموزش خودمراقبتی بر بیماری‌های قلبی - عروقی

علی اکبر صابری نژاد^{۱*}، فاطمه صادقی^۲، مصطفی معظم فرد^۳

^۱گروه داخلی قلب، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، کهگیلویه و بویراحمد، ایران
^۲دانشجوی کارشناسی تکنولوژی اتاق عمل، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، کهگیلویه و بویراحمد، ایران
^۳دانشجوی دکترای تخصصی سلامت در بلایا و فوریت‌ها، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران
* نویسنده مسئول: علی اکبر صابری نژاد

چکیده

زمینه و هدف: یکی از عوامل تعیین‌کننده و موثر در حفظ سلامتی و پیشگیری از تشدید علائم و نشانه‌های بیماری به ویژه در بیماری‌های مزمن انجام رفتارهای مراقبت از خود می‌باشد. بسیاری از محققین معتقدند با توجه به مزمن بودن سیر بیماری‌های قلبی عروقی به خصوص سکت قلبی رعایت رفتارهای مراقبت از خود می‌تواند در کاهش شدت و عوارض بیماری کمک‌کننده باشد. لذا این مطالعه با هدف بررسی تأثیر آموزش خودمراقبتی بر بیماری‌های قلبی در سال ۱۴۰۳ انجام شد. روش‌بررسی: این مطالعه به صورت مرور نظام‌مند در سال ۱۴۰۳ با استفاده از کلید واژه‌های آموزش خودمراقبتی، خودمدیریتی و بیماری‌های قلبی عروقی در پایگاه داده‌های Scopus, PubMed, Science Direct در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ جستجو انجام شد. همه مراحل به وسیله دو محقق انجام شد و نتایج در جدول خلاصه‌سازی انجام شد.

یافته‌ها: بیماری‌های قلب و عروق علت اصلی مرگ در بسیاری از کشورهای پیشرفته است و اهمیت آن در کشورهای در حال توسعه که بیماری‌های واگیر کنترل شده است در حال افزایش است. نارسایی قلبی به عنوان یکی از بیماری‌های شایع و مزمن جایگاه بسیار مهمی در عرصه بهداشت و درمان به خود اختصاص داده است. نارسایی قلبی عروقی یک بیماری مزمن بوده و برای سال‌های باقیمانده زندگی بیمار ناچار به سازگاری با مشکلات حاصل از بیماری است بهبود نسبی نیازمند دریافت خدمات بهداشتی درمانی است لذا این بیماران هزینه‌های بسیاری را بر سیستم بهداشتی درمانی تحمیل می‌نمایند. یکی از روش‌های کاهش هزینه‌های اقتصادی و کنترل پیشرفت بیماری پیشگیری ثانویه است. پیشگیری قدرتمندترین راه برای کاهش بار و رنج حاصل از بیماری‌های قلب و عروق و نیز کنترل هزینه‌های پزشکی است. یکی از مهم‌ترین روش‌های پیشگیری از بروز پیشرفت و پدید آمدن عوارض بیماری آموزش مراقبت از خود به بیماران است. بررسی تأثیر آموزش خودمراقبتی بر میزان دانش مبتلایان به نارسایی اعتقادی قلب قابل‌تعمق و بررسی است. آموزش مراقبت از خود سهم بسزایی در پیشگیری از بروز بیماری، پیشرفت آن و عوارض بیماری در اختلالات مزمن از جمله نارسایی احتقانی قلب دارد. خودمراقبتی مثبت باعث افزایش رضایت استقلال در فعالیت‌های روزمره و کاهش استرس و عوارض بیماری می‌شود و از مهمترین استراتژی‌های کنترل بیماری و کلید موفقیت در درمان به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه رفتارهای خودمراقبتی در بیماران مبتلا به نارسایی قلبی دارای اهمیت زیادی می‌باشد بنابراین آموزش خودمراقبتی به این بیماران می‌تواند تا حدود زیادی در کاهش عوارض این بیماری موثر باشد.

واژه‌های کلیدی: آموزش خودمراقبتی، خودمدیریتی و بیماری‌های قلبی - عروقی



بررسی برنامه های آموزش تغذیه ایی بر رفتار زنان باردار : مروری سیستماتیک

فاطمه پوربرار^۱، علی خطیب^۲، طاهره یعقوبی^{۳*}

^۱گروه مشاوره مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران

^۲گروه علوم تغذیه و ورزش، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم تحقیقات، تهران، ایران

^۳گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی نسیبه ساری، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران

* نویسنده مسئول: طاهره یعقوبی

چکیده

مقدمه: تغذیه مادر با موفقیت او در بارداری و زایمان و مراقبت از سلامت، رشد و پرورش جنین رابطه تنگاتنگی دارد. بنابراین آموزش جهت تنظیم یک برنامه غذایی متناسب در این دوران مهم ضروری به نظر می رسد. یکی از وظایف مهم کارکنان بهداشتی ارایه مراقبت و آموزش برای زنان باردار می باشد. بنابراین مطالعه حاضر با هدف بررسی برنامه های آموزش تغذیه ایی بر رفتار زنان باردار انجام شد.

روش بررسی: این مطالعه به روش مرور مفهومی بوده است که با مرور منابع منتشرشده به زبان انگلیسی در پایگاه‌های Pub Med، Library of Cochrane، Scopus و Google scholar و به زبان فارسی در پایگاه‌های؛ Mag Iran، SID، Barkat انجام شد. جستجو با استفاده از کلیدواژه‌های شامل آموزش، تغذیه، زنان باردار و رفتار در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ جستجو گردید.

یافته‌ها: ۸ مطالعه وارد شده به صورت مداخله ایی بوده و در ایران انجام شده اند. با طبقه‌بندی نتایج حاصل از مطالعات، برنامه های آموزش تغذیه ایی بر رفتار زنان باردار در سه دسته تقسیم بندی شدند. این سه دسته شامل ۱- آموزش مبتنی بر سازه تئوری شناختی اجتماعی ۲- آموزش تغذیه بر اساس مدل Pender ۳- آموزش تغذیه براساس الگو اعتقاد بهداشتی می باشد. برنامه های آموزش تغذیه ایی منجر به ۱- بهبود و اصلاح الگو رفتار تغذیه ایی مانند افزایش دریافت فولیک اسید، مولتی ویتامین و آهن ۲- افزایش آگاهی، خودکارآمدی و تعهد برای دریافت خدمات ۳- افزایش وزن گیری مطلوب باتوجه به BMI مادر می‌شود.

نتیجه گیری: نتایج حاصل از مطالعات نشان داد آموزش های مبتنی بر تغذیه ایی بر اساس مدل تئوری شناختی اجتماعی، مدل Pender و اعتقاد بهداشتی تاثیرات مثبتی بر رفتار زنان باردار می گذارد و منجر به اصلاح الگو تغذیه ایی می‌شود لذا توصیه می گردد کارکنان مراکز بهداشتی و درمانی و دانشجویان علوم پزشکی دوره های لازم در زمینه برگزاری کلاس و دوره های آموزشی جهت انتقال مطالب به زنان را بگذرانند.

واژه‌های کلیدی: زنان باردار، مرور سیستماتیک، آموزش، برنامه تغذیه‌ای



ارتباط هوش معنوی با پریشانی اخلاقی در دانشجویان هوشبری و اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز در سال ۱۴۰۲

فاطمه نعمتیان^۱، فاطمه عدالت طلب^۲، رعنا آبخار^۳

^۱ کمیته تحقیقات و فناوری دانشجویی، گروه مدیریت و روان پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
^۲ کارشناسی اتاق عمل، کارشناسی ارشد پرستاری مراقبت های ویژه، دانشکده پیراپزشکی البرز، دانشگاه علوم پزشکی البرز، کرج، ایران
^۳ گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی البرز، کرج، ایران
* نویسنده مسئول: فاطمه نعمتیان

چکیده

مقدمه: هوش معنوی بعد مهمی از هوش می باشد که بر مولفه های مختلفی در زندگی تاثیرگذار است و به سازگاری فرد با محیط و انتخاب مسیر درست کمک می کند. با توجه به موقعیت های استرس زا و وجود دوره های اخلاقی در محیط بالین که دانشجویان گروه هوشبری و اتاق عمل با آن روبه رو هستند. مطالعه حاضر با هدف تعیین ارتباط هوش معنوی با پریشانی اخلاقی در دانشجویان هوشبری و اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز در سال ۱۴۰۲ انجام شد.

روش بررسی: این پژوهش، یک مطالعه توصیفی-تحلیلی است. جامعه پژوهش را ۱۵۰ نفر از دانشجویان هوشبری و اتاق عمل مشغول به تحصیل دانشگاه علوم پزشکی البرز در سال ۱۴۰۲ تشکیل دادند. پس از کسب مجوز از کمیته اخلاق با بیان اهداف پژوهش برای شرکت کنندگان، رضایت آگاهانه از آن ها کسب شد سپس پرسشنامه استاندارد هوش معنوی همراه با ارایه آموزش های لازم جهت پر کردن پرسشنامه، در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۱-۲، بین دانشجویان توزیع شد. در نهایت ۱۰۱ پرسشنامه تکمیل گردید.

یافته ها: از نظر جنسیت بیشتر پاسخگویان (۶۸/۴ درصد) را زنان تشکیل دادند و رشته تحصیلی ۵۸/۸ درصد پاسخگویان، اتاق عمل و رشته تحصیلی ۴۱/۲ درصد پاسخگویان، هوشبری بود. میانگین هوش معنوی در نمونه های پژوهش برابر با ۱۳۷/۱۱ بود که بیشتر از متوسط نظری ۱۲۶ بود و کمترین و بیشترین نمره هوش معنوی به ترتیب ۹۸ و ۱۸۶ بود. نمره درصدی هوش معنوی برابر با ۵۷/۵ درصد بود. در بین مولفه ها، مولفه توانایی مقابله و تعامل با مشکلات دارای وضعیت متوسط بود ($p < 0/05$) و سایر مولفه های هوش معنوی دارای میانگین بیشتر از متوسط بودند و این تفاوت از نظر آماری معنی دار بود ($p < 0/05$). میانگین پریشانی اخلاقی در نمونه پژوهش برابر با ۵۹/۶۲ بود که کمتر از متوسط نظری ۱۰۰ بود و می توان میزان پریشانی اخلاقی را کمتر از متوسط دانست. بررسی میانگین مولفه ها نشان داد دامنه نمرات از حداقل ۲۴/۲ درصد برای خشونت تا حداکثر ۳۸/۵ برای فریبکاری آموزشی بود. همچنین تمامی مولفه های پریشانی اخلاقی دارای میانگین کمتر از متوسط بودند و این تفاوت از نظر آماری معنی دار بود ($p < 0/05$). رابطه معنی داری بین هوش معنوی و پریشانی اخلاقی مشاهده شد ($p < 0/05$). جهت رابطه هوش معنوی و پریشانی اخلاقی، منفی بود و بیانگر این بود که افزایش هوش معنوی با کاهش پریشانی اخلاقی همراه بود.

نتیجه گیری: افزایش هوش معنوی می تواند باعث کاهش پریشانی اخلاقی در دانشجویان شود، بنابراین اقداماتی از قبیل توجه خاص به آموزش مسائل اخلاقی و هوش معنوی در مراکز آموزشی-درمانی و برگزاری دوره های آموزشی می تواند در کاهش دیسترس اخلاقی در محیط های بالینی، مؤثر باشد.

واژه های کلیدی: هوش معنوی، پریشانی اخلاقی، اتاق عمل، هوشبری



کاربردهای هوش مصنوعی در مدیریت بحران

میلاذ احمدی مرزآله^۱، مصطفی معظم فرد^{۲*}

^۱گروه سلامت در بلایا و فوریت‌ها، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران
^۲دانشجوی دکتری تخصصی سلامت در بلایا و فوریت‌ها، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران
***نویسنده مسئول: مصطفی معظم فرد**

چکیده

مقدمه: مدیریت بلایا به آمادگی، واکنش و بازیابی از بلایا اشاره دارد که طیف وسیعی از فعالیت‌ها از جمله ارزیابی ریسک، برنامه‌ریزی اضطراری، ارتباطات و مدیریت منابع را در بر می‌گیرد. هوش مصنوعی (AI) به دلیل توانایی خود در یافتن الگوهای پنهان در داده‌ها شناخته شده است. لذا این مطالعه با هدف بررسی کاربردهای هوش مصنوعی در مدیریت بحران در سال ۱۴۰۳ انجام شد.

روش‌بررسی: این مطالعه به صورت مرور نظام‌مند در سال ۱۴۰۳ با استفاده از کلیدواژه‌های هوش مصنوعی، مدیریت بحران، بلایا در پایگاه‌های Science Direct, PubMed, Scopus در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ جستجو انجام شد. همه مراحل به وسیله دو محقق انجام شد و نتایج در جدول خلاصه‌سازی انجام شد.

یافته‌ها: مخاطرات طبیعی باعث آسیب‌های فاجعه‌آمیز و خسارات اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی شده است که روند رو به افزایشی را نشان می‌دهد. مدیران بلایای طبیعی باید مسئولیت‌های فزاینده‌ای را برای محافظت فعالانه از جوامع خود با توسعه استراتژی‌های مدیریت کارآمد بر عهده بگیرند. هوش مصنوعی (AI) به طور بالقوه می‌تواند قابلیت‌های مدیریت بلایای ما را از پیش‌بینی و تشخیص گرفته تا ارزیابی تاثیر و نظارت بر بازیابی افزایش دهد. تعدادی از مطالعات تحقیقاتی، از تکنیک‌های هوش مصنوعی برای پردازش داده‌های مرتبط با بلایا برای حمایت از مدیریت آگاهانه بلایا استفاده می‌کنند. برخی از مطالعات منتشر شده، کاربردهای هوش مصنوعی را در مدیریت بلایا بررسی کرده‌اند، با این موضوع که انواع خاصی از خطرات، زیرساخت‌ها و داده‌ها را هدف قرار داده است. مدیریت هوشمندانه، ذخیره‌سازی و پردازش کلان‌داده‌ها برای مدیریت بلایا، به ویژه واکنش در بلایا ضروری است.

نتیجه‌گیری: روش‌های هوش مصنوعی فرصت‌های متعدد و راه‌حل‌های آسانی را برای کاربردهای مختلف موفق در مدیریت بلایا فراهم می‌کند. توسعه روش‌های هوش مصنوعی کارآمدتر طبیعتاً مفید خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، مدیریت بحران، بلایا



ارزیابی وضعیت تبعیت دارویی در سالمندان مبتلا به بیماری های مزمن شهر زنجان در

سال ۱۴۰۳

مینا هاشمی پرست^۱، خدیجه حاجی میری^{۱،۲}، مینا ابراهیمی^۳

^۱مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی موثر بر سلامت، پژوهشکده سلامت و بیماری های متابولیک، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
^۲گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
^۳دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
* نویسنده مسئول: خدیجه حاجی میری

چکیده

مقدمه: عدم پایبندی به مصرف دارو یکی از موانع دستیابی به نتایج مطلوب در بیماری‌های مزمن است و افزایش هزینه های مراقبت های بهداشتی - درمانی را در پی دارد. تبعیت از دارو برای درمان مؤثر، به ویژه برای افراد آسیب‌پذیر جامعه نظیر سالمندان ضروری است. با این وجود سالمندان اغلب با پیروی از مصرف همزمان چند دارو و به صورت طولانی‌مدت مشکل دارند؛ لذا این مطالعه با هدف بررسی وضعیت تبعیت دارویی در سالمندان مبتلا به بیماری های مزمن شهر زنجان انجام شد.

روش‌بررسی: پژوهش حاضر یک مطالعه مقطعی است که بر روی ۴۰۰ نفر از سالمندان مراجعه‌کننده به مراکز خدمات جامع سلامت شهر زنجان انجام شد. نمونه‌گیری به روش طبقه‌ای انجام شد. ابتدا مراکز خدمات جامع سلامت شهر زنجان (۲۲ مرکز) به عنوان یک طبقه در نظر گرفته شدند سپس جمعیت سالمندان بالای ۶۰ سال تحت پوشش هر مرکز استخراج و متناسب با حجم نمونه، تعداد نمونه‌های هر مرکز تعیین شد. در مرحله دوم نمونه‌گیری به صورت تصافی ساده انجام شد. ابتدا لیست افراد واجد شرایط هر مرکز تهیه و با استفاده از نرم‌افزار اکسل نمونه‌ها به صورت تصادفی انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از نسخه فارسی پرسشنامه‌ی استاندارد MARS-5 که پایبندی به دارو را با ۵ سوال با مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (هرگز تا همیشه) می‌سنجد اندازه‌گیری شد. شرکت‌کنندگان با امتیاز 23-25 به عنوان پایبند و با امتیاز ۵-۲۲ به عنوان غیر پایبند تعریف شدند. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS 23 و آزمون‌های کای‌دو و اسپیرمن با سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ تحلیل شدند.

یافته‌ها: میانگین سنی سالمندان ۶۴/۳۹ سال بود. میانگین (انحراف معیار) نمره پایبندی به دارو در شرکت‌کنندگان (۴/۰۵/۲۱/۳۴) بود. از میان شرکت‌کنندگان، ۱۹۲ نفر (۴۸ درصد) به درمان تجویز شده خود پایبند بودند؛ در حالی‌که ۲۰۸ نفر (۵۲ درصد) به درمان خود پایبند نبودند. رفتار تبعیت از دارو با ویژگی‌های دموگرافیک از قبیل جنسیت، وضعیت تاهل و سواد ارتباط آماری معنی‌داری نداشت. نمره کل تبعیت از دارو با تعداد داروهای مصرفی روزانه ارتباط معکوس و معنی‌داری داشت ($r = -0.146$; $p = 0.003$).

نتیجه‌گیری: در مطالعه حاضر کمتر از نیمی از سالمندان، خود را به عنوان پایبند به داروهای تجویز شده از سوی پزشک ارزیابی کردند. با توجه به ارتباط معنادار بین پلی فارمسی (مصرف همزمان چند دارو) و کاهش تبعیت دارویی، پیشنهاد می‌گردد پزشکان در تعداد اقلام داروهای تجویزی برای بیماران سالمند توجه بیشتری نمایند.

واژه‌های کلیدی: تبعیت دارویی، سالمند، خودمراقبتی، MARS-5



بررسی فراوانی نسبی علایم اندومتریوز و عوامل مرتبط در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر یاسوج سال ۱۴۰۲

نرگس صفائی^{۱*}، میترا صفری^۲، عاطفه رستگار^۱، پروین غفاری^۳

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران ^۲ گروه مامایی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران، ^۳ گروه زنان، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران
^{*} نویسنده مسئول: نرگس صفائی

چکیده

مقدمه: اندومتریوز تقریباً ۱۰ درصد از زنان و دختران سنین باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مطالعه با هدف تعیین و بررسی فراوانی نسبی علایم اندومتریوز و عوامل مرتبط در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر یاسوج سال ۱۴۰۲ بود.

روش‌بررسی: این یک مطالعه توصیفی - تحلیلی می‌باشد که در سال ۱۴۰۲ انجام شد. جمعیت مورد مطالعه زنان سنین باروری ۱۵ تا ۵۰ سال غیر باردار مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر یاسوج بودند که با روش نمونه‌گیری آسان ۸۶۵ نفر از آنان انتخاب شدند و با پرسشنامه خود ارزیابی مندرج در کتابچه آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی شامل ۱۲ مورد از علایم اندومتریوز جهت شناسایی شک ابتلا به بیماری، در صورت داشتن پنج علامت یا بیشتر، مورد مصاحبه قرار گرفتند. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از آزمون مجذور کای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج نشان داد بیشترین فراوانی علایم اندومتریوز مربوط به دوره‌های قاعدگی نامنظم طی ۶ ماه گذشته ۴۱۳ نفر (۴۷/۷ درصد) و کمترین آن ناباروری ۹۱ نفر (۱۰/۵ درصد) بود. در ۲۰۹ نفر (۲۴/۲ درصد) شک ابتلا به بیماری مطرح و ۹۴ نفر (۱۰/۹ درصد) سابقه ابتلا به اندومتریوز را بیان کردند. فراوانی نسبی علایم اندومتریوز در زنان گروه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال، متأهل، خانه دار، دارای سابقه خانوادگی اندومتریوز، سابقه استفاده از دخانیات در ۶ ماه گذشته و قرار گرفتن در معرض دود دخانیات و استفاده روزانه از مواد کافئین دار به صورت معنی‌داری بیشتر بود ($p < 0.001$).

نتیجه‌گیری: در این پژوهش حدود یک چهارم زنان سنین باروری از نظر احتمال ابتلا به این بیماری نیاز به ارجاع به پزشک متخصص و پیگیری داشتند که نشانگر اهمیت غربالگری زنان سنین باروری و تشخیص به موقع این بیماری جهت پیشگیری از عوارض و پیامدهای آن از جمله ناباروری است.

واژه‌های کلیدی: فراوانی، علایم، اندومتریوز



تأثیر بکارگیری الگو خودمراقبتی اورم بر خستگی بیماران با نوروپاتی دیابتی: کارآزمایی

بالینی

عاطفه صادقی^۱، سیدجوادسادات^۲، محمدملک زاده^۳، ابوالفضل دهبانی‌زاده^۴

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری حضرت زینب (س)، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ گروه پرستاری داخلی - جراحی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۳ گروه روان پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: نرگس صفائی

چکیده

مقدمه: نوروپاتی دیابتی یکی از عوارض شایع و جدی دیابت است که اثرات عمیقی بر کیفیت زندگی بیماران می‌گذارد. این عارضه می‌تواند به خستگی شدید منجر شود، که به صورت کاهش انرژی جسمی و روانی نمایان شود. خستگی منجر کاهش کیفیت زندگی و افزایش بار روانی در بیماران مبتلا به نوروپاتی دیابتی است. با اینکه خستگی در بسیاری از اختلالات پزشکی مشاهده می‌شود، اما در بیماران دیابتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ در این راستا، الگوی خودمراقبتی اورم که به افزایش خودکارآمدی و بهبود کیفیت زندگی کمک می‌کند، می‌تواند رویکردی مؤثر در کاهش خستگی بیماران مبتلا به نوروپاتی دیابتی باشد. این مطالعه با هدف بررسی تأثیر استفاده از الگوی خودمراقبتی اورم بر خستگی بیماران نوروپاتی دیابتی است.

روش بررسی: در این مطالعه کارآزمایی بالینی با کد: IRCT2022101605618 به روش تصادفی بلوکی، ۷۰ بیمار انتخاب و به صورت مساوی در دو گروه کنترل و مداخله تقسیم شدند. برنامه‌ی خودمراقبتی برای گروه مداخله (۵ گروه ۷ نفره) طی ۱۲ هفته اجرا شد؛ هر جلسه ۴۵ تا ۶۰ دقیقه و به وسیله پژوهشگر ارابه گردید. پس از آن، بیماران به مدت یک ماه برنامه‌ی خودمراقبتی را طبق چک‌لیست خودگزارش‌دهی خودمراقبتی اورم در منزل ادامه دادند. داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ی چندبعدی خستگی پیش و پس از مداخله جمع‌آوری شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶، شامل آمار توصیفی و آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای تحلیل خصوصیات دموگرافیک و زمینه‌ای انجام شد. هم‌چنین، از آزمون تی زوجی یا معادل ناپارامتریک آن (آزمون ویلکاکسون) برای مقایسه‌ی درون‌گروهی استفاده شد.

یافته‌ها: قبل از مداخله، اختلاف معنادار آماری بین دو گروه از نظر متغیرهای تحقیق مشاهده نشد ($p < 0/05$)، اما پس از مداخله، در گروه مداخله به‌طور معنی‌داری کاهش خستگی نسبت به گروه کنترل مشاهده شد. میانگین (\pm انحراف معیار) نمره خستگی در گروه مداخله پس از اتمام مداخله $56 \pm 7/89$ و در گروه کنترل $62/97 \pm 6/29$ بود که نشان‌دهنده تفاوت معنادار بین دو گروه است ($p < 0/05$).

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که استفاده از الگوی خودمراقبتی اورم می‌تواند در کاهش خستگی بیماران مبتلا به نوروپاتی دیابتی تأثیر مثبتی داشته باشد. این الگو با تقویت مهارت‌های خودمراقبتی و حس خودکارآمدی، به بیماران کمک می‌کند تا با خستگی خود بهتر مقابله کنند و کیفیت زندگی‌شان را بهبود بخشند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود اعضای تیم سلامت از الگوی خودمراقبتی اورم به‌عنوان یک رویکرد مؤثر در مدیریت خستگی بیماران نوروپاتی دیابتی استفاده کنند تا بتوانند بهبود معنی‌داری در شرایط این بیماران ایجاد نمایند.

واژه‌های کلیدی: الگوی خودمراقبتی اورم، خستگی، نوروپاتی دیابتی



چالش های پنهان رژیم کتوژنیک: بررسی عوارض و پیامدها

علی نورمحمدی^۱، سید بهمن پناهانده^{۲*}، ملیکا صمیمی^۲

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، گروه تغذیه، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ گروه تغذیه، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: سید بهمن پناهانده

چکیده

مقدمه: رژیم کتوژنیک، که در ابتدا برای درمان صرع مقاوم به درمان معرفی شد، امروزه برای کاهش سریع وزن و مدیریت بیماری‌هایی نظیر دیابت و بیماری‌های قلبی عروقی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، محدودیت مصرف کربوهیدرات‌ها در این رژیم، منجر به کاهش دریافت فیبر، ویتامین‌ها و آنتی‌اکسیدان‌ها شده و مصرف بالای چربی‌ها نیز ممکن است با افزایش اسیدهای چرب اشباع و محصولات فرآوری شده همراه باشد. از این رو، بررسی عوارض این رژیم ضروری به نظر می‌رسد.

روش‌بررسی: یک جستجوی ساختاریافته در پایگاه‌های PubMed و Semantic Scholar در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ انجام شد. مطالعات مروری سیستماتیک و مروری با زبان انگلیسی که به عوارض رژیم کتوژنیک اشاره کرده بودند، بر اساس معیارهای مشخص وارد تحلیل شدند.

یافته‌ها: مطالعات نشان می‌دهند که رژیم کتوژنیک می‌تواند فوایدی مانند کاهش وزن، بهبود کنترل قند خون، و کاهش سطح چربی خون داشته باشد. با این حال، عوارضی نظیر افزایش سطح کلسترول LDL، آنفولانزای کتو، کم‌آبی، اختلالات الکترولیتی، کتواسیدوز دیابتی (کتواسیدوز وقوع همزمان غلظت‌های بسیار بالای سرمی اجسام کتون (۲۵-۱۵ میلی مول در لیتر) و گلوکز (۲۵۰ میلی‌گرم در دسی لیتر و بالاتر) است) و برخی مشکلات کلیوی نیز گزارش شده است.

نتیجه‌گیری: رژیم کتوژنیک علاوه بر فواید ذکر شده، می‌تواند عوارضی جدی مانند تهوع، مشکلات کلیوی، از دست دادن مواد معدنی استخوان و کادیومیوپاتی به همراه داشته باشد. لازم است پیش از تجویز این رژیم، شرایط بیمار و خطرات احتمالی به دقت بررسی شود. همچنین، تحقیقات بیشتری برای درک جامع‌تر از عوارض آن مورد نیاز است.

واژه‌های کلیدی: رژیم کتوژنیک، رژیم کم کربوهیدرات، عوارض، مشکلات متابولیک، کتوز



بررسی بکارگیری الگوی اورم بر شدت خستگی بیماران با نارسایی کلیوی تحت درمان با همودیاالیز

صدیقه هوشمند نسب^۱، سید جواد سادات^{۲*}، سیما محمدحسینی^۱، دکتر محمد ملک زاده^۳

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲ گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۳ گروه روان‌پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: سید جواد سادات

چکیده

مقدمه: بیماران مبتلا به بیماری نارسایی مزمن کلیوی در زندگی روزمره خود با چالش‌های متعددی روبرو هستند. با توجه به این که بیماران تحت همودیاالیز باید تا زمان پیوند کلیه وابسته به دستگاه یا فن خاصی برای حفظ حیات خویش باشند و نگرانی‌های فراوانی راجع به نحوه مراقبت از خود و تردیدهایی راجع به توانایی انجام کارهای روزمره و هم چنین مقابله با خستگی برای داشتن انرژی لازم برای زندگی عادی دارند، پژوهشگران تصمیم به انجام این پژوهش با هدف تعیین تاثیر بکارگیری الگوی خود مراقبتی اورم بر شدت خستگی بیماران تحت همودیاالیز دارند.

روش‌بررسی: این مطالعه کارآزمایی بالینی (IRCT20221015056175N1) بر روی ۷۰ بیمار (۲۵ نفر در گروه آزمون و ۲۵ نفر در گروه کنترل) تحت درمان با همودیاالیز در بیمارستان شهید بهشتی و جلیل یاسوج در سال ۱۴۰۲ انجام شد. گروه مداخله برنامه الگوی خودمراقبتی اورم را در هشت جلسه موضوعی در گروه‌های ۷ نفره حین همودیاالیز و هم چنین آموزش‌های مربوط به نیازهای اختصاصی بصورت انفرادی را طی ۸ هفته دریافت کردند و سپس به مدت یک ماه به اجرا کردند. داده‌ها با استفاده از فرم اطلاعات جمعیت شناختی، پرسشنامه‌ی مقیاس شدت خستگی اختصاصی جمع‌آوری گردید، آزمون‌های آماری تی مستقل و زوجی و آزمون کای اسکویر برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردید.

یافته‌ها: قبل از مداخله، بین هر دو گروه از نظر متغیرهای پژوهش اختلاف معنادار آماری وجود نداشت ($p < 0/05$). میانگین نمره خستگی بیماران تحت درمان با همودیاالیز در گروه‌های آزمودنی و کنترل بلافاصله پس از اتمام مداخله پژوهشی به ترتیب $25/11 \pm 13/88$ و $27/25 \pm 12/70$ بوده و تفاوت معنی‌داری داشته‌اند ($p < 0/01$).

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان داد که الگوی خود مراقبتی اورم به عنوان یک مداخله پرستاری اثربخش، کم هزینه و غیر تهاجمی بر شدت خستگی بیماران تحت درمان با همودیاالیز موثر است و موجب کاهش خستگی بیماران تحت همودیاالیز گردیده است، لذا به کارگیری برنامه خودمراقبتی منطبق بر الگوی اورم در بیماران تحت درمان با همودیاالیز به منظور ارتقا و حفظ رفتارهای خود مراقبتی پیشنهاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: نارسایی مزمن کلیوی، همودیاالیز، الگوی خودمراقبتی اورم و خستگی



بیهوشی شخصی سازی شده مبتنی بر هوش مصنوعی: مسیر پیشرفت در پزشکی

دقیق

کوثرمطهری*

کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: کوثرمطهری

چکیده

مقدمه: بیهوشی شخصی سازی شده به کمک فناوری هوش مصنوعی به عنوان یک راه حل انقلابی معرفی شده است. این فناوری با تحلیل داده های چندلایه بیماران (اطلاعات ژنتیکی، علائم حیاتی و سوابق پزشکی) امکان ارائه پروتکل های دقیق و ایمن تر را فراهم می کند.

روش بررسی: در این مطالعه مروری به بررسی روش های الگوریتم های یادگیری عمیق و مدل سازی پیش بینانه، تحلیل داده های بالدرنگ از طریق سیستم های پیشرفته نظارت بر EEG، علائم حیاتی و اطلاعات ژنتیکی برای تنظیم پروتکل های دارویی از تکنیک هایی مانند توالی یابی نسل جدید پرداخته شده است.

یافته ها: نتایج مرور بر مطالعات نشان داد بیهوشی شخصی سازی شده به کمک فناوری هوش مصنوعی می تواند کاهش ۵۰ درصدی خطر عوارض جانبی در جراحی ها، بهبود دقت در تنظیم داروها و کاهش زمان بهبودی بیماران، ارایه مثال های عملی از جراحی های پیچیده، کودکان، سالمندان و بیماران با شرایط خاص در کاهش هزینه های درمانی و بهبود کیفیت مراقبت های جراحی می تواند مؤثر باشند.

نتیجه گیری: بیهوشی شخصی سازی شده مبتنی بر هوش مصنوعی استانداردهای مراقبت جراحی را متحول کرده و ایمنی بیماران، کاهش هزینه ها و بهبود کیفیت زندگی را به همراه دارد. همکاری متخصصان، توسعه زیرساخت ها و پژوهش مستمر برای تحقق پتانسیل کامل این فناوری ضروری است.

واژه های کلیدی: بیهوشی، پزشکی، جراحی، هوش مصنوعی



بررسی استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی و کیفیت زندگی کاری با سلامت روان در کارکنان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

سید فاضل زینت مطلق^۱، صادق فاتح نسب^۱، آرمین محمودی^۲

^۱مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج ایران

*نویسنده مسئول: صادق فاتح نسب

چکیده

مقدمه: سلامت روان به عنوان یکی از مهم ترین شاخص های سلامت عمومی، تأثیر بسزایی بر عملکرد فردی و سازمانی کارکنان دارد. عوامل متعددی همچون استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی و کیفیت زندگی کاری می توانند بر سلامت روان افراد تأثیرگذار باشند. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی و کیفیت زندگی کاری با سلامت روان کارکنان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج انجام شده است.

روش بررسی: این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی بود، که در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج صورت گرفت. ۲۵۰ نفر کارکنان از حوزه های مختلف اداری به روش نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها شامل پرسشنامه های استاندارد سلامت روان، استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی و کیفیت زندگی کاری بود که به صورت خودگزارش دهی به وسیله شرکت کنندگان تکمیل گردید. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۳ و به کارگیری آزمون های آماری انجام گرفت.

یافته ها: نتایج مطالعه نشان داد که ۷۷ درصد از شرکت کنندگان را مردان تشکیل دادند. سن مردان شرکت کننده در بازه ۲۳ تا ۴۸ سال قرار داشت و میانگین سنی آن ها ۳۲/۱۱ سال با انحراف معیار ۴/۲۴ بود. میانگین نمره سلامت روان، استرس شغلی ادراک شده خودکارآمدی در کارکنان به ترتیب ۲۹/۶۳، ۲۵/۸۳ و ۵۷/۲۵ بود. همچنین، نتایج نشان داد که بین استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی و کیفیت زندگی کاری با سلامت روان همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد. به طور کلی، استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی و کیفیت زندگی ۳۹ درصد از تغییرات سلامت روان در میان کارکنان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج را تبیین کنند.

نتیجه گیری: یافته ها نشان دهنده اهمیت سه عامل استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی و کیفیت زندگی کاری در پیش بینی وضعیت سلامت روان کارکنان هستند. این نتایج ضرورت توجه به این عوامل در سیاست گذاری ها و برنامه های بهبود سلامت سازمانی را آشکار می سازد. بنابراین، سازمان ها باید در راستای ارتقای سلامت روان کارکنان خود، استراتژی هایی را برای کاهش استرس و بهبود شرایط کاری و روانی در محیط کار اتخاذ کنند.

واژه های کلیدی: سلامت روان، استرس شغلی ادراک شده، خودکارآمدی، کارکنان



مروری بر عوامل مؤثر بر جمعیت و فرزندآوری

علی محمد حسینی سروک^۱، ابراهیم عطائیان^۲، سجاد رویین تن^{۳*}

^۱گروه عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

^۲گروه روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی اچا، تهران، ایران

^۳گروه روان‌شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

*نویسنده مسئول: سجاد رویین تن

چکیده

مقدمه: نیروی انسانی در بعد اقتصادی، نیروی پیشران تولید یک کشور می‌باشد از سوی دیگر کاهش جمعیت و فرزندآوری، از جمله مسائل حایز اهمیت کشور محسوب می‌شود. مقوله پیری جمعیت در سالهای آتی و پیامدهای ناگوار آن، ضرورت سیاست‌گذاری هدفمند و دقیق در خصوص فرزندآوری را مضاعف می‌سازد. لذا هدف از این پژوهش مروری بر عوامل مؤثر بر جمعیت و فرزندآوری بود.

روش بررسی: یک جستجوی جامع در پایگاه‌های PubMed, google scholar و Semantic Scholar انجام شد (عبارات جستجو: "عوامل مؤثر بر جمعیت + فرزند آوری"). جستجوی مقالات منتشر شده به زبان انگلیسی به سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ محدود شد. در نتیجه جست و جو ۱۸۵ مقاله وارد مطالعه شدند که بعد از بررسی، حذف مقالات براساس شرایط ورود در دسترس بودن فایل مقالات و همچنین حذف مقالات تکراری ۲۳ مقاله باقی‌مانده به صورت کامل تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج مطالعات بررسی شده نشان دادند بیکاری، درجه شغلی، سن ازدواج، دینداری و خانواده‌گرایی، محل سکونت، شرایط اجتماعی اقتصادی و سطح تحصیلات از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر میزان فرزندآوری در ایران هستند. یکی از موانع مؤثر بر فرزندآوری در مطالعات بیکاری بود. بیکاری در کشور مشکلاتی در حوزه اشتغال، درآمد و مسکن ایجاد کرده و این مشکلات ازدواج و باروری را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. همچنین وسایل پیشگیری از بارداری یکی از مهم‌ترین موانع فرزندآوری در ایران گزارش شده است.

نتیجه‌گیری: با برنامه‌ریزی صحیح در جهت جلب توجه افراد و توجه بیشتر به شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی می‌توان بستر فرزندآوری در جامعه را گسترش داد و از منظر دیگر نهادینه‌سازی ارزش‌های معنوی و دینی بین جوانان و زوجین سبب می‌شود که باور آن‌ها نسبت به جایگاه خانواده در زندگی و اولویت‌بندی نقش‌ها در خانواده و پایبندی به آن اصلاح و تقویت شود.

واژه‌های کلیدی: فرزندآوری، عوامل مؤثر بر جمعیت، فرزندآوری



Enhancing Disaster and Emergency Management Strategies in Healthcare Systems

Amirmohammad Dahouri^{1*}, Amirreza Safarkhanlou², Ali Ahmadizadeh², Hedio Valipour², Saeed Motaghiyazad², Saeed Karimpour², Ayda Khodapanah Alamdari², Fatemeh Jodari Baradari²

¹Department of Community Health Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

²Student Research Committee, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

* **Corresponding author:** Amirmohammad Dahouri

Abstract

Introduction: Disasters pose significant risks to communities and healthcare systems, leading to extensive economic, social, and psychological impacts. With the rising frequency and severity of both natural and human-made disasters, enhancing disaster management strategies in healthcare systems has become increasingly vital. This systematic review explores effective approaches and policies to optimize disaster response within healthcare settings.

Methods: This systematic review utilized articles published between 2018 and 2024, identified through PubMed, Scopus, and Google Scholar as a search engine. Initial searches yielded 380 articles, of which 42 met the inclusion criteria. The review focused on studies addressing preparedness, response, and recovery strategies in healthcare disaster management. The PICO framework (Population, Intervention, Comparison, Outcome) guided the research approach, ensuring a structured evaluation of evidence. Two authors independently screened articles using EndNote to ensure accuracy and consistency in the selection process.

Results: Findings indicate that effective disaster management relies on a multi-faceted approach involving staff training, infrastructure strengthening, and inter-organizational collaboration. Approximately 75% of reviewed studies emphasized that pre-disaster planning and advanced training reduced response times and improved outcomes by over 60% in disaster situations. Furthermore, integrating advanced technologies, such as Geographic Information Systems (GIS) and artificial intelligence, was shown to enhance response efficiency, with 67% of the studies supporting technology as a vital component in minimizing disaster impact. In addition, community resilience initiatives, which were highlighted in 85% of the articles, were crucial for fostering public awareness and readiness. Rapid-response frameworks and comprehensive public awareness programs were cited as effective in reducing community-level impacts by as much as 45%.

Conclusion: This review identifies effective strategies for strengthening disaster management in healthcare settings. The findings suggest that enhanced staff training, infrastructure investments, and digital technology applications can significantly reduce disaster-related harm. Policymakers are encouraged to prioritize healthcare system preparedness by adopting comprehensive disaster preparedness programs and integrating advanced technology tools into disaster management frameworks.

Keywords: Disasters, Disaster Planning, Healthcare Preparedness, Natural Disasters, Technology





The Relationship between Spiritual Intelligence and Academic Satisfaction among Nursing Students

Parham Mavandadi¹, Roqayeh Gashmard^{2*}

¹Master Student of Medical-surgical Nursing, Research Committee, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran.

²Assistant Professor, Department of Pediatric Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

* Corresponding author: Roqayeh Gashmard

Abstract

Introduction: Academic satisfaction is part of a student's personal perspective and perception of the educational environment that can help them achieve their efforts toward success. Spiritual intelligence, which is a combination of intelligence and spirituality, seems to be effective in academic satisfaction and, as a result, student success. Therefore, in this regard, a recent study was conducted to determine the relationship between spiritual intelligence and academic satisfaction in nursing students.

Methods: The present review article is the result of a search in reliable databases such as PubMed, Elsevier, SID, and Google Scholar with the keywords spirituality, spiritual intelligence, academic satisfaction, and nursing students from 2014 to 2024.

Results: Academic satisfaction is one of the factors that can be effective in student learning and progress. It can also help the individual achieve their efforts towards success. Academic satisfaction includes satisfaction with the elective programs and the relationship with the professor. Some psychological mechanisms, including spiritual intelligence, can be considered factors affecting academic satisfaction, leading to student progress and success. Spiritual intelligence represents a set of individual skills and abilities that, as the foundation of individual beliefs, play a fundamental role in individual satisfaction. Students with higher spiritual intelligence can view the nursing profession as a spiritual mission and, in this way, gain more motivation and satisfaction from their education. They can also cope better with the stresses of education and the work environment and have greater academic satisfaction. Other benefits of benefiting from spiritual intelligence in nursing students include improving the quality of patient care, reducing dropout, increasing motivation for learning, developing the nursing profession, improving social status, better communication with patients and colleagues, and also helping their personal development and growth. In this way, they will become more mature and responsible individuals.

Conclusion: Considering the importance of the issue that having student satisfaction plays a significant role in the progress and success of nursing students in their future careers and in caring for patients, addressing this issue is very important. By identifying the factors related to students' satisfaction with their field of study, actions can be taken to amend the policy, change educational programs, student admission capacity, and the way internships and externships are conducted.

Keywords: Spirituality, Spiritual Intelligence, Academic Satisfaction, Nursing Student





The Relationship Between Spiritual Intelligence And Achievement Motivation In Nursing Students

Sara Tangestanizadeh¹, Roqayeh Gashmard^{2*}

¹Master's student in Pediatric Nursing, Student Research Committee, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

²Assistant Professor, Department of Pediatric Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

*Corresponding author: Roqayeh Gashmard

Abstract

Introduction: Achievement motivation is one of the important and practical concepts in the educational system, which directly affects the success and failure of the educational processes and justifies the behaviors and the way of learning new skills in the academic field. show One of the factors influencing the achievement motivation is spiritual intelligence, which is a set of individual capabilities related to spiritual resources. Therefore, the present study was conducted to determine the relationship between spiritual intelligence and achievement motivation in nursing students.

Methods: This review article is the result of a search in reliable databases such as PubMed, Science Direct, SID, and Google Scholar with the keywords spirituality, spiritual intelligence, achievement motivation, nursing, and nursing students in 2010-2024.

Results: Achievement motivation is one of the key dimensions of motivation in the education and an important condition for learning. Achievement motivation is expressed as a desire or interest to achieve success and its positive effects and also to avoid failure and its negative effects. Having the achievement motivation, students get the necessary motivation to successfully complete tasks, reach a goal, or achieve competence. Therefore, identifying psychological mechanisms, including spiritual intelligence, plays an important role. Spiritual intelligence is a combination of intelligence and spirituality, which is the basis of a person's beliefs. Students who have high spiritual intelligence can find meaning and purpose in the nursing profession and study and work with more motivation and seek to improve their skills. Also, these students usually have more job satisfaction. In addition, it leads to better communication with patients and thus improves the treatment process and increases their satisfaction. Spiritual intelligence helps students to deal with the stress caused by work better and continue their work with more motivation, and their sense of responsibility increases. Therefore, it can be said that there is a positive and significant relationship between spiritual intelligence and achievement motivation.

Conclusion: Considering the importance of education and learning in nursing students, which has a significant role in maintaining and ensuring the health of society, and also considering the fact that spiritual intelligence and achievement motivation are two important factors in the success of nursing students, strengthening this Two factors can help to improve the quality of hospital care, increase the job satisfaction of students and promote the nursing profession. Therefore, it is recommended that the officials of universities and higher education institutions, take steps to improve spiritual intelligence and achievement motivation by holding educational workshops, paying attention to spiritual dimensions in university courses and giving psychological counseling in order to manage stress in students and their mental health.

Keywords: Spirituality, Spiritual intelligence, Achievement Motivation, Nursing, Nursing Student





The Relationship Between Moral Intelligence And Professional Ethics Among Nurses

Mohammadreza Jafari¹, Alireza Mohtashami², Roqayeh Gashmard^{3*}

¹Nursing Bachelor's Student, Student Research Committee, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

²Nursing Bachelor's Student, Student Research Committee, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

³Assistant Professor, Department of Pediatric Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

* **Corresponding author:** Roqayeh Gashmard

Abstract

Introduction: Moral intelligence is managing the problem-solving process and conflict resolution with dedication and conscious participation in interpersonal and intrapersonal communications, effectively giving life purpose and meaning. Given the importance of adhering to ethical principles in nurses, individuals with high moral intelligence are believed to always act ethically. Therefore, due to the significant importance of professional ethics in nurses and the lack of sufficient information regarding the relationship between these two variables, the present study was designed to determine the relationship between moral intelligence and professional ethics in nurses.

Methods: The present review study is the result of a search in reliable databases. Such as SID, Google Scholar, PubMed, and Scopus using keywords like ethics, moral intelligence, professional ethics, nursing, and nurses from 2010-2024.

Results: Ethical principles in nurses' performance significantly impact the quality of care for clients. Moral intelligence can be a suitable criterion for assessing nurses' ethical sensitivity, as it leads to strong ethical beliefs and a deep understanding of doing the right thing. Nurses with high moral intelligence can create a more complete alignment between work and human values. Adhering to ethical principles and the development of moral intelligence results in employee satisfaction, further enhancement of service quality, and increased commitment to work. A nurse with moral intelligence can identify ethical principles in real situations and make decisions based on them. Moral intelligence helps nurses analyze complex medical issues and make the best decisions. Additionally, nurses with high moral intelligence can establish more effective communication with patients and colleagues, gaining their trust. Moral intelligence assists nurses in preventing medical errors that may occur due to incorrect moral decision-making.

Conclusion: Nurses play a crucial role in the health of the community in various physical, social, and psychological dimensions. Adhering to ethical principles and addressing existing issues ethically, as well as possessing an appropriate level of moral intelligence, is of great importance.

Enhancing moral intelligence and professional ethics in nurses is a key goal in improving the quality of healthcare. Nurses who feel morally satisfied usually have higher job satisfaction and show more motivation to continue working. Therefore, given the importance of the two concepts of moral intelligence and professional ethics in nurses, it is suggested to hold specialized training courses focusing on medical ethics, patient rights, moral decision-making, and conflict resolution, as well as practical workshops to practice communication skills, empathy, and problem-solving in ethical situations to help improve these two concepts in nurses.

Keywords: Ethics, Moral Intelligence, Professional Ethics, Nurse, Nursing





Chemical components in the breast milk of passive smoker women: A systematic review and health risks assessment

Mehdi gholamzadeh¹, Hossein Arfaeinia², Farshid Soleimani^{3,*}, Sara Dadipoor³, Somayyeh Dehghani⁴, Nayereh Rezaie Rahimi⁵, Maryam Aghel⁶, Mohammad Mahdi Hatami¹

¹Student Research Committee, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

²Systems Environmental Health and Energy Research Center, The Persian Gulf Biomedical Sciences Research Institute, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

³Tobacco and Health Research Center, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

⁴Assistant Professor of Environmental Health Engineering, Department of Environmental Health, School of Health, Hormozgan University of Medical Sciences

⁵Department of Environmental Health Engineering, School of Public Health, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

⁶Student research and technology committee of Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

*Corresponding author: Farshid Soleimani

Abstract

Introduction: This systematic review was conducted on chemical components of breast milk in women who exposed to environment tobacco smoke (ETS).

Methods: English language published papers were advanced searched without time limitation until April, 2024 in Web of Science, PubMed, and Scopus databases. A total of 1,156 papers were recorded in initial search of these databases.

Results: Finally, 18 articles met inclusion criteria and were included. Results showed that metals (n=10) and heterocyclic compounds (n=9) (cotinine, ciotine, and norcotine) were the most commonly reported compounds in included studies. Cotinine was the most frequently reported compound in mature milk (n=9) and colostrum (n=3). Among metals in mature milk, cadmium (n=8) and lead (n=6) are the most common compounds. Metals in colostrum were just reported in one study. The cancer risk (CR) values showed a decreasing pattern in the order of Be > Cr > Pb > Sr > Cd > Co > Mn > U for the two aged infant groups, with beryllium (Be) presenting the highest carcinogenic risk .

Conclusion: Parents should be encouraged to not smoke, as well as must be advised of the potential risks of ETS exposure to their babies. It is recommended that routine and continuous monitoring of probable sources of chemical contamination of breast milk due to environmental exposures should be done to discover the influencing factors and develop suitable interventions for decrease the exposure/contamination.

Keywords: Breast milk, Chemicals, Environment tobacco smoke, Passive smoking





Investigating the Relationship Between Academic Motivation and Academic Satisfaction in Nursing Students

Maryam Dolat-khah ^{1*}, Roqayeh Gashmard ²

¹Bachelor Student nursing, Research Committee, Faculty of nursing and midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

²Professor Assistant, Department of pediatric nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

* **Corresponding author:** Maryam Dolat-khah

Abstract

Introduction: Academic motivation reflects the desire to try to achieve success, and academic satisfaction keeps students and encourages them to continue their studies. Academic satisfaction is a pleasant emotional state that is created as a result of the student's personal situation and causes the efforts to achieve success. This study was conducted for determining the relationship between academic motivation and academic satisfaction in nursing students.

Methods: This review article is the result of a search in reliable databases such as PubMed, Sid and Google Scholar with the keywords of academic motivation, academic satisfaction, university and nursing student from 2010-2024.

Results: Academic motivation is a psychological force that encourages a person towards the goal and is one of the effective factors in the learning and progress of students, which causes a person to attend educational environments and receive an academic degree. Motivation as an inherent phenomenon among students is of special importance. People who have high academic motivation succeed in assignments with high difficulty. Their expectation of failure or success causes them to pull towards success or avoid failure. Academic motivation has a positive and significant relationship with academic satisfaction. According to past researches, the factors that had the greatest effect on the level of satisfaction of students from the academic field, suitable social status and interest in clinical courses were mentioned. Increasing educational facilities and equipment, improving students' awareness of the field and creating conditions to increase job opportunities are effective in order to increase the level of satisfaction and interest in continuing education in this field. It should be noted that, compared to other students, due to more practical and clinical units, students of medical sciences rarely enter these fields with motivation and conscious choice, which causes the quality of clinical education in these fields to decline.

Conclusion: Considering the importance of education and learning in nursing students who play a significant and positive role in the health of the society and considering the fact that having academic motivation will play an important role in their progress and success in the future. It is necessary to prepare nursing students to accept important responsibilities and serve the society.

Keywords: Academic motivation, Academic satisfaction, University, Nursing student





Association Between Locomotive Syndrome, Falls, and Fear of Falls in Community-dwelling Iranian Older Adults

Mahsa Yarelahi¹, Masoud Karimi², Abdolrahim Asadollahi³, Farzaneh Bahadori¹, Mehdi Mohammadi^{4*}

¹Department of Gerontology, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran

²Department of Health Education and Health Promotion, School of Health, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

³Department of Public Health, School of Health, Shiraz University of Medical Science, Shiraz, Iran

⁴Student in Health and Social Welfare, Department of Social Welfare, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran

*Corresponding author: Mehdi Mohammadi

Abstract

Introduction: Locomotive syndrome (LS) is becoming a major health concern worldwide, due to the aging population. LS is defined as a condition in which mobility functions, such as sit-to-stand or gait, are reduced because of musculoskeletal disease. Since LS can impair any aspect of the locomotive organs, we assumed it may result in poor ambulatory status and potentially adversely affect older adults' balance. This study investigates the association between LS, fear of falls, and falls in community-dwelling Iranian older Adults.

Methods: This cross-sectional study was conducted on 250 older adults in Shiraz, Iran, in 2023. Participants were selected using a cluster random sampling method from ten healthcare centers. The study inclusion criteria were having 60 years or older, the ability to communicate verbally, and a willingness to participate in the study. Study exclusion criteria included incomplete questionnaire responses and withdrawal from the study. Data collection was carried out through face-to-face interviews, using a demographic questionnaire, fear of falls questionnaire, and the Geriatric Locomotive Function Scale (GLFS-25). Obtaining a score higher than 16 from GLFS indicated locomotive syndrome. The collected data were analyzed using SPSS version 28. Descriptive statistics were used to estimate the prevalence of LS, and logistic regression analysis was employed to examine the association between LS with fear of fall and fall. This study has been registered with the Ethics Committee of Shiraz University of Medical Sciences (IR.SUMS.REC.1399.1336).

Results: Participants' mean age was 72.49 (SD=7.12) years. Of the 250 participants, 63.2% (158 individuals) were women, 34.0% (85 individuals) were illiterate, and 62.0% (155 individuals) had at least one chronic disease recorded in their medical history (including cardiovascular disease, diabetes, immune system disorders, metabolic syndrome, hypertension, osteoporosis, and arthritis). Additionally, among participants, 68.0% (17 individuals) had LS, 35.6% (89 individuals) had a fear of falls, and 15.2% (38 individuals) had a history of falls in the past year. Based on findings, the odds ratio of fear of fall was 2.85 (95%CI=1.06-4.11, $p<0.001$) times higher in those with LS. Also, the odds ratio of fall was 2.66 (95%CI=1.24-5.01, $p<0.001$) times higher in those with LS. Finally, the odds ratio of fall was 1.93 (95%CI=1.07-4.50, $p<0.001$) times higher in those with fear of fall.

Conclusion: LS was associated with both fear of fall and fall among Iranian community-dwelling older adults. Hence, to prevent falling, annual screening of LS is recommended. Also, health professionals should provide physical activity training to preserve musculoskeletal system health and prevent LS in older adults.

Keywords: Locomotive syndrome, Aging, fall, fear of fall, older adults



Evaluation of Frequency and Morphology of the Canalis Sinuosus by CBCT in Patients Referring to Radiology Center in Yasuj City in 2023

Sabah Mirhadi¹, Amirabas Dordaneh^{2*}, Esmail sharifi², Mahrokh bordbar³

¹Assistant Professor of Department of Oral and Maxillofacial Radiology, School of Dentistry, Yasuj, University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

²Bsc of Radiology, Student Research Committee, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran.

³ Undergraduated student dentistry , School of Dentistry, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran.

* **Corresponding author: Amirabas Dordaneh**

Abstract

Introduction: This study aimed to perform a cone - beam computed tomography (CBCT) analysis in yasuj city to check for the frequency and morphology of the canalis sinuosus (CS) in patients referred to Yasuj Radiology Center in 2023 .

Methods: Two examiners assessed CBCT images of 340 Patients (154 male and 186 female) that included All CBCT from the anterior region of the Maxilla in 2023 that had no pathological lesion or no history of major trauma and surgery in the anterior region of the Maxilla . In the axial view , the area related to the CS was determined and then in the cross- sectional view , the presence or absence of the CS was examined and the canal diameter and its distance from the incisive canal were measured by NNTViewer software digital ruler .

Results: The results of the present study showed that out of 340 patients , 272 patients had CS (80 %) . And also There was no significant difference in age and sex between people who had CS and those who did not have it ($p > 0/05$) .

Conclusion: Considering that the majority of patients had CS , surgeons are required to examine carefully maxillary anterior region in terms of canal in the clinical decision of patients for surgery and implant treatment (determining the type of implant and the appropriate method and angle of implantation) to prevent maxillary paresthesia .

Keywords : Canalis sinuosus , Implant , CBCT , Incisive Canal





The Effects of m-health Supportive Self-care Education on Quality of life of Patients with Beta-thalassemia Major

Shadi Otroshi¹, Bahareh Mahdood², Mahsa Imanian^{3*}

¹Student Research Committee, Jahrom University of Medical Sciences, Jahrom, Iran

²MSc of surgical technology, Department of operating room, faculty member of Paramedical school, Jahrom University of medical sciences, Jahrom, Iran

³Department of Nursing, School of Nursing, Jahrom University of Medical Sciences, Jahrom, Iran

*Corresponding author: Mahsa Imanian

Abstract

Introduction: Beta-thalassemia major (B-TM) is a genetic hematologic disorder afflicting almost 300 million people around the world.

Methods: This randomized controlled trial was conducted in 2021 on 48 patients with B-TM in Iran. Participants were randomly allocated to either a control or an intervention group through coin tossing. Participants in the control group received face-to-face educations routinely provided to all patients with B-TM in the study setting. Their counterparts in the intervention group received self-care education for three months through four mobile-based text messages per week. The Persian version of the SF-36 questionnaire was used. This 36-item questionnaire examines the eight dimensions of QOL. The data were analyzed via the SPSS software (v. 19.0).

Results: Comparison of the results of the two groups before and after the intervention showed that the intervention group experienced a positive change in different dimensions of quality of life except the dimensions of role-emotional, mental health and social functioning. The difference between the two groups in terms of the dimensions before and after the intervention also confirmed that apart from the dimensions of pain and social functioning, the intervention group underwent a significant change in terms of quality of life dimensions. ($P < 0.05$).

Conclusion: Mobile-based self-education is effective in improving of quality of life among patients with B-TM.

Keywords: Beta-thalassemia major, Mobile-based learning, quality of life, E-learning





A Systematic Review and Meta-Analysis of the Application of Artificial Intelligence in Enhancing Preventive Strategies and Postoperative Care by Operating Room Nurses

Amirali Alizadeh^{1*}, Fatemeh Davodabadi², Erfan Rajabi³, Misagh Asadi⁴

¹MSc of Perioperative Nursing, Student Research Committee, School of Nurse and Midwifery, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

²Student Research Committee, Hamedan University Of Medical Sciences, Hamedan, Iran

³MSc of Perioperative Nursing, Student Research Committee, School of Allied Medical, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

* **Corresponding author: Amirali Alizadeh**

Abstract

Introduction: The integration of artificial intelligence (AI) in healthcare has gained substantial attention, particularly in enhancing preventive measures and optimizing postoperative care in surgical settings. Operating room nurses, as frontline providers, play a pivotal role in implementing AI-driven strategies that can reduce surgical complications, improve patient outcomes, and streamline care. This systematic review and meta-analysis aims to evaluate the effectiveness of AI applications in preventive strategies and postoperative care by operating room nurses, providing a comprehensive synthesis of current evidence to support its integration.

Methods: A systematic search of databases including PubMed, Scopus, and Web of Science was conducted, covering studies published until November 2024. Keywords used in the search included: "artificial intelligence," "operating room nursing," "postoperative care," "preventive strategies," "surgical complications," "AI in healthcare," and "nursing efficiency." Inclusion criteria were studies focusing on the use of AI by operating room nurses in preventive and postoperative care, with clear outcomes reported. Exclusion criteria included studies lacking nurse-specific data or AI-specific applications. Risk of bias was assessed using the Cochrane Risk of Bias Tool, and results were synthesized using random-effects meta-analysis. Outcome measures included reduction in postoperative complications, time efficiency, and patient satisfaction.

Results: A total of 27 studies, encompassing 3,280 participants, met the inclusion criteria. Of these, 15 studies reported on AI's role in preventing postoperative complications, while 12 focused on time optimization and care efficiency. Meta-analysis revealed a statistically significant reduction in postoperative complications (Risk Ratio = 0.78, 95% CI: 0.70-0.85) in groups where AI tools were utilized by operating room nurses. Additionally, AI integration led to a 22% increase in time efficiency in nursing care tasks. Patient satisfaction rates also improved in AI-supported care, with a significant favor toward AI-intervened groups.

Conclusion: The findings underscore the potential of AI in enhancing preventive and postoperative care strategies by operating room nurses, particularly in reducing complications and improving efficiency. The results advocate for further integration of AI technologies in operating room nursing practices, with implications for policy and future research focused on expanding AI use in surgical settings. Implementing AI in operating rooms may enhance patient outcomes and support healthcare providers in delivering high-quality, efficient care.

Keywords: Artificial intelligence, Operating Room, Postoperative Care, Preventive Strategies, Perioperative Nurses



Examining the Relationship Between Perceived Social Support and Prenatal Distress in Pregnant Women

Somayae Abdollahi Sabet ¹, Samira Ahmadi ^{2*}, Zahra Pakian ², Azam Maleki ^{*2}

¹Department of community medicine, faculty of medicine, social Determinants of health research center, Zanjan University of Medical Sciences, Zanjan, Iran

²Social Determinants of Health Research Center, Health and Metabolic Diseases Research Institute, Zanjan University of Medical Sciences, Zanjan, Iran

* **Corresponding author:** Samira Ahmadi

Abstract

Introduction: Understanding the link between perceived social support and prenatal distress is crucial for developing effective interventions to improve maternal mental health during pregnancy.

Objective: This study aimed to examine the relationship between perceived social support and prenatal distress among pregnant women.

Methods: A cross-sectional study was conducted with 220 pregnant women at Ayatollah Mousavi Hospital in Zanjan City in 2023. Participants were selected through convenience sampling, and data were collected using Prenatal Distress and social support questionnaires. The analysis involved Spearman's rank correlation, the Mann-Whitney U test, the Kruskal-Wallis test, and backward conditional logistic regression with median cut-off points, all at a 95% confidence level.

Results: The average perinatal distress score was 39.38 (SD = 6.04), and the average social support score was 45.66 (SD=10.91). Total social support was negatively correlated with overall prenatal distress ($r = -0.355$), distress related to childbirth and the baby ($r = -0.472$), and emotional and relational issues ($r = -0.119$), but not with body image-related distress ($r = 0.090$, $p = 0.35$). Younger women with higher education levels and more children reported less prenatal distress. Additionally, women aged 18-25, with more children, low income, who were housewives, or had a gestational age of 29-42 weeks, had higher social support scores ($p < 0.01$).

Conclusion: Both perinatal distress and social support were at moderate levels. A significant negative relationship between total social support and prenatal distress underscores the need to enhance social support and address educational disparities to improve mental health among pregnant women.

Keywords: Social Support; Psychological Distress; Perinatal Care, Women Health





Self-care Tools in Pediatric Status Epilepsy: An Umbrella Review of Systematic Studies

Seyed Alireza Hosseini¹, Mohammad Satarzadeh^{2*}

¹Student Research Committee, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran Student Research

²Student Research Committee,, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran

* **Corresponding author:** Mohammad Satarzadeh

Abstract

Introduction: Sustainable epilepsy control in children requires timely parental attention and care, which requires ongoing education and tools to enhance self-care and other care. Conflicting results regarding the effectiveness of remote educational and self-care tools prompted us to make an umbrella review on recent systematic reviews to determine the effectiveness of these tools.

Methods: We systematically reviewed the last 10 years of studies based on keywords extracted from Mesh in three databases: Scopus, PubMed, and Web of Science. We extracted the types of remote self-care tools, their effectiveness, and their role in self-care and other care for children with epilepsy.

Results: A two-person team reviewed the literature based on Prisma, and ultimately found five systematic reviews that were able to answer our research question. Self-care tools included self-made checklists (checklist of epilepsy triggers and symptom pattern), web-based tools (continuing education website), and remote patient monitoring tools. Ultimately, 284 articles were reviewed by five systematic reviews. The results indicated that web-based tools and remote patient monitoring tools played the most significant role in improving self-care and self-management in children with epilepsy. Although the role of distance learning tools such as the use of Virtual Reality was associated with improved parental care, self-care in children with epilepsy was associated with improved psychological complications of epilepsy.

Conclusion: The development of self-care tools in children with epilepsy has not been effectively developed, but our study clearly demonstrates that these tools have the potential to improve self-care for people with epilepsy, especially children.

Keywords: Epilepsy, Pediatric, Umbrella review, Self-care





Systematic Review of Health Policy Analysis Aimed at Increasing Fertility Using Artificial Intelligence: Enhancing Accessibility, Satisfaction, and Preventive Interventions

Erfan Rajabi^{1*}, Fatemeh Davodabadi², Amirali Alizade³, Maryam Shafiee jahromi⁴

¹MSc of Perioperative Nursing, Student Research Committee, School of Allied Medical, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

²Student Research Committee, Hamedan University Of Medical Sciences, Hamedan, Iran

³MSc of Perioperative Nursing, Student Research Committee, School of Nurse and Midwifery, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

⁴MSc of Psychiatric Nursing, Student Research Committee, Shiraz University of Medical Science, Shiraz, Iran

* **Corresponding author: Erfan Rajabi**

Abstract

Introduction: Declining fertility rates and concerns about an aging population, especially in countries like Iran, require innovative health policy solutions. One promising approach is to utilize artificial intelligence (AI) to optimize and strengthen policies that support fertility. This systematic review examines how AI can enhance health policies aimed at increasing fertility rates. It focuses on AI's role in improving access to fertility services, enhancing patient satisfaction, and reducing barriers to childbearing. The study aims to identify the strengths and weaknesses of existing policies and to propose AI-driven strategies for achieving higher fertility rates.

Methods: To identify relevant studies, we searched multiple databases, including PubMed, Scopus, Web of Science, and Google Scholar, with the last search conducted in October 2024. The keywords used in the search were "artificial intelligence in health policy," "increasing fertility," "access to fertility services," and "preventive interventions". The inclusion criteria focused on studies that examined the application of AI in fertility-related policies and demonstrated a measurable impact on fertility rates. Studies that did not involve AI interventions or that did not directly address fertility were excluded from consideration. To assess the risk of bias, we utilized the Cochrane tool. Due to the heterogeneity among the studies, we employed a narrative synthesis approach for compiling the results.

Results: A total of 25 studies involving 3,200 participants were reviewed. The findings indicated that AI applications, such as predictive analytics for fertility planning, patient satisfaction evaluation, and improved access to fertility services, significantly enhanced accessibility (12 studies with 1,540 participants) and increased patient satisfaction (9 studies with 1,100 participants). Additionally, preventive interventions supported by AI reduced barriers to fertility services, improved health outcomes, and led to higher success rates in specific groups (8 studies with 560 participants). In populations with limited access, these approaches resulted in an average improvement of 27% in satisfaction metrics and an 18% increase in accessibility to fertility resources.

Conclusion: The findings indicate that AI-driven approaches in health policy can effectively promote fertility growth. These insights illustrate that incorporating AI into health policies presents a promising evidence-based solution for policymakers, offering a practical framework to tackle challenges associated with low fertility rates.

Keywords: Artificial intelligence, Fertility Accessibility, Fertility Enhancement, Health Policy, Preventive Health





Food Addiction and related factors in Iranian pediatric and adolescent with nutritional problems

Erfan Yousefzadeh*, Motahare Rafieezade

¹Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Guilan University of Medical sciences, Rasht, Iran

* **Corresponding author:** Erfan Yousefzadeh

Abstract

Introduction: nutritional problems have increased in Iranian pediatric and adolescent and one of the main reason is Food addiction (FA). FA is defined as the frequent consumption of food that leads to addictive behaviors. Many factors related to FA in Iranian pediatric and adolescent and there were differences in FA studies that were reported in Iran. Since the little studies have report FA about pediatric and adolescent, our purpose was to determine FA and its related factors in Iranian pediatric and adolescents.

Methods: In this review, we searched online databases such as: PubMed, Scopus, Web of Science, Google Scholar, DOAG, SID for studies that evaluate FA in Iranian Pediatric. We include articles in English and Persian, available in full text that published between 2014 and 2024.

Results: we include 7 articles in this review. Our review findings indicated that FA related to some factors such as: Psychological Distress like anxiety, stress, depression, difficulty in emotion, regulation, Insomnia, food cravings, emotion regulation, eating habits, desire to eat, oral control, obesity, mood disorder, type II diabetes, inability to cut down, withdrawal, tolerance, males, students older than 8 years, Eating disorder, Attitudes and BMI.

Conclusion and Discussion: Based on the present study it can be concluded that Food addiction have many related factors in Iranian pediatric and adolescents so enhancing parent and caregivers knowledge about Food addiction and recognizing barriers and facilitators of this can improves the nutritional status of pediatric and adolescents and may decreased risk of overweight in Iranian people.

Keywords: Food Addiction, Pediatric, Adolescent, Iran





Examining the Impact of Spiritual Health on Mental Well-Being and Occupational Stress in Healthcare Professionals: A Systematic Review

Maryam Vahidi^{1*}, Amirreza Safarkhanlou², Saeed Motaghiasad², Saeed Karimpour², Masoumeh Ranjdoust³, Ali Ahmadizadeh², Hedi Valipour², Ayda Khodapanah Alamdari²

¹Department of Psychiatric Nursing, Nursing & Midwifery Faculty, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

²Student Research Committee, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

³Master's Student in Psychiatric Nursing, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

*Corresponding author: Maryam Vahidi

Abstract

Healthcare professionals face high levels of occupational stress, which can negatively impact their mental well-being and job performance. Increasing attention has been given to the role of spiritual health in fostering resilience and promoting psychological balance. This systematic review aims to examine the impact of spiritual health interventions on mental well-being and occupational stress among healthcare professionals, specifically nurses and physicians.

Methods: Following PRISMA guidelines, this review screened studies from PubMed, Scopus, Google Scholar, and ResearchGate, selecting research published between 2018 and 2024. Keywords included "spiritual health," "mental well-being," "occupational stress," and "healthcare professionals." A total of 42 studies met the inclusion criteria, focusing on the relationships between spiritual health, psychological outcomes, and workplace stress in healthcare settings. Studies were selected based on rigorous inclusion criteria assessing the direct effects of spiritual health practices and interventions on mental well-being.

Results: The review found that spiritual health interventions, including mindfulness meditation, reflective practices, and structured spiritual care programs, contribute significantly to mental well-being and reduced occupational stress. Approximately 78% of the reviewed studies observed substantial decreases in stress-related symptoms among healthcare professionals following targeted spiritual health interventions. Furthermore, 85% of the studies reported an improvement in metrics of mental well-being, including resilience, emotional stability, and job satisfaction, following these practices. The integration of spiritual practices was also associated with enhanced coping strategies, increased empathy towards patients, and overall improved job satisfaction in over 70% of the studies.

Conclusion: Integrating spiritual health practices into healthcare settings shows promise in enhancing mental well-being and reducing occupational stress among healthcare professionals. This review highlights the value of structured spiritual interventions for fostering resilience and promoting a supportive workplace culture. Recommendations for future research include expanding spiritual health programs as part of organizational wellness strategies, emphasizing holistic support to ensure a healthier, more resilient healthcare workforce capable of navigating the demands of their profession.

Keywords: Spiritual Health, Mental Well-Being, Occupational Stress, Healthcare Professionals, Resilience





Investigating the Demographic Characteristics and Risk Factors of Genital Warts Infect in Women Referring to the Gynecology Clinic of Shahid Muftah Clinic in Yasuj

Fatemeh MomeniAsl¹, Parvin Ghaffari², Mitra Safari^{3*}

¹Midwifery master's student, Faculty of Medicine, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

²Associate Professor, Department of Obstetrics and Gynecology, Faculty of Medicine, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

³Assistant Professor, Midwifery Department, Faculty of Medicine, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

*Corresponding author: Mitra Safari

Abstract

Introduction: Genital warts caused by the human papilloma virus are among the most common sexually transmitted diseases. The present study was conducted with the aim of determining the demographic characteristics and risk factors of genital warts infect in women of Yasuj city.

Methods: In this descriptive-cross-sectional study, the study population was women with genital warts infection referring to gynecology clinic of Shahid Muftah in Yasuj city. After approving the proposal by the Research Council of Yasuj University of Medical Sciences and the Ethics Committee (IR.YUMS.REC.1402.024), 138 patients with genital warts who referring to the clinic from 2020 to 2023 were selected by convenient sampling method and informed consent was obtained. The data collection tool was a form to collect demographic, fertility information and genital warts risk factors, which was completed through interviews. All participants were examined by a gynecologist to diagnose genital warts and the information of gynecologist clinical examination was also recorded in a checklist. Data analysis was performed using descriptive statistics by SPSS software version 26.

Results: The age of the participants ranged from 18 to 45 years, with a mean age of 31.70 ± 6.76 years. In terms of demographic and fertility characteristics of participants, 65 (47.1%) of them were in the age group of 26-35 years of old. Most of them were married 111 (84.8%), housewives 104 (75.4%), with tertiary education 65 (47.1%), primipara 38 (41.8%), and city residents 122 (88.4%). In terms of frequency of risk factors for genital warts, the age at marriage in 75 (61%) was 20-29 years. 12 (9.8%) were married more than once. Among the participants, 87 (63%) had a history of genital waxing and the most method was laser in 56 (40.6%). History of smoking was in 38 (27.5%), and all of them used hookah. Women with a history of other genital infections were 93 (67.4%). The most method used for contraception was the withdrawal method 72 (66.1%) and the least method was oral pills in 13 (11.9%). Spouse infection with genital warts were 48 (39%).

Conclusion: In terms of demographic and reproductive characteristics, most of the women with genital warts were in the middle of reproductive age, primipara and had tertiary education. The highest frequency of risk factors was also related to the use of non-protective contraceptive methods, relatively young age at marriage, suffering from other genital infections and history of genital waxing. Considering that genital warts is one of the most common sexually transmitted diseases, it is necessary to training women and girls of reproductive age to modify their lifestyle for preventing of such disease.

Key words: Risk factors, genital warts, human papilloma virus





Assessing Medication Adherence in Elderly with Chronic Diseases in Zanzan city in

Mina Hashemiparast^{1,2}, Khadijeh Hajimiri^{1,2*}, Mina Ebrahimi³

¹Assistant Professor, Social Determinants of Health Research Center, Health and Metabolic Diseases Research Institute, Zanzan University of Medical Sciences, Zanzan, Iran

²Assistant Professor, Department of Health Education and Health Promotion, School of Health, Zanzan University of Medical Sciences, Zanzan, Iran

³Ms student, Department of Health Education & Promotion, School of Public Health, Zanzan, Iran

* **Corresponding author:** Khadijeh Hajimiri

Abstract

Introduction: Non-adherence to medication is one of the obstacles to achieving the desired results in chronic diseases, and it leads to an increase in healthcare costs. Adherence to medication is necessary for effective treatment, especially for vulnerable people such as the elderly. However, the elderly often have a problem with following the simultaneous use of several drugs for a long time; therefore, this study was conducted with the aim of investigating the status of medication compliance in the elderly with chronic diseases in Zanzan city.

Methods: The current research is a cross-sectional study that was conducted on 400 elderly people who referred to comprehensive health service centers in Zanzan city. Sampling was done by stratified method. First, the comprehensive health service centers of Zanzan city (22 centers) were considered as one class, then the population of elderly over 60 years covered by each center was extracted and the number of samples of each center was determined according to the sample size. In the second stage, sampling was done by simple selection. First, the list of eligible people of each center was prepared and the samples were randomly selected using Excel software. The data were measured using the Persian version of the MARS-5 standard questionnaire, which measures drug adherence with 5 questions on a 5-point Likert scale (never to always). Participants with a score of 25-23 were defined as adherent and with a score of 22-5 as non-adherent. Data were analyzed using SPSS 23 software and Chi-2 and Spearman tests with a significance level of less than 0.05.

Results: The average age of the elderly was 64.39 years. The average (standard deviation) score of medication adherence in the participants (4.05) was 21.34. Among the participants, 192 (48%) were adherent to their prescribed treatment; While 208 people (52%) did not adhere to their treatment. Medication adherence behavior had no statistically significant relationship with demographic characteristics such as gender, marital status, and literacy. The total score of medication adherence was inversely and significantly related to the number of daily medications ($p = 0.003$; $r = 0.146$).

Conclusion: In the present study, less than half of the elderly evaluated themselves as adhering to the medications prescribed by the physicians. Considering the significant relationship between polypharmacy (simultaneous use of several medications) and the reduction of medication adherence, it is suggested that physicians pay more attention to the number of prescription items for elderly patients.

Key Words: Medication adherence, Elderly, Self-care, MARS-5





Contributing Factors Affecting the Counting Error in the Operating Room: A Qualitative Study

Mahtab Iavi¹, Bahareh Mahdood^{2*}, Maryam Bastami³, Amirmohammad Merajikhah⁴, Behzad Imani⁵, Nahle Parandavar⁶

¹Member of research and Technology committee of paramedical school, Jahrom University of medical sciences, Jahrom , Iran

²Faculty Member of Paramedical School, Jahrom University of Medical Sciences, Jahrom, Iran

³Instructor of Operating Room, Department of Operating Room, School of Allied Medical Sciences, Ilam university of Medical Sciences, Ilam, Iran

⁴MSc of Surgical technology, Department of Operating Room, Faculty of Paramedical Sciences, Sabzevar University of Medical Sciences, Sabzevar, Iran

⁵Department of Operating Room, School of Allied Medical Sciences, Urology and Nephrology Research Center, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

⁶Faculty member of paramedical school, Jahrom University of medical sciences, Jahrom , Iran

* **Corresponding author:** Bahareh Mahdood

Abstract

Introduction: The remaining surgical items represent serious medical errors. The presence of an external item in the surgical site, particularly in body cavities including the chest, abdomen, and pelvis, can cause life-threatening and financial risks for both patients and surgeons, although it is not a common occurrence. Therefore, to provide the perspective of operating room nurses for preventing counting errors during surgery, it is essential to investigate the factors associated with counting errors from their point of view in this area. Objectives :The purpose of the study is to investigate the factors affecting the incidence of counting errors from the point of view of operating room nurses.

Methods: This qualitative study was conducted based on a content analysis approach, with a focus on the research objectives, in hospitals affiliated with Jahrom University of Medical Sciences. The participants were 10 operating room nurses selected through the snowball sampling method as a non-probability sampling. Semistructured interview was used to collect the data. Sampling was started as the purposive sampling and continued until the saturation of data was reached. Data were analyzed using the Graneheim and Lundman method approach.

Results: Based on the data analysis, three main categories were identified regarding the causes of counting errors in the operating room: factors related to the operating room nurses, factors related to the surgical conditions, and factors related to the organization.

Conclusion: Factors contributing to counting errors in surgery were wide and multifactorial. Identifying the factors contributing to error is a first step to prevent errors. Considering the individual and organizational factors effective in the occurrence of counting error as well as the special conditions of each surgery, effective measures can be taken to reduce the counting error/

Keywords: Counting error, Operating room nurses, Qualitative study, Nursing error

